باز بینی شد
۱۳۵۳

کتابخانه آستان قدس

اسم کتاب: جنگ فارسی و عربی

مصنف / جامع: شیخ عباسقلی شریف رازی

مؤلف:

خطی: مختلف الخط والسطر

چاپی:

عدد اوراق: ۹۵ برگ

سال چاپ یا تحریر:

جزء کتب: ادبیات — شمارهٔ ۲۶۳

شمارهٔ عمومی: ۱۱۶۵۸ — شمارهٔ قبض: ۹۳۲۶

واقف: محمود شریف رازی — تاریخ وقف: بهمن ۱۳۴۳

طول: ۱۶ — عرض: ۱۰ — گنجه:

سال ۱۳۴۸ خورشیدی
بازبینی شد

محن الزمان کثیرة لا تنقضی
وسروره یاتیک کالاعیاد

سال ۱۳۴۸ خورشیدی
بازبینی شد

صورت خلاصه [illegible] جوف [illegible] حاج [illegible]

[illegible] شده در یوم [illegible] سنه ۱۳۴۳ و بصیغه صلح [illegible]
چهار دانگ مشاع از شش دانگ خانه [illegible] دو دانگ دیگران ملک همشیره [illegible]
حاج محمد بقال ولد مرحوم مشهدی حسین [illegible] بعوض مال الصلح صد [illegible] از یوم [illegible]
شهر فوق [illegible] روزه [illegible] تا صد روز [illegible] مشار الیه [illegible] و شرط شد
در توضیح [illegible] قباله [illegible] امر [illegible] آنکه [illegible] اختیار فسخ دارد در صد یوم مزبور در صورت
تأخیر [illegible] از [illegible] تا بیست روز [illegible] فسخ نماید دیگر آنکه [illegible] وکالت دارد
در صورت فسخ ذمه [illegible] از آنچه گرفته ابراء نماید دیگر آنکه حاج [illegible] فوق [illegible]
[illegible] از عید نوروز سنه فوق [illegible] هیچگونه تصرف [illegible] از [illegible] و غیره در چهار
دانگ مزبور ننماید و صیغه بر تمام مراتب مزبوره جاری شد [illegible]

[illegible] صدقه فرانه
مزبور از [illegible] طرف [illegible] حاج حسین بزاز و حاج [illegible] دارد و طرف دیگر [illegible]
[illegible] مزبور خارج دروازه قدیم [illegible] ادای [illegible] از طرف غربی قرب
بازار [illegible] سلطنه و باغ [illegible] و از طرف شرقی قرب [illegible] صغیر [illegible] و از طرف
جنوب قرب [illegible] مرحوم [illegible] حسن [illegible] معمار [illegible] در قباله [illegible]
[illegible] توضیح [illegible] داده شد

محن الزمان كثيرة لا تنقضي

الصوم في سنة ۱۳۴۲

۱۳۴۸ خورشیدی
بازبینی شد

تقویم پاریس

مرکب سیاه مازو غلیظ ۶۰ ـ پولفات دو فر ۳۶ ـ مرکب سبز آب صمغ دار ۱۰۰ ـ و دوگرم ۲۰

صمغ عربی ۳۰ ـ سولفات دو کوبر ۱۵ ـ زعفران ۲۰ گرم

نبات ۱۵ گرم

مخلوط که بهم زنند تا آب شود

مرهم مخلوط کمی از ان در قدری آب ... حل

مرکب سیاه براق است

کتابخانه آستان قدس
ویژه مخطوطی

خواص جوش شیرین

مخلوط کردن قدری از آن در شیر مانع است از ترش شدن شیر و در شیر ترش شده داخل کنند قاطی میکنند از برای ظرف کردن

کره و روغن بو گرفته سو چند مرتبه با آب جوش شیرین بشویند

خوراکی میشود

قدری از او در طبخ بریزند حبوبات و گوشت سفت را زود نرم میکند

حتی در آبهای چاه و غیره از آبهای سنگین

قدری از او داخل غذای نپخته کنند دیگر ما دامی که نفخ و ضرر ندارد یعنی فاسد نمیشود

عوض خمیر ترش کار میکند لیکن خمیر در بسترا میرساند

با قهوه و چای مخلوط شود شیره آنها را با تمام ظاهر میکند و چای دم کشیده را با قدر که نگاه ندارد با معرفت

هرگاه غذا را زیاد بخورد یا اذیت کند قدری جوش بخورد

قدری جوش با کمی آب مخلوط و گرمی زنبور را خوب میکند هرگاه زخم بالنده جای سوخته تا دل نمیکند

کشکول ۲۷ ۳

کاشکی روزی که حیا مانع نظاره نبود همچنانه نظر در رخ تو میکردم

سعدی بجفا ترک محبت نتوان کرد بر در بنشینم کرم از خانه براند

تا کی عزیزان که در محبت دوست دل از محبت دنیا و آخرت کندم

او شاد که جان کندنم از غم شد نزدیک من خوش که زحال غم ادبا خبری است

ز هجر و وصال تو در حیرتم چه چاره کنم نه در برابر چشمی نه غایب از نظری

آن دل که تو دیده ز غم خون شد و رفت و ز دیده خون گرفته بیرون شد و رفت

داد از ستم نرگس دایم مستش وز زلف پریشان بلند و پستش

میترسم از آنکه همچنان در عرصات خون ریزد و هیچ کس نگیرد دستش

میبارم اشک سرخ بر چهره زرد باشد که دلت نرم شود زین غم و درد

حال من دلخسته چه پرسی که مرا پولاد بآب نرم میباید کرد

چون ترک جفا کند نگاریکه منست هر چند جفا کند وفا میبیند

ژاله از نرگس فرو بارید و گل را آب داد وز تگرگ روح پرور مالش عناب داد

در ازل خاک دجله هر کسی چیزی بخشند حصه ما بیکسان با درد و غم آمیختند

از قد بلند یار و زلف پستش وز کافر دو چشم بی می مستش

روزی بکلیسیا اگرم بینی ناقوس پرستی و بت پرستی دستش

ازان رحال من آگه نشد هیچ کس حجاب عشق با اظهار مدعی نگذاشت

چو تاثیری ندارد جز فراموشی برش قاصد بنام غیر گوید کاش پیغامی که من دادم

اندر دست عهد تو ستداری بشکست میرفت و منش گرفته دامن در دست

میگفت که بعد ازین نخواهم دیدنی پنداشت که بعد از او مرا خواهی هست

دیشب من و دل بقول آن عهدشکن در کوچه انتظار کردیم وطن

چون مرغ سحر آیه نومیدی خواند شرمنده شدم من از دل و دل از من

تتمه در آخر دفتر

هذه مستطرفات من تفسیر الشیخ الجلیل ابو الفتوح الرازی قدس سره

معنی السوره

فی ذیل صفحه ۶ · بدانکه سوره بمعنی منزلت و شرف بود و باره شهر و از ان سوره خوانند که بلند و مرتفع باشد این بنا بر آنکه بی همزه بود و اگر گاه با همزه بود اصلش او حرف از اسأر باشد بمعنی بقیه انتهی ملخصا و فی ص ۷ بدانکه هر چند سوره سوره نامی باشد و جمله در خبر است بنوی (ص) اعطیت مکان التوریة السبع الطوال و اعطیت مکان الزبور المئین و اعطیت مکان الانجیل المثانی و فضلت بالمفصل مراد بسبع طوال هفت سوره اول است بدان اندازه که و مراد بائین سوره است که کما بیش صد آیت است چون یونس و هود و مانند آن و مراد بمثانی سوره است که زیر صد آیت است و برای آن مثانی خوانند که توان باید و در مفصل خلاف است بعضی از سوره محمد تا آخر قران و بعضی از والضحی تا آخر و برای آنش مفصل خوانند که فصلهای سوره بسیار است به بسمله انتهی ملخصا

و فی ص ۹ اصلی معنی تفسیر کشف باشد و اصل معنی تاویل صرف ظاهر باشد بمعنای محتمل که موافق ادله و قرائن باشد . . . انتهی ملخصا

عجیب العجایب

و فی ص ۳۷ و هب منبه گفت هر که سوره بقره و آل عمران خواند نام او از عجبا تا بعرش باید رسد گفتند عجبا غرباچه باشد گفت عجبا ماین الهفتم عرب تا عرش

و فی ص ۶ اگر گویند چگونه گفت خدای تعالی که این قران هدی للمتقین است و حال آنکه شما تخصیص نمیدهید و هدی همه میدانید جواب از او جهه است یکی آنکه نفی هدی از غیر متقی از روی دلیل الخطاب است و دلیل الخطاب نزد اکثر اهل کلام باطل است جواب دیگر آنکه چون غیر متقیان منتفع نشدند گمانه محقق شد بمتقیان چنانکه گفت انما انت منذر من یخشیها انتهی ملخصا

معنی الایمان

و فی ص ۴۰ بدانکه حقیقت ایمان تصدیق بدل باشد هم در لغت و هم در شرع چنانکه در هر آیه که ایمان ذکر شد بدل باز بسته است قوله تعالی و لم تؤمن قلوبهم و قلبه مطمئن بالایمان کتب فی قلوبهم الایمان و لما یدخل الایمان فی قلوبکم و دیگر آنکه عمل صالح مقرون با آن ذکر شد آمنوا و عملوا الصالحات و اگر عمل جزء ایمان بودی تکرار لغو شدی چه بمثابه آن بودی که گفته شود ان الذین آمنوا آمنوا پس خلاف معتزلیان و حشویان اهل اخبار که گفتند ایمان تصدیق بدل است و اقرار بزبان و عمل بارکان و اخبار که درین باب روایت کرده اند بعضی مطعون است و بعضی آحاد و ایجاب عمل نکند و بعضی مأول است)

معنی الرزق

و فی ص ۴۲ حد رزق هر آنچیزی بود که حق سو باشد انتفاع با آن و کس را نباشد که او را از ان منع کند و چون چنین بود شاید بود جمیع ممنوع عنها را رزق ما گویند رزقه بهر دار او عقار او علما و غیر ذلک و ازینجا معلوم شود که حرام روزی نباشد و دلیلش این آیت است و مما رزقناهم ینفقون و آنچه خدای از حرام باشد چه حرام ممنوع باشد ازینجاهان ضد رزق بود و محروم خلاف مرزوق باشد انتهی ملخصا

و فی ص ۴۷ در ماخذ اشتقاق انسان سه قول است مشتق از نسیان و از انس و از ایناس بمعنی ابصار ای ادراک البصر کما فی قوله تعالی آنس من جانب الطور نارا)

و فی ص ۴۸ و قوله و ما یشعرون اصل شعر علم بود باریک و دقیق و شعر ازینجاست و مو را شعر ازینجا گویند)

و فی ص ۵۱ شیطان هر متمرد باشد عاتی از جن و انس و از هر حیوانی و مار خبیث را شیطان خوانند قوله تعالی کانه رؤوس الشیاطین ای الحیات انتهی)

و فی ص ۶۲ فراشا فعال بود بمعنی مفعول کالفراش و البناء و البساط)

و فی ص ۷۴ اصل فسق خروج بود از کاری عرب گوید فسقت الرطبة عن قشرها)

معنی الخاضع

ج ۲ ص ۸۳ خداوند در قرآن هر کجا ذکر خلافت کند بنحوه خوابت نموده یا معلوم شود در تفسیر ادرین معنی خوض رسید انتهی ملخصا (

ج ۲ ص ۸۶ اصل سجود در لغت خضوع و تذلل باشد و نقیض او ترفع و تکبر باشد (

ج ۲ ص ۸۷ عند قوله تعالی و اذ قلنا للملائکة اسجدوا لآدم این آیه دلیل کند بر تفضیل پیغمبران بر فرشتگان چه در حکمت نیکو نبود فاضل سجود نمودن مفضول را بجهت تعظیم سجده کند و اگر در تعظیم چیزی دیگر بودی از سجده برتر خدای فرمان امر فرمودی در عبادت خود

ج ۲ ص ۹۰ و ۹۱ پس از نقل خلاف در خلق حوا، ترجیح میدهد ~~قول کسی را که بتوسط خلقه~~ از بقیه طینت آدم بوده و یا از ضلعی از اضلاع آن ترجیح میدهد قول ثانی را بتوسط اخبار داله بر اینکه ثانی و اینکه اضلاع مردان از سمت راست هشت است و از سمت چپ هفت — و نیز در صفحه ۹۲ در الجنة راجع است بتفسیر قوله تعالی و قلنا یا آدم اسکن انت و زوجک الجنة پس از نقل خلاف در این جنت بتمامی بوده و یا بهشت خلد ترجیح میدهد قول ثانی را برای لام تعریف پس میفرماید معنی خلد و باقی و مانند این الفاظ نه آنستکه واجب باشد که فانی نشود بر چیزی خدا ایقاعها فناها خرمیدهد فانی شود پس خدا تعالی علی آن باز آفرید چه اعادت همین باقیات صحیح باشد از قادر لذات بر مذهب درست و آن شبهه در اینکه آورده که اگر بهشت خلد بودی انتقال از آن روا نبودی گوئیم او را اخراج و انتقال نباشد که مرجعه ثواب بعد قیام الساعة در آن کائن شده چه همین است که شنیده ایم

معنی الظلم

ج ۲ ص ۹۲ فتکونا من الظالمین یعنی من الناقصین لحظهم من الثواب و ظلم در کلام عرب بمعنی نقصان بود قوله تعالی آتت اکلها و لم تظلم منه شیئا ای لم تنقص انتهی ملخصا در صفت بستان و آنکس که گفت مراد صغیره است از معتزلیان قول او باطل است چه همچنانکه کبیره در حق انبیاء و ائمه

~~ممتنع~~ علیهم السلام ممتنع است وقوع صغیره نیز چنین است برای تنفیر از قبول قولشان و این نقض غرض است و مرجع در باب منفرات عادات است نه ثواب و عقاب و هرچه در عادات منفر است بر ایشان روا نیست چه معصیت باشد چه مرض و چه سوء خلق و چه بالمباحات که تنفیر طبع کند مانند سخف و مجون و خلاعه ~~انتهی ملخصا~~ و بیرون کردن آدم و حوا از بهشت نه بر سبیل عقوبت بوده بر برای تغییر مصلحت چه مصالح باوقات و اشخاص مختلف شود و فوت منافع عقوبت نباشد چه عقوبت مضرتی بود مستحق مقرون باستخفاف و اهانت در حق انبیاء کسی روادار در قدر و منزلت ایشانرا نداند و سبب آن لازم آید که پیغمبران همیشه معاقب باشند چه هیچ نعمت و منفعتی بایشان نرسید مگر آنکه مافوق آن متصور باشد انتهی ملخصا) ه

معنی الخلود

ج ۲ ص ۹۸ و خلود بنوعی از عرف دلیل دوام کند چه که گویند لا خلود لک یا لادوام لک و اهل الجنة مخلدون ای دائمون و الا در وضع لغت عبارت بود از مدت دراز چنانکه گویند خلد فلان فی السجن اذا حبس مدة طویلة اگرچه دائم نباشد و سنه قوله تعالی اخلد الی الارض و اتبع هویه و این شرح برای آن داده شد تا در جای دیگر درباره فساق اهل صلوة ذکر شود اصحاب وعید تمسک نکنند انتهی ملخصا)

معنی العذاب

ج ۲ ص ۱۳۹ و اصل ذبح در لغت شق و شکافتن باشد یقال ذبحت فارة المسک اذا شققتها (

ج ۲ ص ۱۷۷ و بیان کردیم عذاب استمرار الم بود من قولهم ماء عذب) انتهی و قد تقدم منه تغییر العذاب بالانطلاق و الاستمرار لکاننه تکلیته منا)

معنی القضا

ج ۲ ص ۱۹۰ قضی بمعنی خلق و امر و حکم و اعلام و گذاردن کفقها بدین آمده ولی تمام راجع است بمعنی اصلی یعنی احکام و اتمام و ایجاب و الزام انتهی ملخصا (

در درست نشود جز بمعنی دوام دارد [illegible] ان تنبیه لک من خلاف الی منتهی [illegible] قوله سبحانه

و ما جعلنا لبشر من قبلک الخلد

ج ۲ ص ۷۸ [illegible]

۶

ج ۲ ص ۲۱۰ عند قوله تعالی و وصی بها ابراهیم بنیه الخ مفسرین را در مرجع ها خلاف است عبد الله بن عباس گفت مراد کلمهٔ اخلاص است لا اله الا الله

و این اضمار قبل از ذکر باشد چنین انا انزلناه فی لیلة القدر و حتی توارت بالحجاب که قرآن و شمس مذکور نیست قبلاً و جای که طرفه گفت که ... اذا قال صاحبی

الا لیتنی افدیک منها و افتدی که فلاة مذکور نیست انتهی [illegible]

ج ۲ ص ۲۱۱ و عرب عم را هم پدر خواند از اینجا که حرمت پدر دارد و از پیغمبر [illegible] در روز بدر گفت ردوا علی ابی یعنی عمّش عباس را ... خواند عباس را در لو ... باشند

و رفع ابو یه علی العرش با جماع مفسرین یوسف را ... و این آیه حجت باشد ... در اقوال ابراهیم لابیه آزر که مراد عمش بود چه شاید پیغمبر ... باشند

ج ۲ ص ۲۱۲ امت را معانی باشد امام و ... ابراهیم کان امة و دین کا وجدنا آباءنا علی امة ای دین و حین و ادکر بعد امة و جماعت و جد علیه امة من الناس یسقون

و مأکو و قامت ... حتی الامة ای القامة

ج ۲ ص ۴۹۶ علما گفتند خدای تعالی در این سوره (بقره) پانصد حکم بیان کرد از جمله پانصد و پنج حکم در این آیه است اذا تداینتم بدین الی اجل مسمی ... تعالی

ال عمران

ج ۲ ص ۵۰۶ در توریة چند قول است قول اصحاب آن و وریه ... فوعله ... قول اصحاب توریه ... تفعله ... توجیه ... اذا فرع ... قال

افرایتم النار التی تورون ای ... پس برای آنش توریة خواند ... قول اصحاب آن توریه بمعنی کتمان است ... باشند برای آنکه توریة

بیشتر معاریض و ... باشد قول آنکه توریة بعبرانی تورتو باشد بمعنی شریعت ... و انجیل افعیل باشد از النجل ... دفرزند را

از پیش نجل خوانند از شکم ما در بیرون آید ... اعتدال شرع مندرس را با نجیل بیرون آورد و قول دیگر آنکه ... بمعنی فراخی چشم باشد که شرع موسع آورد

ج ۲ ص ۵۳۰ عند قوله تعالی شهد الله انه لا اله الا هو و الملائکة و اولوا العلم قائما بالقسط نصب قائماً بر حال است از شهد الله و قسط عدالت باشد

ای عجب در گواهی خدا عدالت شرط است در حکومت حاکم شرط نباشد انتهی ملخصاً ... توجه ... عامه

ج ۲ ص ۵۴۸ عند قوله تعالی و آل عمران قولی آنکه مراد موسی بن عمران است و قولی دیگر در اخبار و تفاسیر اهل بیت است آنکه مراد امیر المؤمنین

علیه السلام است و عمران نام ابوطالب است در توریه انتهی ملخصاً

ج ۲ ص ۵۵۵ و اذ قالت الملائکة یا مریم مراد جبرئیل است اگر چه لفظ جمع است مثل قوله تعالی تنزل الملائکة بالروح من امره علی من یشاء من عباده

که مراد بملائکه جبرئیل است و بروح وحی چه اجماع است بر آنکه هیچ فرشته وحی بر پیغمبران نیاورد الا جبرئیل و این در عرب روا باشد ... فلان السفن

و او در یک کشتی نشسته باشد

ج ۲ ص ۵۶۱ وحی بمعانی آید ارسال فرشته به پیغامبر ... ان الشیاطین لیوحون الی اولیائهم و اشارت فاوحی الیهم ان سبحوا بکرة و عشیا و القاء فی القلب

و اوحینا الی ام موسی و الهام و اوحی ربک الی النحل و کتابت کما قال الشاعر ... الواحی ای الکتابة ... برای آنکه در او القاء معنی

باشد در دل و امر کما فی قوله تعالی و اذ اوحیت الی الحواریین

ج ۲ ص ۵۶۲ در مسیح قولها گفته اند ... بمعنی مفعول یعنی ممسوح مطهر من الاقذار یا ممسوح برکت یا برای آنکه از ... مراد ... یا برای آنکه

کتابخانه آستان قدس
ویژه خطی

وجه تسمیه مسیح

مسیح المقدس به کف پایش تقعر نداشتی یا برای آنکه جبرئیل بر خود مالید تا شیطان از او دور باشد و قول [illegible] عیسی بمعنی [illegible] علی جهت سمیع و علیم برای آنکه
بیماران و کوران را مسح کردی و شفا یافتندی یا برای آنکه در زمین بسیار سیاحت کردی و در زمین قدمی [illegible] زاهد باشد یا برای آنکه مسیح فرشته باشد یا صدیق باشد)

۲ ج ص ۵۰۵ اهل سنت [illegible] صدق و آموختن عیسی [illegible])

۲ ج ص ۵۰۶ و در اخبار چنین آمده عیسی چهار مرده را زنده کرده [illegible])

ولد ابن بنت ابن — ۲ ج ص ۵۷۷ بعد ذکر آیة المباهله و در این آیه دلیل است بر آنکه دختر زاده فرزند باشد و مرد چون وقف کند بر اولاد و اولاد اولاد دختر زاده داخل شود
و این مذهب مالک است و مذهب شافعی است و این آیه حجت مالک است و شافعی و ابو حنیفه گفت دختر زاده داخل نیست تمسک جست بقول شاعر بنونا بنو ابنائنا
و بناتنا بنوهن ابناء الرجال الاباعد و شافعی گفت من ظاهر کتاب خدای [illegible] حکم در آیتی [illegible] از عرب با آنکه در این [illegible] توان گفتن
یکی آنکه بر سبیل توسع و تجوز باشد و آیه بر حقیقت است دیگر آنکه ممکن است شاعر [illegible] خصوصی بوده است [illegible] گفته است چنانکه دیگری
از سر [illegible] گفت فان ابن اخت القوم مصغی اناءه اذا لم یراحم خاله بن جلد)

۲ ج ص ۵۸۹ عن النبی ص الامانة تجر الرزق و الخیانة تجر الفقر)

۲ ج ص ۵۹۸ در وجه حسن تکرار در آیات چند وجه گفته اند یک مذهب محققان است و آن اینکه مکلفان را در الفاظ قرآن لطف است چنانکه در معانی آن

لطف است مثلا اگر بجای الم ذلک الکتاب لا ریب فیه هدی للمتقین گفته شد الم هذا القرآن لا شک فیه بیان للمؤمنین آن لطف [illegible]
نیست دعوی کردن آنکه این الفاظ است در فصاحت به اعجاز رسیده خصوصا نزد اهل صرفه و بنا بر این مذهب سؤال از تکرار منقطع است
وجه دیگر جمعی گفتند تکرار نوعی از فصاحت است در محاوره و آن نه برای عجز گردیده باشد و این در کلام عرب بسیار است برای تاکید و تقریر مطلب با خاطب
قال الشاعر کم نعمة کانت لکم کم و کم وقال آخر نعق الغراب ببین لبنی غدوة کم کم و کم بفراق لبنی ینعق وجه دیگر آنکه خدا تعالی قرآن را بجمیع خلق
فرستاده و آنها در آفاق ارض پراکنده هستند و قرآن مجموع نبود هر چند آیه [illegible] بجائی فرستاد اگر تکرار نبودی یکی قصه موسی شنید و دیگری قصه عیسی
و هکذا و آنکه آن شنیدی این نشنیدی پس خواست تا مکلفان همه مستفید شوند و مستقصا کرد در این باب در سوره الرحمن و اهل سنت گفته اند)

۲ ج ص ۵۹۹ و معنی [illegible] باشد مراد [illegible] برجعه ماموریه [illegible] شده باشد ایضا مراد بهدایت در آیه [illegible] است دو چیز [illegible] یکی
الطاف خدا تعالی با مؤمنان کند [illegible] درحق کافران لطف باشد همچنانکه کسی دعوت نماید جمعی را بضیافت این دعوت نسبت بهمه لطف است آنکه
کسانیکه قبول دعوت کنند [illegible] استقبال [illegible] کند و شمع پیش فرستد [illegible] لطفی دیگر است [illegible] استقبال و تقدیم شمع در حق ایشان
لطف نباشد لامر یرجع الیهم) ایضا ارتداد از مؤمن حقیقی درست نباشد نزد ما برای آنکه مؤدی شود [illegible] از او [illegible] نباشد احباط
۸ و تبدل لم یدل علی بطلانه و لا جمع بین الاستحقاقین [illegible] از این مسئله اجماع است [illegible] غیر مستقیم

[illegible]

ج ۲ ص ۵۰۰ در اوست که زبیده زن هرون یک مصحف فرمود نوشتن بخود پاره و پشتهای آن از زر کرده مرصع بانواع جواهر کرانبها روزی قرآن میخواند رسید
باین آیه لن تنالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون با خود اندیشید کفت من در جهان چیزی از این قرآن دوستر ندارم زر کرانها کجا نه داد آن زر و جواهر بفروختند و آن
در چاههای بادیه صرف نمود تا امروز منسوب است باو)
ایضا عند قوله تعالی کل الطعام کان حلا لبنی اسرائیل الا ما حرم اسرائیل علی نفسه مفسرها خلاف کرده اند در آن طعام که یعقوب بر خود حرام کرد
پیش از نزول توریة ابن عباس و جمعی کفته اند یعقوب را از عرق النسا رنجی بود و چون آن رنج از او زایل شد بعد از این بر خود حرام کرد) اقول
و من هنا تری ان الیهود یحرمون عروق اللحم ولا یاکلونها ع انس از رسول صلعم روایت کند هر که به عرق النسا باشد دنبه کوسفند نر تازی بگیرد
نه کوچک نه بزرگ بگدازد سه قسمت کند هر روز قسمتی ناشتا خورد شفا یابد) اگر کویند چگونه یعقوب بدون تحریم خدا عروق بر خود حرام کرد
جواب گوئیم یکی آنکه بفرمان خدا بود دیگر آنکه مراد تحریم معنی لغوی آنست که منع نفس باشد نه تحریم شرعی)
ج ۲ ص ۵۰۶ و بعضی کفته اند مراد بآیات بینات آیات است که حق تعالی اظهار فرمود بجای معجزه در بیت شریف کعبه یکی از جمله آنکه صید برابر کنایش که مردم
خواص بیت
در آنجا روند و مکان بر کسی تنگ نشود و از جمله آنکه با کثرت طیور اطراف خانه هیچیک بسر خانه پرواز نکنند و از جمله آنکه هیچ مرغی در مسجد
ذرق نیفکنند و نه بر بام خانه و نه بر دیوار و از جمله آنکه ریگهای همه سال حجاج رمی جمار کنند از جای دیگر پیدا نکردی عظیم نشدی و از جمله آنکه
شفای بیماران در او باشد و از جمله هر جباری قصد آن کرد خدای هلاکش کرد)
رد علما
ج ۲ ص ۵۱۴ رسول صلعم کفت الحق مع علی و علی مع الحق یدور معه حیثما دار انتهی
ج ۲ ص ۵۲۱ رسول صلعم کفت المؤمن للمؤمن کالبنیان یشید بعضه بعضا و شبک بین اصابعه انتهی
ج ۲ ص ۵۲۳ رسول صلعم کفت امر بمعروف کنید و اگر چه بنفس معروف نکنید نهی از منکر کنید و اگر چه بنفس منکر ارتکاب کنید و فرمود مثل فاسق در میان قوم
مثل کشتی بود که قومی بیکدیگر قسمت کنند هر یک ناحیه نشینند پس یکی از ایشان تبری بردارد و جای خود سوراخ کند ایشان اگر او را منع نکنند
کوید من جای خود سوراخ کنم اگر او را بر این کفتار رها کنند لاجرم همه غرق شوند انتهی بالمعنی
حضرت علی
ج ۲ ص ۵۴۱ بین مخالف و مؤالف متواتر است که روز احد از آسمان آوازی شنیدند که لا سیف الا ذو الفقار و لا فتی الا علی
ج ۲ ص ۵۵۳ عند قوله تعالی والذین اذا فعلوا فاحشة الایة عبد الله کفت سبب نزول آیه آنکه جمعی صحابه با رسول کفتند بنی اسرائیل نزد خدا کرامی تر از ما بعد
چه هر وقت کناهی کردند بر در سرای ایشان نوشته پیدا شدی که بر خویشتن عقوبتی کن از کوش بریا و بینی ببرید و مانند آن تا کفاره باشد پس این آیه آمد
و حضرت فرمود شما کرامی تر که توبه و استغفار خدای راضی شود انتهی بالمعنی

ج ۲ ص ۶۵۴ الشیٔ فرحمه ما امر فی استغفر و لو عاد فی الیوم سبعین مرة الصغیره مع الاصرار کبیره المستغفر بلسانه کالمستهزئ بربه الخ

ج ۲ ص ۶۶۷ ادخلوا لهم الجس القتی للذریع الوعبیده گفت الجس الاستیصال بالقتل

ج ۲ ص ۶۷۳ فبما رحمة من الله لنت لهم ما صله زایده است نه زیاده بی معنی چه اصل آن حرف نفی بود درینجا نیز شمه از نفی سوا کاره کند تا معنی چنان شود فبرحمة من الله لنت لهم لا بغیرها و مثله قوله تعالی فبما نقضهم میثاقهم)

ج ۲ ص ۶۹۸ معتزله گفته قبول قربان نیز اسرائیل بعد بدلالت آن بود آتشی سفید از آسمان فرود آید و حنیفی بود با دود و آواز الخ)

ج ۲ ص ۷۲۳ نزد ما و شافعی بلوغ مردان پانزده سال است و نزد ابو حنیفه کنیزک را هفده سال و غلام نوزده سال است)

ج ۲ ص ۷۲۹ استحقاق میراث نزد ما به دو چیز باشد نسب و سبب و نزد فقها به سه چیز و لوم تعصیب است)

ج ۲ ص ۷۳۴ دعوی روایة نحن معاشر الانبیاء لا نورث مانرکناه صدقه بر فرض تسلیم خبر واحد است و ما و تخصیص آیات مواریث نشاید)

ج ۲ ص ۷۳۹ و لیست التوبة للذین یعملون السیئات الآیة حق تعالی بیان کرد درین آیه عدم قبول توبه تا وقت حضور مرگ باشد و معاینه فرشته و غیر آن از چیزها شود اگر گوییم توبه درین وقت چرا قبول نشد گوییم برای آنکه اضطرار و الجاء [illegible] ظاهر و الجاء حاصل شد و علوم استدلالی ضروری گشته و در آخرت هم بهمین جهت توبه قبول نباشد و منافع و مضار نوعی منقود باشد الخ

ج ۲ ص ۷۴۱ مستحب است تا زن نکند از مهر محمدی که آن پانصد درهم نقره و یا مهر فاطمه زهرا است سلام الله علیها

ج ۲ ص ۷۶ الرجال قوامون علی النساء جماعتی گفته اند که جراحات و شجاج تا حد آن که مرد بر زن وارد شود در آن قصاص نباشد و فقط دیه باشد)

ج ۲ ص ۷۶۴ از حقوق نساء در حدیث آن که او را بوی مطبوعات [illegible] کند و او را لطیفی فرستی تا هر چه خوری [illegible] دور [illegible]

ج ۲ ص ۸۷۱ در خبر است روزی زنان قریش با زوجات رسول [illegible] ذکر حسب و نسب خود میکردند حضرت صدیقه [illegible] ساکت بود زنان سخن را برگرداندند و گفتند سخن بگوییم گفتند برای آنکه نزد فاطمه شدند پس یکی گفت با بالکم یا بنتنا [illegible] السیادة ما نسبنا لا ابوک قد سید ولد آدم و لا بعلک قد سید العرب و لا امک الا سیدة نساء العالمین و لا ابنائک قد سیدا شباب اهل الجنة و لا عمک قد سید الشهداء فما ترکتم لاحد شیئاً فی السیادة [illegible] [illegible]

ج ۲ ص ۷۸۴ اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم در اولی الامر سه قول است قول اول امراء قول دوم علماء قول سوم ائمه از اهل بیت علیهم السلام و منقول از باقر و صادق علیهما السلام و دوم این آیه چند وجهست برای دلالت برامامت ائمه یکی آنکه در اطیعوا الله همه خلق را امر کند و در اطیعوا الرسول مخصوص الرسول خارج از اینکه اکثار المطیع و المطاع و در اولی الامر هرگاه امراء یا علما گوییم خلق کثیری خارج شوند از وجوب اطاعت چه انها در هر عصری گروهی باشند مطاع و دیگر خلقان مطیع و این خروج طبقات امراء و علما هر عصر خلاف اجماع است پس معلوم شد قول سوم مذهب ما است و در هر عصری شخص معینی خارج است وجه دیگر آنکه عقلا رتبه مطاع فوق رتبه مطیع است چنانکه در اطیعوا اول است در لوی نیز چنین است بنا بر مذهب ما که آن ائمه و حجج چه باعتراف خود ایشان در مطیعان بسی هستند اعلی رتبه

ارتفاع ... وهذا اقتضى الوجه الى سبعه و لكان بعيرا به قدس سره لأنه في بعض قصور خراج فانه هنا او اخر المجلد الاول الذي انتهى الى اواسط الجزء الثاني

وفي ص ٧٨٧ ازاحة طريق عن كالف مخالف عدوش ... ازرسى ... طيبا فقد طاعنى وفي طاعنى فقد اطاع الله ومن عصى عليا فقد عصانى

ومن عصانى فقد عصى الله انتهى ما اردنا ايراده ع

هذه منتخبات من مزار البحار

من طبعه الذي بتقطيع الوزيري نقلتها لاستفادة اداب زيارة المشاهد وغيرها من الفوائد ففي صفحة ٥ بعد ما نقل في اداب السفر

ما نقل لفظه ثم اقرأ حتى هو الله احد عشر مرات و انا انزلناه واية الكرسي والمعوذتين وامر يدك على جميع جسدك انتهى فانه فيستفاد منه

وهن البرهن بما هو المتعارف من عوام من لسط الكفين في بعض القراءات ثم النفخ فيهما وامرارهما على الجسد)

وفي ص ١٣ وغيرها عن غير الخواجة نصير الدين الطوسي قدس سره بالوزير السعيد) ووجهه ما هو المشتبه في التوارخ من ... دارته لا تكون

ثم انه قد نقل الروايات عن والده عن العقلب الراوندي الى اخر السند فيستفاد كون ... من اجلاء العلماء رضوان الله عليهم !

وفي ص ٢١ عن الصادق عليه السلام لا تشرب وانت قائم ولا تطف بقبر ولا تبل في ماء نقيع فانه من فعل ذلك فاصابه شيء

فلا يلومن الا نفسه ومن فعل شيئا من ذلك لم يكن يفارقه الا ما شاء الله انتهى الخبر ثم قال المجلسي يمكن ان يكون النهي عن الطواف

بالعهد المخصوص الذي يطاف بالبيت وسيأتي في بعض الزيارات الا ان الطواف حول مشاهدكم وفي بعض الروايات قبلي جوانب القبر

وروى الكليني قده عن محمد بن ابي العلاء قال سمعت يحيى بن اكثم قاضي سامراء بعد ما سألته عن علوم آل محمد قال بينما انا ذات يوم دخلت

الطواف بقبر رسول الله اذ رأيت محمد بن علي بن موسى الرضا يطوف به فناظرته في مسائل الخبر وروى علي بن ابراهيم عن ابي عبد الله عليه السلام

في حديث طويل في قصة فدك قال في اخره ودخلت فاطمة عليها السلام المسجد وطافت بقبر ابيها وهي تبكي الخبر وروى احمد بن ابي طالب الطبرسي مثله ويحتمل

ان لا يطوف الا للاتيان بالادعية والاعمال المأثورة وان امكن تخصيص النهي بقبر غير المعصوم ان كان معارض صريح ويحتمل ان يكون المراد بالطواف المنهي

التغوط قال في النهاية الطوف الحدث من الطعام ومنه الحديث نهى عن المتحدثين على طوفهما اي عند الغائط ويؤيد هذا الوجه انه روى الكليني بسند صحيح عن ابي عبد الله عليه السلام

قال من تخلى على قبر او بال قائما او بال في ماء قائم او مشى في حذاء واحد او شرب قائما او خلا في بيت وحده او بات على غمر فاصابه شيء من الشيطان لم يدعه الا ان

يشاء الله واسرع ما يكون الشيطان الى الانسان وهو على بعض هذه الحالات ثم نقل قده شناعة اخرى من الروايات بمضمون هذا الصحيح فقال ولا اظنك ترتاب بعد ما حكي

الصدوق في الاخبار الثلثة في ان الاظهر ما ذكرنا من ان الاظهر في الرواية المتقدمة الناهية هو ان المراد بالطواف المنهي التغوط بقرينة هذه الروايات انتهى

اقول وما رجحه قده في معنى الرواية الناهية كانه هو المتعين فانه لو لم يفسر قوله لا تطف بقبر بالتغوط لم يكن تناسب بين الجمل الثلثة الواقعة

في كلام واحد كما لا يخفى على العارف بأساليب الكلام مع ... ان حاشيته الالاحقة سليمة بعد فانه الرجوع الى لم يعلم المخصص ولا يبعد دعوى صيرورته ...

جواز الطواف ... نقل ... عليهم السلام

هذا الكلام مضافا الى الروايات التي سمعتها في فعل المعصوم عليه السلام فالاحتياط لمن ذكره قده ليس الا من شدة تقويه رضوان الله عليه ثم انا نابيد الجواز بالمؤمنين الاول
لانه من فضله فان الطواف حول المشهد مباين للطواف حول القبر فان مع تفسير المشهد بمجموع الحرم كما هو الظاهر فانه من المشهد يبنى الحضور وليس ذا
الا انه الى الحرم الذي فيه يراعي اداب الزيارة من استيذان الدخول وتقديم اليمنى دخولا واليسرى خروجا وتحقق الزيارة وهو الحضور عند القبر
المجرد دخوله [illegible] الزيارة وهو الحضور عند القبر ومن الذي اطلق عليه في الادعية والزيارات المشهد الشريف وهيت من بيوت النبي صلعم
الى غير ذلك من الروايات للتفسير المزبور مع كون الطواف حول المشهد بما ورد في الرواق والصحن ايضا ليس مما عرفه وجبه كما لا يخفى كما ان
تقبيل جوانب القبر ايضا كذلك مباين للطواف مفهوما كما هو ظاهر وغير ملازم له خارجا وعددا فان التقبيل سيما كثيرا ما يتفق في الدبير
من جانب الراس تادبا مشهد هذا

في ص ١٩ روى في الكافي انه لما قبض ابو جعفر عليه السلام امر ابو عبد الله عليه السلام بالسراج في البيت الذي كان يسكنه حتى قبض ابو عبد الله عليه السلام ثم امر ابو الحسن عليه السلام
بمثل ذلك في بيت ابي عبد الله عليه السلام حتى خرج به الى العراق)

في ص ٢٠ قال الشهيد قدس سره في الدروس للزيارة اداب احدها الغسل قبل دخول المشهد والكون على طهارة فلو احدث اعاد الغسل قال المفيد رحمه الله
واتيانه بخضوع وخشوع في ثياب طاهرة نظيفة جدد وثانيها الوقوف على بابه والدعاء والاستيذان بالمأثور وجد خشوعا ورقة دخل والا فالافضل له
تحري زمان الرقة فان الغرض الاهم حضور القلب ليلقى الرحمة النازلة من الرب وثالثها الوقوف على الضريح ملاصقا له او غير ملاصق

وتوهم ان البعد ادب وهم فقد نص على الاتكاء على الضريح وتقبيله رابعها استقبال وجه المزور واستدبار القبلة حال الزيارة خامسها الزيارة بالمأثور
ويكفي السلام والحضور سادسها صلوة ركعتين للزيارة عند الفراغ سابعها الدعاء بعد الركعتين ثامنها قراءة شيء من القرآن عند الضريح واهداؤه الى المزور
تاسعها احضار القلب في جميع الاحوال عاشرها التصدق على السدنة والحفظة للمشهد واكرامهم فان فيه اكرام صاحب المشهد عليه السلام وينبغي لهؤلاء ان
يكونوا من اهل الخير والصلاح حادي عشرها العود الى الزيارة ما دام مقيما فان تعذر فلا يكون بعد الزيارة خيرا منه قبلها فانها تحبط الاوزار اذا صادفت القبول
ثاني عشرها تعجيل الخروج عند قضاء الوطر من الزيارة لتعظيم الحرمة وتشديد الشوق ودرمن الخروج يمشي القهقرى حتى يتوارى ويستحب الزيارة في المواسم المشهورة
وقصد الامام الرضا عليه السلام في رجب ولا كراهة في تقبيل الضراح بل هو سنة عندنا ولا تقبيل الاعتاب ثم [illegible] فيه على نص نعتد به ولكن عليه الامامية
ولو سجد الزائر ونوى بالسجدة الشكر لله تعالى على بلوغه تلك البقعة كان اولى ولو دخل المشهد والامام يصلي بدأ بالصلوة قبل الزيارة وكذلك لو كان
قد حضر وقتها والا فالبداءة بالزيارة اولى ولو اقيمت الصلوة استحب للزائرين قطع الزيارة والاقبال على الصلوة ويكره تركه وعلى الناظر امرهم بذلك واذا
زار النساء فليكن منفردات عن الرجال ولو كان ليلا كان اولى وليكن متنكرات متسترات ولو زرن بين الرجال جاز ولكن يكره وينبغي مع كثرة الزائرين
ان يخفف السابقون الى الضريح الزيارة وينصرف ليحضر من بعدهم فيفوزوا من القرب الى الضريح بما فاز اولئك ويزور عن والديه واحبائه وسائر المؤمنين فيقول السلام عليك يا مولاي عن فلان ابن فلان
وجاز له ان يقتصر على واحد فيه اخبارات السلام عليك يا مولاي عن جملة عنك السلام وقال قدس سره في الذكرى صلوة الزيارة ركعتان بعد الفراغ من الزيارة وقال من زار قبر
عن زائره وهو مقيم في بلده قدم الصلوة ثم زار عقيبها انتهى كلامه ويستحب على سنة تقبيل الاعتاب السامية مستقلات [illegible] فانظر

علم [illegible]

الكلام هنا يدل على ما هو الحق في تحقيق السجدة لغة وعرفا بمطلق ... الصاق الوجه والراس الى الارض تذللا لاباي جزء منها كان فانها في اللغة غاية الخضوع كما اشير اليه في قوله تعالى ويخرون للاذقان سجدا

[illegible] حدیث [illegible]

وفی ص ۲۹ فی آداب زیارة النبی صلعم وان کانت لک حاجة فاجعل قبر النبی خلف کتفیک واستقبل القبلة وارفع یدیک وسل حاجتک قال المجلسی ره بعد نقله هذه الروایة اعلم ان المستفاد من النص وان کان ظاهرا منافیا للادب لکن لا باس به اذ کان المتوجه الیه تعالی وکان الغرض الاستشفاع به صلی الله علیه وآله [illegible]
[illegible] الدعاء الذی نقله بعضهم فیما فی روایة اخری بهذا المضمون ملخصه ویلزق بالقبر ویسند ظهره الی القبر ویستقبل القبلة فیقول اللهم الیک
الجأت امری والی قبر محمد صلی الله علیه وآله اسندت ظهری الخ ببعضه [illegible]

وفی ص ۳۲ عن محمد بن سفوان قال سئلت الرضا علیه السلام عن المحرم تؤخر مسجد النبی صلی الله علیه وآله ولا یسلم علی النبی صلی الله علیه وآله فقال لم یکن ابو الحسن یصنع ذلک [illegible]
فیدخل المسجد فیسلم من بعید لا یؤتی القبر فقال لا قال سلم علیه حین تدخل وحین تخرج من بعید انتهی

وفی ص ۸۸ فی ذیل روایة فی استحباب صلوة [illegible] علیه قال ابو حمزة فاکببت علی قدمیه اقبلها فرفع راسی بیده وقال لا یا ابا حمزة انما یکون السجود لله عز وجل

وفی ذیل ص ۱۱۱ ثم اعلم ان اصحابنا ذکروا زیارة آدم ونوح علیهما السلام عنده علیه السلام (ای امیر) ولم یتعرضوا لزیارة صالح وهود وابراهیم علیهم السلام وقد مر فی الاخبار کونهم علیهم السلام
ایضا مدفونین عنده علیه السلام وفی قربه ثم ینبغی زیارتهم ایضا وانما خصوا آدم ونوح لکثرة الاخبار الواردة فی ذلک وورود الامر بزیارتهما فی بعضها انتهی

وفی ص ۱۹۲ عن الصادق علیه السلام نعم المسجد الکوفة الی ان قال علیه السلام میمنته رضوان الله ووسطه روضة من ریاض الجنة ومیسرته مکر فقلت لابی بصیر
ما یعنی بقوله مکر قال یعنی منازل الشیطان وقال المجلسی ~~[illegible]~~ وعنه علیه السلام فی خبر آخر فی فضله وان مقدمه
روضة من ریاض الجنة ومیمنته ومیسرته روضة من ریاض الجنة الخبر وقال المجلسی ره المراد بالمیسرة فی هذا الخبر میسرة خارج المسجد وفی الخبر السابق خارجه

المقصود فان منازل الخلفاء کانت هناک انتهی

وفی ص ۲۱۱ نقل عن محمد المشهدی مؤلف المزار الکبیر وعن الشهید قدس سرهما فی زیارة مسلم بن عقیل علیه السلام بهذا اللفظ ثم انکب علی القبر وقبله وصل صلوة الزیارة
واهد ثوابها الله) وفی زیارة هانی بن عروة ایضا باللفظ ثم صل رکعتی صلوة الزیارة واهد) له انتهی المقصود اقول لم یستفاد من کلماتهما من تقریر المجلسی
ان عنوان صلوة الزیارة یاتی فی زیارة غیر المعصومین علیهم السلام وان کان خلافه مشهورا لکن الذی یلزم التنبیه ان الظاهر کون صلوات زیارات المعصومین علیهم السلام ایضا من الهدیة وان شئت فقل صلوة الهدیة فیسمان هدیة خاصة وهی التی وردت فی زیارة المعصومین علیهم السلام وهدیة عامة وهی التی تهدی لکل مومن

صلوة الزیارة

وفی ص ۲۱۶ فی فضل مسجد السهلة وان فیه الصخرة خضراء فیها مثال کل نبی ومن تحت تلک الصخرة اخذت طینة کل نبی وانه لمناخ الراکب ای الخضر

وفی ص ۲۱۸ عن علی علیه الصلوة والسلام ان بالکوفة مساجد مبارکة ومساجد ملعونة الی ان قال علیه السلام واما المساجد الملعونة فمسجد الاشعث بن قیس ومسجد جریر
بن عبد الله البجلی ومسجد ثقیف ومسجد سماک ومسجد بالحمراء بنی علی قبر فرعون من الفراعنة)

وفی ص ۲۲۲ نقل المجلسی عن السید بن طاوس ره باللفظ اذا اردت ان تمضی الی السهلة فاجعل ذلک بین المغرب والعشاء الاخرة من لیلة الاربعاء وهو افضل
من غیره من الاوقات انتهی المقصود اقول ویمکن کون هذا الذی لا یبعد عن مشیة السید ره لاعن مدرک حدیث کما هو المعروف بین خواص [illegible]

وفی ص ۲۷۴ نقل فی فضل زیارة الحسین صلوات الله علیه حدیث لو یعلم الناس ما فی زیارة الحسین علیه السلام من الفضل لماتوا شوقا وذکر الرجال علی الخشب ثم نقل عن السید [illegible]
باللفظ لعل معنی قوله ما تقطعت الخ انهم کانوا اصلبوا الی الاخشاب للتعظیم ما کانوا یقطعونه ویردونه فی فضل زیارة الحسین علیه السلام فی النصف من شعبان من عظیم
فضل سلطان الکتاب وعظیم نعیم دار الثواب الذی لا یقدم بصدقه ضعف الالباب انتهی فیکون [illegible] فذکر [illegible] فی النصف الی [illegible] المجلسی ره

ثم تفرع على هذه الفقرة وجوها أخر ليست بواجبة ما ذكره السيد [illegible] في بعضها ركاكة [illegible] تمنع عن نقله كما [illegible] بالمراجعة في كلامه

وفي ص ٢٧٨ عن عبد الله بن الفضل قال قلت للصادق عليه السلام يا ابن رسول الله كيف سمت العامة يوم عاشوراء يوم بركة فبكى عليه السلام ثم قال لما قتل الحسين عليه السلام تقرب الناس بالشام الى يزيد لعنه الله فوضعوا له الاخبار واخذوا عليها الجوائز من الاموال فكان مما وضعوا له امر هذا اليوم وانه يوم بركة ليعدل الناس فيه من الجزع والبكاء والمصيبة والحزن الى الفرح والسرور والتبرك والاستعداد فيه حكم الله بيننا وبينهم انتهى ثم اورد المجلسي [illegible] في الاخبار الى تاريخ الحسين [illegible]

وفي ص ٢٧٩ عنهم عليهم السلام من سقى يوم عاشوراء عند قبر الحسين عليه السلام كان كمن سقى عسكر الحسين وشهد معه انتهى

وفي ص ١٩١ [illegible] يونس لابي عبد الله عليه السلام وقال جعلت فداك اني [illegible] فما اقول اذا [illegible]

قال المجلسي بعد نقله [illegible] (نقله)

وفي ص ٤٧ عن عطية العوفي قال خرجت مع جابر بن عبد الله الانصاري رضوان الله عليه زائرين قبر الحسين صلوات الله عليه ثم نقل الزيارة فقال جابر بعد زيارة الشهداء عليهم السلام والذي بعث محمدا بالحق لقد شاركناكم فيما دخلتم فيه قال عطية فقلت لجابر كيف ولم نهبط واديا ولم نعل جبلا ولم نضرب بسيف والقوم قد فرق بين رؤوسهم وابدانهم واوتمت اولادهم وارملت الازواج فقال لي يا عطية سمعت حبيبي رسول الله صلى الله عليه وآله يقول من احب قوما حشر معهم ومن احب عمل قوم اشرك في عملهم والذي بعث محمدا بالحق نبيا ان نيتي ونية اصحابي على ما مضى عليه الحسين عليه السلام واصحابه خذوني نحو ابيات كوفان فلما صرنا في بعض الطريق قال لي يا عطية هل اوصيك وما اظن انني بعد هذه السفرة ملاقيك احب محب آل محمد [illegible] فانه ان تزل لهم قدم بكثرة ذنوبهم ثبتت لهم الاخرى بمحبتهم فان محبهم يعود الى الجنة ومبغضهم يعود الى النار انتهى

وفي ص ٨٩ ثم انصرف الى قبر العباس بن امير المؤمنين عليه السلام فاذا اتيته فقف عليه وقل السلام [illegible] الخ ثم صل في مسجد [illegible] (وانصرف)

اقول يستفاد منه ان صلاة الزيارة في غير المعصوم لا تحدد بركعتين [illegible] وهذا ايضا يؤيد ما قدمناه [illegible] المعصوم

وفي ص ٩١ في ذيل [illegible] بعد ذكر زيارة للحسين عليه السلام ثم صل عند الرأس ركعتين [illegible] فاذا سلمت فقل (غير محددة في غير المعصوم)

اللهم [illegible] هدية مني [illegible] لسيدي ومولاي [illegible] الحسين [illegible] وهذه الفقرة صريحة فيما ذكرناه فلا يبقى شبهة

وهذه الفقرة من الزيارة التي رواها صفوان الجمال عن الصادق عليه السلام فراجع [illegible]

وفي ص ١٠٣ [illegible] زيارة العباس [illegible] في الزيارة الكبيرة المنقولة عن المفيد [illegible] الصلاة [illegible]

[illegible]

في بعض الزيارات المنقولة الامر باستقبال القبلة عند زيارته فيفهم كزيارة سيد الحسين فيما ورد عن الناحية المقدسة وقد مر في باب السلام والتخيير فيما لم يرد فيه شئ مع الخصوص اظهر والله اعلم انتهى كلامه رفع مقامه) وذكر انه رحمه الله بعد ما نقل عند ذكره زيارة الاربعين زيارة الجابر رضوان الله عليه والتطيب للزيارة قال ما لفظه هذا الخبر يدل على ان جابر رضه كان يستحسن الطيب لزيارته عليه السلام وقد مر في بعض الاخبار المنع عنه ولا يبعد حمل اخبار المنع على صورة قصد التلذذ لا حرمة الروضة واكرامها انتهى ملخصا

وقال قده ونقل رحمه الله في زيارة رجب وشعبان عن المفيد وابن طاوس وغيرهما رحمهم الله ثم قبل الضريح وضع خدك الايمن عليه والايسر ودر حول الضريح وقبله من اربع جوانبه ثم نقل عن السيد قصة بعد تمام الزيارة وتسمية الشهداء في زيارتهم ما لفظه قد تقدم عدد الشهداء في زيارة عاشورا برواية تخالف ما سطرناه في هذا المكان ويختلف في اسمائهم ايضا وفي الزيادة والنقصان وينبغي ان تعرف ان ذلك انه بتقوية اخا تبعنا في ذلك ما رايناه او رويناه ونقلنا في كل موضع كما وجدناه انتهى)

ونقل قده في زيارة النصف من رجب عن المفيد قده انها تسمى بالغفيلة وفسرها بانها نافلة تمامه الناس عن فضلها وجرمانهم عنها

ونقل قده في زيارة ليلة القدر عن المزار الكبير ان الزائر يصلي في المسجد تطوعا ما اراد بعد زيارته انتهى ومنه يستظهر عدم تحديد صلوة الزيارة بالثمانية وهذا ايضا ما ينادي ما بيناه في الهدية كما قدمناه)

ونقل قده في زيارة ليلة عيدي الفطر والاضحى عن المفيد والسيد الشهيد رضوان الله عليهم بالفطه ثم صل عند الراس ركعتين فاذا سلمت فقل اللهم اني لك صليت ولك ركعت ولك سجدت وحدك لا شريك لك لانه لا تجوز الصلوة والركوع والسجود الا لك لانك انت الله لا اله الا انت اللهم ارحمه في زيارته بالعباس سلام الله عليه

ثم انكب على القبر وقل الخ ثم صل عند راسه ركعتين انتهى المقصود

وفي ص ١٥٨ قال ابو عبد الله عليه السلام يا سدير وما عليك ان تزور قبر الحسين عليه السلام في كل جمعة خمس مرات وفي كل يوم مرة قلت جعلت فداك ان بيننا وبينه فراسخ كثيرة فقال عليه السلام تصعد فوق سطحك ثم تلتفت يمنة ويسرة ثم ترفع راسك الى السماء ثم تتحول نحو قبر الحسين عليه السلام ثم تقول السلام عليك يا ابا عبد الله السلام عليك ورحمة الله وبركاته يكتب لك زورة والزورة حجة وعمرة قال سدير فربما فعلت في الشهر اكثر من عشرين مرة

وقال المجلسي قده لا يبعد ان يكون الالتفات يمنة ويسرة والى جانب الفوق للتقية لئلا يطلع عليه احد انتهى) وعندي ان كلامه من باب التحكي

ثم نقل في الصفحة المزبورة عن سليمان بن عيسى عن ابيه قال قلت لابي عبد الله عليه السلام كيف ازورك اذا لم اقدر على ذلك قال لي يا عيسى اذا لم تقدر على المجيء فاذا كان في يوم الجمعة فاغتسل او توضأ واصعد الى سطحك وصل ركعتين وتوجه نحوي فانه من زارني في حياتي فقد زارني في مماتي (كذا في النسخة)

ثم قال رحمه الله هذا الخبر يدل على ان زيارة الامام الحي ايضا كذلك يكون بهذا الوجه فهذه المستند لزيارة القائم صلوات الله عليه في اي مكان اراد ويتوجه الى السرداب المقدس

وفي ص ١٥٩ نقل رواية عن الصادق عليه السلام في زيارة جده الحسين صلوات الله عليه وفي ذيل الرواية ثم تقطع اربع ركعات فان صلوة الزيارة ثمانية او ستة او اربع او ركعتان وافضلها الثمان انتهى المقصود) وهذا وشبهه ينافي بظاهره ما قدمناه في الهدية لا تحصر

وفي ص ١٦٠ عن الشهيد قدس سره في ذكرى قال ابن زهرة رحمه الله من زار وهو مقيم في بلده قدم الصلوة ثم زار عقيبها انتهى وقال لم في الدروس يستحب زيارة النبي والائمة صلى الله عليهم في كل يوم جمعة ولو من البعد واذا كان في مكان عال فهو افضل انتهى ولا يبعد القول بالتخيير للبعيد بين تقديم الصلوة وتاخيرها لورود الرواية بهما كما عرفت انتهى كلامه رفع مقامه واقول ظاهر كلام المجلسي قده حمله عبارة ابن زهرة على المقيم في بلد نفسه ويمكن حملها على المقيم في بلد المزور فلا

ثم انه قده نقل في الصفحة المزبورة عن ابي ... وكان عن يونس بن ظبيان رضه انه قال لابي عبد الله عليه السلام جعلت فداك اني كثيرا ما اذكر الحسين صلوات الله عليه فاي شيء

اقول قال تم تقول صلى الله عليك يا ابا عبد الله تعيد ذلك ثلاثا فان السلام عليه يصل من قريب ومن بعيد انتهى

وفي ص ١٦٩ نقل عن المفيد والشهيد ومؤلف المزار الكبير قده في زيارة الكاظمين عليهما السلام ثم صل ركعتين للزيارة وصل بعدهما ما شئت انتهى

وفي ص ١٨٢ عن الهروي قال سمعت الرضا صلوات الله عليه يقول اني سأقتل مسموما مظلوما واقبر الى جنب هرون ويجعل الله عز وجل تربتي مختلف شيعتي واهل محبتي فمن زارني في غربتي وجبت له زيارتي يوم القيمة والذي اكرم محمدا بالنبوة واصطفاه على جميع الخليقة لا يصلي احد منكم عند قبري ركعتين الا استحق المغفرة من الله عز وجل يوم يلقاه والذي اكرمنا بعد محمد بالامامة وخصنا بالوصية ان زوار قبري لاكرم الوفود على الله يوم القيمة وما من مؤمن يزورني فتصيب وجهه قطرة من السماء الا حرم الله عز وجل جسده على النار انتهى

وفي ص ٢٠٧ بعد نقل زيارات العسكريين عليهما السلام قال ثم ادع الله في القبة الشريفة فزر منضوبا الى النجيبة الكريمة العالمة الفاضلة التقية الرضية حكيمة بنت ابي جعفر الجواد عليهما السلام وانا ادري لم يتعرضوا لزيارتها مع ظهور فضلها وجلالتها وانها كانت مخصوصة بالائمة عليهم السلام ومودعة اسرارهم وكانت ام القائم عج عندها وكانت حاضرة عند ولادته ع وكانت تراه حينا بعد حين في حيوة ابي محمد العسكري وكانت من السفراء والابواب بعد وفاته فينبغي زيارتها بما جرى به على اللسان مما يناسب فضلها وشأنها انتهى

وفي ص ٢١٣ عند زيارة القائم صلوات الله عليه ثم صل في مكانك اثنتا عشرة ركعة واهد الله ثم) ونظير ذلك في ص ٢١٧ في الزيارة الى روحي فداه

وفي ص ٢٣٠ ثم قبل العتبة وادخل خاشعا باكيا فانه لو اذن منهم صلوات الله عليهم) اقول وقد تكرر في العبارات المأثورة من الائمة ع وارد لما يستفاد ما معناه ان انقلاب الحال عند اذن الدخول اذن منهم عليهم السلام فلاحظ

وفي ص ٢٤٠ عند ذكر المناسبة ثم قبله (اي الضريح) وقل بابي وامي يا آل المصطفى انا لا نملك الا ان نطوف حول مشاهدكم ونعزي فيها ارواحكم على هذه المصائب العظيمة الحالة بفنائكم الخ ظاهر السياق ان المراد بالطوف حول المشاهد هو الطوف المعمول في الحرم ومع قطع النظر عن السياق يمكن ان يقال بان المشهد هو الحرم كما وقع ذلك كثيرا في العبائر فيكون الطوف حوله في خارجه كالاروقة مثلا فلاحظ

وفي ص ٢٧٩ سمى الزيارة الثاني عشر في الجوامع بزيارة المصافقة لكان الزائر يصفق بيده على يد المعصوم كذا في الليقة فلاحظ

وفي ص ٣١٢ عند الزيارة بالنيابة روى عن ابي عبد الله عليه السلام انه ثم ارسل الى بعض الشيعة وقال فخذ هذه الدراهم وحج فان الميعاد يكن لك تسعة اسهم ولك سهم ولاسعيد سهم واحد انتهى وفي الصفحة التالية روى انه عليه السلام سئل عن الرجل يصلي ركعتين او يصوم يوما او يحج او يزور رسول الله او احدا من الائمة ويجعل ثواب ذلك لوالديه او لاخ له في الدين الكون له مع ذلك ثواب فقال ثم له ثواب ذلك يصل الى من جعله من غير ان ينقص من اجره شيء)

ثم انه رحمه الله نقل في اخر المزار عند زيارة سلمان والشهداء رضوان الله عليهم عن السيد قده صلوة الزيارة والاهداء الخ والسيد ممن لا يعتد الا عن دليل ونقل رحمه الله في الصفحة الاخيرة من الكتاب عن موسى بن جعفر عليهما السلام انه قال اذا دخلت المقابر فطأ القبور فمن كان مؤمنا استروح الى ذلك ومن كان منافقا وجد المه انتهى ما اردنا ايراده من الكتاب

تقبيل العتبة

واما ما وعدناه من البحث عن مسئلة تقبيل الاعتاب السامية فها نحن ننقل اولا ما عثرنا عليه من الاخبار وكلمات الاخيار ونعقبها بما سنح لنا من فضل الله المتعال فنقول قال المجلسي طاب رمسه في ص ٢٣ من الكتاب ما صورته كـ حدثنا احمد بن الحسين بن عبد الله ... عن زيد بن عبد الله البغدادي عن علي بن سنان الموصلي عن احمد بن علي ...

خزينة الحق حمه الله ... [illegible]

ما حكيف سيدنا ابو محمد العسكري عليه السلام ... وفد من قم والجبال ومعهم الاموال كانت تحمل على الرسم فلما ان وصلوا الى سر من رأى ... انه ...
قد فقد فطلب جعفر منهم المال فابوا الا ان يخبرهم ما عنده علامات الامامة فلما خرجوا من البلد خرج عليهم غلام ... باسمائهم وقال اجيبوا
مولاكم قالوا فسرنا معه حتى دخلنا دار مولانا الحسن بن علي صلوات الله عليهما فاذا ولده القائم روحي له الفداء قاعد على سرير كانه فلقة القمر عليه
ثياب خضر فسلمنا عليه فرد علينا السلام ثم قال جملة المال كذا وكذا دينارا حمل فلان كذا وفلان كذا ولم يزل يصف حتى وصف الجميع
ثم وصف رحالنا وثيابنا وما كان معنا من الدواب فخررنا سجدا لله عز وجل شكرا لما عرفنا وقبلنا الارض بين يديه ثم سألناه
عما اردناه فاجاب فحملنا اليه الاموال ثم قال ... المجلسي قده والخبر طويل اختصرنا منه على موضع الحاجة وبيانه ان هذا الخبر دليل ظاهر على جواز تقبيل
الارض عند الامام ... وان امكن ان يكون من توابع سجدة الشكر لكنه بعيد فيفهم منه جواز تقبيل ضرائحهم المقدسة واعتابهم المشرفة مع انه يكفي
في جواز ذلك عمومات تعظيمهم وتكريمهم والمنع الوارد عن السجود لغيره تعالى لا يتناول ذلك فان السجود وضع الجبهة على الارض للتعظيم
والتقبيل لاظهار الحب والولاء كما يقبلون ايدي العلماء والاشراف ووجه الولد والزوجة وقد صار ذلك عادة قديمة لا سيما في العراق وقد ورد
في اكثر الزيارات الامر بتقبيل القبر ووضع الخد عليه وانما نهوا عن وضع الجبهة على القبر ... بل ... الاخبار في السجدة ... لا يتيسر الوصول الى القبر
تحا بالمنبرة بتقبيل العتبة انتهى كلامه رفع مقامه وقال الفقيه الاكبر شيخ الجواهر طيب الله مضجعه في مسئلة سجود الصلاة عند قوله الفصل الثالث السادس
السجود) وهو لغة الخضوع والانحناء ... الراس ... الى ... كما ... المدعي ... بعدم الكفاية مطلقة (بغير الخطا) بل ارادة خاص منه ثم ...

واستشهد في اقوال الفقهاء ... في الشرع او اصطلاح المتشرعة بما فسره من وضع المساجد السبعة او بعضها ولو الجبهة لعدم ثبوت الحقيقة
الشرعية ... الى ان قال قده ومع التشكيك باعتبار شيء من المساجد السبعة حتى الجبهة فيما اوجبه الشارع من السجود للتلاوة ... او الشكر ونحوه مع فرض
عدم الدليل بالخصوص نعم قد يقال باعتبار وضع الجبهة في الانحناء والتقوس الى حد يستقر على الارض ولو بواسطة من غير علو مفرط لا المباشرة خصوص
بشرة الجبهة للارض ولعله كذلك في الشرع واللغة الى ان قال ... الى غير ذلك من الاحكام المتعلقة بالسجود في غير المقام كالنهي عن السجود لغيره تعالى فانه يكفي
فيه ذلك وان لم يباشر الارض ولم يضع شيئا من مساجده الى ان قال فان المنحني حتى يضع وجهه على الارض او وضع جبهته على طنفسة ونحوها
لا ريب في صدق اسم الساجد عليه في عرف المتشرعة فضلا عن غيرهم ويحرم فعله لغير الله تعالى للنهي عنه في النصوص ثم نقل ... خبر
عبد الرحمن في البصائر عن الصادق عليه السلام كان رسول الله صلعم ما ... اصحابه اذ مر به بعير فجاء حتى ضرب بجرانه الارض ورغا فقال رجل يا رسول الله
اسجد لك هذا البعير فنحن احق ان نفعل فقال صلعم لا بل اسجدوا الله الخبر وخبر العسكري عليه السلام في الاحتجاج عن النبي صلعم عند احتجاجه مع مشركي
العرب العابدين للاصنام وفيه قال صلعم اخبروني عنكم اذا عبدتم صور من كان يعبد الله فسجدتم لها وصليتم ووضعتم الوجوه الكريمة على التراب
بالسجود بها فما الذي ابقيتم لرب العالمين الخبر بطوله المنقول في الجواهر وخبر الصادق عليه السلام المرسل في الاحتجاج ايضا ان زنديقا قال له ...
افيصلح السجود لغيره قال لا قال فكيف امر الله الملائكة بالسجود لآدم فقال ان من سجد بامر الله فقد سجد لله اذ كان عن امر الله تعالى وعن مجمع البيان
في قوله تعالى وخروا له سجدا قيل ان السجود كان لله شكرا له والهاء في قوله له عائدة الى الله فيكونون سجدوا لله وتوجهوا في السجود اليه كما يقال صلى للقبلة

سجدة الشكر

علامة ... الشيخ الاكبر ... شيخ الجواهر

وقال العلامة ... ما حكم عنه ... ١٢٢ ... في مجلس
شاه ... المعقول مناظراته ... السجود لغير الله تعالى ...

وهو المروي عن ابي عبد الله عليه السلام وخبر ابي الحسن عليه السلام في تفسير علي بن ابراهيم وفيه انه تم سُئل عن يعقوب وولده السجود ليوسف وهم انبياء فقال عليه السلام
سجد يعقوب وولده لم يكن ليوسف انما كان ذلك منهم طاعة لله وتحية ليوسف كما ان السجود من الملائكة لآدم كان طاعة لله وتحية لآدم الخبر
وخبر العسكري عليه السلام في تفسيره عن النبي صلى الله عليه وآله لم يكن سجودهم يعني الملائكة لآدم انما كان آدم قبلة لهم يسجدون نحوه لله وكان بذلك معظما مبجلا ولا ينبغي
لاحد ان يسجد لاحد من دون الله يخضع له كخضوعه لله ويعظمه بالسجود له كتعظيمه لله الخبر ثم قال قده الى غير ذلك من النصوص فلا يليق ح لزائري احد المعصومين
عليهم السلام ان يتركوا هذه الصورة التي يفعلها السواد الا اذا اقترنت بأحد الوجوه التي سمعتها في النصوص مما ينفي كونها لغيره انتهى المقصود من كلامه رفع مقامه
ثم لا يخفى ان كلمات اهل اللغة مختلفة لكن اغنانا عنهم تقدم العرف العام على اللغة كما قرر في محله وان الكلام في مقامين السجدة لهم عليهم السلام وتقبيل اعتابهم او الارض التي
امام قبورهم والكلام في الثاني انما هو من حيث استلزامه لحقيقة السجدة وعدمه والا فهو بنفسه لا مانع عنه عقلا ولا شرعا لاصالة الاباحة كتقبيل الحيطان والابواب [illegible] وظاهر قوله تعالى
ويخرون للاذقان سجدا يبطل كون السجود مطلق ايصال الوجه للارض وظاهر قوله تعالى اسجدوا لآدم يبطل جواز السجود لغيره تعالى اذا كان بأمره تعالى كما ورد في الروايات ايضا
ومنه ظاهر قوله تعالى وخروا له سجدا في قصة يوسف لان الانبياء معصومون من الزلل و[illegible]
~~[illegible]~~
ولقد اشبعنا الكلام في جواز تقبيل الاعتاب المقدسة وعدم جواز السجود التعظيمي لكون العبادة لله المتفق بانه سبحانه لهم عليهم السلام ~~[illegible]~~
في كتابنا مستطرف البحار عند ادائي المسائل من البحار خراج

۱۷

تزوک کنامه تیموریه

و لیکن [illegible] بر لسان کلام [illegible] شیخ [illegible] شده است خبر [illegible] چنین از حقایق خبر [illegible] چنین [illegible] از معانی خبر [illegible] چنین معارف [illegible]
بر [illegible] [illegible] چنین [illegible] [illegible] اطلاق [illegible] [illegible] که انبیا علیهم السلام از قبیل آدم و نوح و ابراهیم و موسی
و خضر و الیاس و غیره هر یک [illegible] و نیز لقمان و افلاطون و غیره و نیز سیمرغ و آفتاب و ابر و غیره هر یک [illegible] [illegible]

تزوک نامه کتابی است مختصر از امیر صاحبقران تیمور گورکان که در قوانین سلطنت و مملکت داری [illegible] چنانکه لفظ تزوک یعنی قاعده و قانون است [illegible] آن
در قطع وزیری چاپ طهران صد و [illegible] صفحه است و منضم است [illegible] قرائن بنظر در آمده [illegible] غالب [illegible] امیر کبیر است [illegible] در [illegible]
بفصول قوانین و امرا و غیرها عدد مبارک [illegible] و عدد مبارک سیصد و سیزده [illegible] انتخاب [illegible] دیگر آنکه در صلوات و سلام آل [illegible]
دیگر آنکه در اوقاف اماکن متبرکه ائمه هدی علیهم السلام [illegible] در این مقام و غیر این مقام ذکری از خلفا [illegible] و غیر از اینها نیز قرائن
دیگر هم [illegible] توان کرد و [illegible] سلطان [illegible] چنانکه در صفحه ۱۱۰ [illegible] افعال [illegible] و اعمال [illegible]
از [illegible] که افعال [illegible] آن اثر میکند [illegible] و همچنین [illegible] و همراه [illegible]
[illegible] را ازرق [illegible] چنانکه [illegible] و همان تقدیم [illegible] توان [illegible] فوق [illegible] و بالجمله [illegible]

نامه باستان

جد اعلا [illegible] و جد [illegible] دین [illegible] اسلام [illegible] سلطان [illegible] مغلوب و مقهور در تمام ممالک [illegible] از توران و ایران و مصر و شامات
و عراق عرب و هند و [illegible] و غیره [illegible] فتح و تسخیر [illegible] رحمة الله علیه [illegible] کتاب [illegible] [illegible] الذکر است [illegible]
کتاب [illegible] نوشته [illegible] بسیار [illegible] مشتهر است) [illegible] کلمات [illegible] نیز ظاهر [illegible] است) گرچه [illegible] از نژاد نوشیروان است
[illegible] از نژاد یزدجرد [illegible])

دبستان

در جلد ششم [illegible] در صفحه ۲۴۲ [illegible] [illegible] که روزی [illegible] [illegible] کبر [illegible] [illegible] کشیده دارد
[illegible] گفتم [illegible] گفت امروز [illegible] [illegible] گفتم [illegible]
[illegible] گفت [illegible] گفتم [illegible] گفت [illegible] رفتم در طواف [illegible]
بطواف مشغول است [illegible] و گفت [illegible] [illegible] کرد [illegible]

رسائل ملا صدرا

قال الملا صدرا [illegible] فالامکان القریب [illegible] استعداداً و البعید قوة) و قال فی تقریر و اثبات [illegible] الحرکة الجوهریة [illegible] کلمات جمع من الاقدمین [illegible]
جوهری له طبیعة سیالة متجددة [illegible] مستمر [illegible] الروح [illegible] فان الروح [illegible] باق و طبیعة البدن [illegible] و السیلان [illegible]
یوم تبدل الارض غیر الارض [illegible] و قوله تعالی [illegible] من الآیات و بقوله [illegible]
و بقولهم علیهم السلام قلب المؤمن بین اصبعی الرحمن [illegible] الاستدلال [illegible] کلمات الفلسفیة [illegible]
[illegible] التفکیک بین الارادة و [illegible]
و [illegible] الحرکة الجوهریة [illegible] الافلاک [illegible] فی کلام [illegible] القرآن [illegible]
[illegible] فی [illegible] القرآن [illegible] فی آن [illegible]
[illegible] الاشخاص [illegible] انتهی [illegible]

[illegible]

شاه بن عباس بود و زن دستار بود و گیسو [illegible] و ترخ مختلف فیه پس چنین در این باب از سنت و کتاب اصلی ندارم مگر تخصیص بالتعمیم بدون آنکه در
بالکدایه تلبس بن جعفر بود نیز از مجوزات بشمارم (انتهی المقصود اعنی دلالة المذکور المقارب لعصر ناکان [illegible] مما یظهر من بعض کلماته لا غرابه فیقبلها محمد ا)
ص ۵۱ فی ترجمة المرتبة المسماة لبست لا دب یعنی ست بمعنی خانم میباشد این لفظ بکسر سین و تشدید تا ظاهرا مخفف سیدة باشد و در عربی برای
خانم استعمال میشد انتهی) در معنی دیگر هم نقل میکند [illegible] در اصلاح و هم غیر مطرد [illegible] از آن هم در کلام فیروز آبادی نیز است حیث یقول
وستی بلغة ای یاست جهاة اولحن والصواب سیدتی انتهی) ثم یقول فی ص ۵۷ ولفظ ستیک در فارسی مصغر ستی است بمعنی خانم کوچک است چه کاف
[illegible] در اواخر کلمات فارسی ادات تصغیر است و ستیته هم قبیل عنوان کرده عرب ستیک است چه تصغیر را در کلمه با جدی میکند و تانیث را هم ظاهر میکند)
در ص ۸۷ تضعیف میکند اغانی ابوالفرج اصفهانی را با آنکه مشتمل بر غث و سمین هر دو است در ص ۱۲۹ با برداشت [illegible] عرب آتشها داشته اند و هر یک بود
اسمی بعبارت الحمیه است نار المخالف نار الاهبة نار القری نار الاسد نار الصید نار السیف نار الاستمطار و تعبیر از هر یک تصفیه است)
مجلد دوم هم آخر نیست در ص ۶ مؤلف نامه دانشوران هم از کتب نفیسه است با عبارات سخیفه) و از معاصرین شیخ اجل حبر بحر شیخ محمد مهدی عبد الرب
آبادی شمس العلماء است که در ترجمه ابراهیم قبیلی از جلدهای نامه دانشوران ناصری مطبوع افاده با شباع تام برنگاشته و مقام تتبع و حافظه خود را
در اخبار و انساب و تواریخ و تراجم برهانی بزرگ گذاشته انتهی و در ص ۷ باز در تضعیف اغانی ابوالفرج میگوید نمیدانم ابوالفرج اصفهانی چگونه این
ریبه را جرح شرف بود (فاطمه بنت الحسین علیها السلام) قبل از آنکه بر حسن مثنی باجابت خطبه عثمانی نسبت داده بتفصیلی که نوشته ای که در حد لعنت بر آن
تفصیل باد و آن بعقل و نقل متناقض است بر وضع و جعل آن خبر شهادت میدهند و از آن قبیل موضوعات و جعالیات و اکاذیب جعالان در کتاب
اغانی مخصوصا مکرر دیده شده همانا مانند باده پیمائی حضرت حسن بن حسن و شوخ و شیهای حضرت سکینه و امثال ذلک همانا انگونه اخبار و آثار

بعقیده نگارنده از دسایس زنادقه آن اعصار است که بتوسط در اخبار و تواریخ و امثال آنها در کتب مشاهیر محدثین دس میکردند تا از دیانت بعض
از مؤلفین بود نشست ولعن بر جمیع مسموعات او فرع که انتقاد صحیح بنمایند انتهی ملخصا) و در ص ۸۱ در مدایح مامون خلیفه میگوید اینقدر کوئیم
فضیلت و درایت او بر وی مسلم بود و زبینده اورنگ خلافتش و پیشوائی حضرت مقدس رضوی علیه السلام است جا بسزا بولایت عهد تعیین کرد
آیا فتنه بغداد با تفتیش مردم همانا نگذاشت حق بمرکز قرار گیرد خداداده باز فاطمه قرمانی گوید و فی سنة احدی و مائتین جعل ولی العهد
[illegible] بعده علی بن موسی الرضا ثم حمله علی ذلک افراطه فی التشیع حتی قیل انه هم ان یخلع نفسه ویفوض الامر الیه فاشتد ذلک علی بنی العباس جدا ثم حکی
و فی سنة احدی عشر و مائتین امر المامون بان ینادی برئت الذمه ممن ذکر معویه بخیر وان افضل الخلق بعد النبی صلعم علی بن ابیطالب تم مختصر دانشمندان
اما بعد از همین حق شناسی هم ناشی از علم است بموضوعه اگر چه گوئیم عاقبت منجر بناسپاسی گشت انتهی ملخصا)
ریاض السیاحه از تالیفات حاج زین العابدین شیروانی متخلص بتمکین ملقب بمستعلی شاه از دراویش عصر فتحعلی شاه قاجار بعد بستان السیاحه نیز دارد و بمنوال همین کتاب در صفحه
۴۶ نظری از عقاید یزید یان هم اموریان نیز گوید ذکر نموده خلاصه آنکه بعد از حضرت رسالت خلفا ثلثه و معویه و یزید را ملک دانند و حضرت امیر
و اولاد طاهرینش را هم دانند عالم را الوهیه کیرد برخی از آنها جبری مذهب و برخی قدری هستند) و در ص ۴۸ طائفه ابلیسیه را و آنکه خود را
با بعض از آنها در سیاحاتش برخورده ذکر نمایند و آنکه ابلیس را شیطان را بواسطه تفرقه که در نفوس بشر و غیره دارد جدا میپرستند و ستایش مینمایند
و از ص ۱۳۰ تا ۱۴۰ سلاسل طبقات دراویش را نسبت ببعض ائمه علیهم السلام خصه حضرت رضا سلام الله علیه هم امام السلاسل میدانند شکل دوایر کوچک
و بزرگ هم این دراویش طرق است بیان نموده و کشیده) و در ص ۱۴۶ کثیری از مصطلحات صوفیه و دراویش را ذکر نموده از قبیل اطلاق جبرائیل بر ابدال

بر حسب ظن و عقیده [illegible]
[illegible]
رجحان [illegible]
بیسا ابراهیم
ریاض السیاحه

حلقات جرجي زيدان

هي كاختها عن تفسير الطنطاوي من المؤلفات المشهورة المنتشرة لكن كاختها ايضا ليست بشيء فانا قد مررنا على ما ذكرنا هنا فرأيناها حلقة ذاكرة شيئا يسيرا من التاريخ واشياء كثيرة في المعاشقة بعبارات باردة مملة للناظر ولو طلع اهل العشق على امثال هذه العبارات والتشبيهات لاشمأزوا وتنفروا من اصل العشق فضلا عن هذه القصص

الحلقة الاولى في عدة من نوابغ الشرق من محمد علي باشا في المصر وناصر الدين شاه في الايران وغيرهما

٢ـ فتح الشام والعراق وغيرهما في زمن عمر

٢ـ فتح مصر والاسكندرية بيد عمرو عاص

٣ـ قتل عثمان وخلافة الامير عليه السلام

٤ـ قتل الامير عليه السلام ونهوض معاوية عليه اللعنة

٥ـ واقعة الطف وبعض لواحقها

٦ـ شيء من قضايا الحجاج الثقفي لعنه الله

٧ـ شيء من فتح اندلس بيد المسلمين

٨ـ شيء من فتح فرانسا وساير ممالك اروبا بيد المسلمين

٩ـ سقوط الاموية ونهوض العباسية

١٠ـ نكبة البرامكة مع قتل العباسة

١١ـ قصة الامين والمامون

تفسير طنطاوي ١٩

هو في عدة مجلدات راجعنا بعضها ولم نر فيه طريقا صحيحا لاهل الفضائل ولا سبكا مرضيا على منوال كتب التفاسير وهو ذو نمط الشيخ محمد عبده وراجع تفسيره ودليله ولم لا يقال باحسن منه لكنه لم يأت الا ببعض العجب المبتدئين

[illegible]

۲-

سیستان ... ری

درجه سیم نرح بهاجم وقتل و نهب اوزبکان ماوراء النهر نوشته بالای رشیدیان خراسان نقل میفرماید بار قم آیه علما اهل سنت ناحیه نوشته بود
در جواز قتل و نهب شیعه و بعضی جواب آن رقعه هم نیز جواب اساسی علمی حکیمانه بسیار نیز و متقن است از کثر ترهات علمای سنی جواب است
هم رستمداری مرحوم ملا محمد بن فخرالدین رستمداری است به مقامه مرقوم داشته بان ناحیه فرقه و اگر چه اتفاقا بهترین سلطان اوزبکان اعتنائی و داد ارغنده
بر اوضاع آن نامه حکیمانه و با اهالی خراسان که ذکر گردید ملخصه آن نامه این نقل میشود استفاده و علمای آن در نان مطلع شمس نیز نه است
خلاصه جواب منفی نیست حضرت نبوی هم امت سنی از متابعت ثقلین خرقه چنانکه در کتب فریقین است روی کلام با صاحب ادراک و انصاف کلام است
مانند حضرت خاقان و اراکین و جمعی کثیر از امرا لشکر و تاجیکان ایشان جمیع مشاهیر معروف تنها بقاضی رفته اند تصدیق و درویشان مشتهر نیست چه فضلای
اهل عشیر برای ملاقات و مذاکره نفرقه ندارند و اینکه منتشر کرده اند مذهب شیعه مخترع است اصلح مراد وجه آنکه اخبار مسلمه بین الفریقین مخالف آن مقال است
زیرا ادله که آنان اقامه کرده اند بر کفر شیعه آل محمد امور است یکی آنکه حضرت نبوی مدح خلفا فرموده و مدح آنحضرت بر وفق آیه و ما ینطق عن الهوی است
پس ذم شیعه خلفا را مخالف وحی است و این کفر است) جواب اینکه از این دلیل لازم آید قدح خلفا و منع اینها از خلافت چه در اواخر صحیح بخاری و غیر آن حدیث اتونی بقرطاس
در مرض موت حضرت نبوی هم شده است و نیز حدیث جهزوا جیش اسامه لعن الله من تخلف عنه و مخالفت آنها با قول او در هر سه با قول آن حضرت مخالفت با وحی است و نیز
اخراج حضرت مروان را از مدینه و برگردانیدن او مخالفت وحی است چه در خبر آنحضرت اقوی از قول است هذا مضافا بر آنکه روایات مدح خلفا از مسلمه بین الفریقین
نیست چه در کتب شیعه اثری نیست و احادیث جواب مسلم بین الفریقین است علاوه بر آنکه جمعی از ائمه سنت جعل حدیث را در مدح خلفا لمصلحه تجویز نموده اند پس اعتماد
بمحققات انها کجا خواهد بود چه که اذا جاء الاحتمال بطل الاستدلال و این احتمال جدا قوت میگیرد از حاشیه معویه که در ممالک جعل و نشر احادیث در ذم علی
و آل علی و مدح خلفا و هم خیر معویه کار کثیر بسیار بر لکوارج علاوه بر آنکه بر فرض تسلیم مدح ذم شیعه از قبیل مخالفت با خبر واحد است و چه بسیار است مخالفت با خبر متواتر

از اخبار بین الفریقین رسیده مدح آنها قبل از صدور مخالفت دلیل نشود برای مدح حیث حتی بعد از مخالفت دلیل دیگر آیه لقد رضی الله عن المؤمنین اذ یبایعونک
تحت الشجره است که خلفا بیعت کرده اند و مرضی خدا اینه و سب مرضی خدا کفر است جواب اینکه اولا مدح بر فعل دلیل مدح تمام افعال نشود لعدم استلزام ثانیا کدام دلیل
دلالت کند بر اینکه سب همچه ممدوحی کفر است ثالثا بقاء مدح مشروط است بعدم صدور ما یورث الذم و اینها موجب اخبار فریقین غصب خلافت و غصب فدک و ایذاء
فاطمه هم نمودند که صحیح البخاری و غیره من غضبها فقد اغضبنی و من آذاها فقد آذانی و آیه سوره احزاب ان الذین یؤذون الله و رسوله لعنهم الله فی الدنیا و الآخره دلیل دیگر خدا تعالی
در آیه کریمه قال [illegible] ابوبکر را صاحب پیغمبر خوانده و صاحب حضرت مورد سب و لعن نخواهد بود جواب اینکه آیه قال له صاحبه و هو یحاوره اکفرت و آیه یا صاحبی السجن
دلیل است بر اینکه صرف مصاحبت دلیل بر نیکی یا بدی نشود مانند اخوت که بین مسلم و کافر نشود دلیل دیگر آنکه حضرت امیر با کمال شجاعت بیعت خلفا را منع نفرمود
پس حق بوده جواب اینکه حقیقه بیعت را هر مورخی و تاریخ دیده میداند چگونه بوده حضرت قبل از فراغت امیر از تجهیز رسول کار را در سقیفه گذرانیدند پس از انهم صلاح
در جنگ و منع نبود چنانکه رسول خدا با شجاعت خودش و امیر از مکه هجرت کرد و پس از قوت اسلام در موقع توجه بمکه در قضیه حدیبیه صلح فرمود جنگ نکردن در این جا نیز مورد سؤال
هر جواب دارید ما هم در آن مورد داریم بلکه ایراد شما بالاتر میرود که حضرت موسی فرعون و نمرود و غیر آنها چرا هلاک نفرمود و مهلت داد و بعد ذلک که شارح عقاید
نسفی در اینکه سب شیخین کفر باشد اشکال کرده و صاحب جامع الاصول شیعه را از فرق اسلامی شمرده و صاحب مواقف هم بر این رفته و وجوه حیله برای تکفیر شیعه لازم
شده رد نموده و نزد امام محمد غزالی سب شیخین کفر نیست و بالجمله نزاع با پادشاهان همچه آتش است و لایق علما نیست که بزلال مواعظ تسکین التهاب آن دهند نه با خلق خدا
نمونه نه اینکه هیزم فتنه را بر افروزند بجرم عشق مرا گر کشی چه خواهی گفت جواب خون رقیبان که بیگناه نه مرا مراد از نخیله ملجا این نوشته و گرنه نتیجه ...

[illegible]

از قشریات لازمه بوده بیرون آمد و با استقبال آخر سردار افغانی خود بیشتر مرتکب اعمال شنیعه میشد چه با جاهلی از امرای خود که ده از ایشان را
که بمنزله ستونهای او بودند حرکت میداد و در هر شهری که توقف میرفت شبها آن زنها ... خود جمع میکرد و تا پاسی از شب مشغول اعمال قبیحه
بود و عجب آنکه غالب سلاطین افغانی و امراء و سرداران انها از این قسم زنها صاحب اولاد میشدند و بسیاری ولایت عهد بودند از انها بوده

در ص ۱۴۵ میگوید امیر سپهسالار افغانی همیشه جلو صفوف قشون حرکت میکرد و با آنکه جوانی بود بسیار خوش شکل و دلربا که قلوب را فورا جذب میکرد
همیشه خود را آرایش میکرد و صورت خود را با رنگ سرخ گلگون مینمود برخلاف سایر افغانیان که موهای خود را هیچوقت اصلاح و شانه نمیکردند
و خود را شبیه حیوانات جنگلی نگاه میداشتند که در نظرها مهیب باشند   در ص ۱۶۹ میگوید در آنزمان سلاطین ایران اطبا و سرداران
مشاق قشون خود را از یونان استخدام میکردند بلکه اغلب اوقات بیت المال سی هزار نفر یونانی در عساکر کیانی خدمت مینمودند لذا چنانکه
دارا آخر سلاطین کیانی هم که مغلوب اسکندر کبیر شد یکدسته قشون یونانی همراه داشت   در ص ۱۸۱ قریب با آخر کتاب است حکایت
نموده از آن اعصار سکه زدن بنام طلا و لستن طاق نصرت که در عصر ما نو و جبران تازه میاید)))

تاریخ مسعودی روزنامه مانندی است که مسعود میرزا الملقب بظل السلطان پسر بزرگ ناصر الدین شاه در تاریخ پنجاه و هشت سال عمر خود شرا نوشته از حکومت
مازندران و فارس و اصفهان و کلیه ناحیه جنوب و مسافرت فرنگ در اواخر عمر برای معالجه شیرین گفتار است و با اطلاع از تواریخ عالم
در ص ۱۲۳ مینویسد شاه سلطان حسین که آخرین صفویه است هفتاد مرتبه مدارس طلاب را قرآن ختم را با احترام و جلال میکرد و بقیمتها و ترکها
پس از انقراض صفویه نادر تمام وظائف هفتاد هزار طلاب اصفهان را قطع کرد و در جواب آنها گفت اگر لشکرها شما هستید چرا شما مدد خود نکردید

افغان را از ادویه   در ص ۱۲۵ عده ادویه ممالک اسلامیه را مینویسد حد غربی اسپانیول شرق ختن جنوب هند شمالی چین که تمام اینها را اهالی
فرنگ متدرجا برده اند   و در صفحه بعد از قول مهندس ماهری انگلیسی مینویسد قطعه فارس ایران از خاک مصر بزرگتر است و هرگاه توجه شود
مانند ممالک اروپ عواید آن بیش از مصر است   مساحت ایران که یکی از دولتهای فرنگ است قریب بخمس ایران است

در ص ۲۰۵ قال ابو حنیفه یجوز النکاح بغیر ولی خلافا للنبی صلعم حیث قال لا نکاح بغیر ولی و قال الشافعی یجوز اکل الکلب شرک الخ التسمیه عامدا خلافا لله تعالی حیث قال
ولا تأکلوا مما لم یذکر اسم الله علیه وانه لفسق) و فیها ایضا   ورد ابو حنیفه علی رسول الله صلعم اربعمائة حدیث او اکثر قیل له ماذا قال قال رسول الله للفرس سهمان وللراجل
سهم واحد و قال ابو حنیفه لا اجعل سهم بهیمة اکثر من سهم المؤمن و اشعر رسول الله البدن و قال ابو حنیفه الاشعار مثلة و قال البیعان بالخیار ما لم یتفرقا و قال ابو حنیفه
اذا وجب البیع فلا خیار و کان النبی یقرع بین نسائه اذا اراد السفر و اقرع اصحابه و قال ابو حنیفه القرعة قمار) انتهی ما نقل فیها
در ص ۲۱۲ حسن صباح معروف از طایفه حمیر ذکر نموده و آنکه او از اثنی عشری بوده بعد از اسمعیلیه گشته و ترویج از آنها و ای ... اصولا و فروعا شیعه بوده است
پس شرحی از معاهدات با خواجه نظام الملک که وزیر محترم سلاجقه بوده و مذهب تسنن میرفته نقل مینماید و نیز عداوت شدیدی که حسن داشته با جمیع خلفای عباسی
و نقل مینماید رقعه تهدید آمیز که سلطان ملکشاه سلجوقی بحسن مینویسد و جواب مفصلیکه حسن باو مینویسد که از جواب بخوبی ظاهر است اسلامیت و عقاید او
در ص ۲۱۳ شرحی ذکر نموده در مباهله کردن یحیی بن عبد الله المحض که از اولاد و اعقاب حضرت حسن مجتبی است با عبد الله بن مصعب زبیر در حضور هرون الرشید
و زبیری پس از مباهله در همان روز بمرد عبارت مباهله چنین است اللهم ان کنت تعلم ان یحیی لم یدعنی الی الخلاف و الخروج علی امیر المؤمنین فکلنی الی حولی
و قوتی و استحقنی بعذاب من عندک یا رب العالمین) و همین طور مضمون یحیی نیز فرموده پس از نیمه در پنجه بکار کردن دار تهمت زهر دادن آمد

... ...

در مسند خلافت منصوبه متمکن شد تا زمان حیات قسطنطین ضعف خراج معویه بو میپرداخت کهبت اندیشه از این شعبه دا ضمنا هم مگر خواهش که چاپیدن اینها هرگز اول هم مازیهرانها باشد که مسموع نیفتاد ولی پس از فوت قسطنطین و سلطنت پسرش چون کم سن و کم تجربه بود گول عبد الملک را خورد و اینها کو چاپیه دار خصایص عبد الملک انکه اول کسی است که در اسلام سکه زد و قبل از آن مسلمین با مسکوکات روم و عجم معامله میکردند و جهت سکه اسلامی زدن اینکه نقاری بود بین آن و پسر قسطنطین واقع جهت نقار انکه رومیان بر امتعه و اجناس سکه مثل مصر و غیره میزدند که اند منقوش با اسم آب و ابن در روح القدس میبودند مانند کاغذهائیکه سر توپ اجناس بزازی معمول است انکار بر عبد الملک گران آمد و قدغن کرد ان کاغذها در بازار تهدید کنند بشهادت بر توحید در مقابل تثلیث نصاری انکار بسبب کدورت در تهدید پادشاه ملک روم شد و پیغام داد که در مقابل منعی من اسم حکم میکنیم بر مسکوکات پیغمبر تو را اسب با نامه ~~عبد الملک~~ و این مسکوکات را در اقطار منتشر نامه عبد الملک در علاج فرو ماند تا بالاخره ملتجی شد بدین عابدین حضرت باقر سلام الله علیه و حضرت را با اعزاز و تجلیل تام از مدینه خواست و بجای خود نوشت یکصد هزار درهم نقد با پانزده هزار ریال پول حالیه ایران است برای حرکت خود حضرت با خدام و حشم و سیصد هزار درهم نقد با چهل و پنج هزار تومان حالیه میشد برای مخارج بازماندگان حضرت تقدیم نمود پس از تشریف فرمائی حضرت موافق دستوریکه فرمودند عبد الملک سکه زد و رفع نائره شد

در ص ۵۲ میگوید در معنی لفظ باده که بمناسبت ملوک باده لقول نمعیه میگوید لفظ و نه اینکه از موارد استعمالش معرب میاید اینکه بمنزله یای نسبت است چنین دباده و نهاوند و در شهنامه چنین سکونه و خواجه و نه و غیرها و خداوند هم با این اشتقاق مطابق است انتهی همانا در ص ۵۳ میگوید از جابر ابن عبد الله انصاری روایت کرده از حضرت نبوی صلی الله علیه و آله بهم عرض میکنیت اعذب بیار رسول الله ... واحدا ابعد و نعیشوا عبادی امالی و لعهده علیه

دلیفا لاعتبار السلطنة المزبور تالیفات اخوی مرآت البلدان و در التیجان و قدر ربا فی ثلث مجلدات الثانی مع الثالث و الثانی و استعرفنا فی الثانی مانع ص ۵۳ در ذکر منعیه اصطلاح نقود و مسکوکات صد و پنجاه سال قبل از میلاد دیده میگوید تالان عبارت است از سکه دولتیکه در ملل قدیمه معمول بوده یک تالان یونانی از طلا معادل بوده با هفتصد و چهار تومان حالیه ایران و مال عبریها معادل بوده با هشتصد تومان و مال بابلیها هشتصد و پنجاه تومان و تالان طلا معادل بوده با ده تالان نقره و در ص ۱۶ نقش سکه ترجمه صورت فرمانرای که یکی از سلاطین یونان که زن ده از حد حریص و مولع بوده بشرب و زنا و لواطه ~~در~~ صادر نموده که کلام ممالک و بلادش در ممنوعه و داشتن حکما و علما میکه نهی از منکرات میکردند و بنقیضه هم راجع بهمان تواریخ قبل از میلاد است فرمان چنانکه سابقا نوشته بودم فلاسفه و حکما بوده در شهرها و در سایر آبادیهای ولایت حق و راه نزدید از قراریکه بعرض ما رسیده بار جمعی از این طبقه هستند که جوانان ما را از راه بدر میبرند چنین شمار را اطاعت اوامر و نقاهی دستاح نموده اید مجدداً امیکر در ولایت و قلمرو حکومت خود اعلان کنید هم فلاسفه و حکما حتما بیرون روند و هر جوانیکه نزد انها تحصیل کند او را بر دار زنند بلکه پدر الجوانها را نیز تنبیه کامل نمایند تا از حکم من سر نتابند انتهی ر که گریست این آب شیرین آب شور دیگر این صفات عرضی دیگر است که هر حال انیه در صفحه بعد میگوید که گذشته از افراط در شرب انواع فسق و مناهی در مجلس این سلطان بوده بلکه عمل شنیع لواطه که در میان یونانیان شیوع داشته هیچ قبیح بنظر نیامده و بی پرده مرتکب میشدند در ص ۱۴۱ و صفحه بعد هنده از عادات قدیمه اشکانیان که هر یک از طبقات سلاطین قدیم ایران بوده اند در همان تواریخ قبل از میلاد و قدری بعد از میلاد و حملات از توران (ترکستان) بوده اند ذکر منعیه میگوید نزدیک شهر سلوسی رسیدند زنهای بدکاره خواننده و نوازنده شهر که در دوره سلاطین یا امراء از شهر بیرون میامدند و در موکب انها رقص میکردند و میخواندند و دینو چشد و ...

نبذة انتخبناها من کتاب التدوین فی احوال جبال شروین (سوادکوه و ما یتبعها) من مؤلفات محمد حسن خان اعتماد السلطنه وزیر انطباعات و دار الترجمه دولتی

خلاصه صفحه ده تا چند ورق انکه سکنه اصلی مازندران از ششصد سال قبل از میلاد مسیح تا حال قریب سه هزار سال است چهار طایفه اند ترک یعنی اهالی توران که بعد ها بعضی طایفه

در حدود دریای مازندران در اراضی ایران سکنی نمودند و بواسطه استبداد و تهور فطری تورانی لکگین از هیچ سلطانی از ساسانی و کیانی و غیره نترسیده اند و از آن چهار طایفه یکی

طایفه ماردها که مازندران از آن ماخوذ و علامت جمع الحقیق یعنی مازندران جبال یا محلی هستند و حذف دال کلمه تخفیف در نسبت عربی است دیگر طایفه طاپوری

و طبرستان از آن است جمع التحقیق دیگر طایفه کادوس گیلان از آن ماخوذ دیگر طایفه کادوزی بعد طایفه طواش در محل آنها ... این طوائف تا عهد صفویه اطاعت هیچ سلطانی نمی

نمودند خلفای اسکندر ... و جهت انقیاد شان از صفویه آنکه مادر شاه عباس اول از سادات مرعشی بود و آن سادات در آنجا نفوذ معنوی داشتند و جمله یک شعبه

از طایفه مارد در مائه هفتم از میلاد مهاجرت از اراضی ایران نموده بطرف جبل لبنان رفتند و از آنجا تا حوالی انطاکیه شام و بیت المقدس بقهر و استیلا متصرف شده

و بیشتر در قلل آن جبال ماوی داشتند و ... در زمان خلافت معاویه ... و جمیع طوائف از ... سرعت و جلادت معروف و مسموع معاویه هم بود

و نیز یافته بود که چندین این شعبه بجبال لبنان بتحریک قسطنطین ملک روم است معاویه را چار مشقت شود از تاخت و تاز اینها و نتواند حمله بر دمیان نماید

لذا چند نفر از قضاة و عقلای عرب را برسم سفارت بدربار قسطنطین فرستاد ملک روم جواب شفاهی نداد بلکه یکی از اعقاب بطارقه نیز فرستاد نزد معاویه و پس

از مذاکرات زیاد با خود معاویه باج گذار قسطنطین شد هر ساله ۳۶۵ هزار دینار طلا و پنجاه غلام و پنجاه اسب تازی بدربار مشار الیه ارسال دارد

و نتیجه این مذلت بر معاویه بر خود و بر اسلام و اسلامیان نمود ... یک اندیشه از این شعبه در واقع سر حد دار ... بوده ... دوم و دیگر

راهم بود آنکه واقعه صفین در کار بود و معاویه نیز میدید قسطنطین حمایت از قشون امیر مؤمنان علیه السلام نماید ما بجه پس از معاویه ... عبد الملک

[illegible]

شفاء الصدور فی شرح زیارة العاشور للادیب الخبیر العالم الالهی میرزا ابو الفضل ... ابو القاسم کلانتری ...

فصل ۴۷ در اخبار اهل بیت عصمت علیهم السلام ... با اعتبار حروف و استفاده مطالبی از حروف نورانیه شده بلکه سید اجل ... در حدوث

... در اسباب ... دعوات و اوراد ... امر عظیم انتهی)

فصل ۱۲۶ ... در بعض اخبار وارد شده که گناه ... ابراهیم ... در حبل ...

... سند اعمال ... پیشنیان ... ابواب ...

... در آن صفت ... نفس ...

... استناد اعمال ... حضرت رسالت ...

در اینشان و کفر در ... از سنه ... شرح ...

فصل ۱۳۲ ... که ملاقات پیغمبر کرده باشد و با ایمان از دنیا رفته باشد (... حضرت ...

بر کفر باقی نبوده باشند) و اطلاق اصحاب ...

سال ۱۳۱۸ خورشیدی
بازبینی شد

تزیینه الحق. حمد و ستایش ... (header line, partly legible)

معاویه و عمرو بن العاص و عبید الله بن عمر و جماعتی دیگر از صحابه قاتلین او بوده اند) و قول بن حجر که گفتیم همانا است که ابو عمر و احمد بن عبد ربه المالکی الاندلسی در کتاب عقد نسبت به ام سلمه همسر پیغمبر و عمار و خبر و ابن سمیه لا تقتلک الا الفئة الباغیة در ص ۱۶۴ ابو الفرج اصفهانی صاحب کتاب اغانی از بنی مروان شمرده و از جمله شواهد انکه نسبت سماع عبد الله بن جعفر زوج حضرت زینب خاتون صلوات الله علیها میدهد و نسبت ملامت از شعر کربلا کفر است به سید الشهدا صلوات الله علیه از و حرف دیگر است به شقاوت ابلیس ایشان او مشهور است در اوراق کتب دیده از صدر شرح فقرات زیارت تا دیران با جایات سده و داده سلیمه تو به از کتب خود شاهد اثبات [illegible] اختلال انساب تمام بنی امیه را از طرف آبا و فی اراده ذلک فلیراجع الشرح)

ص ۲۱۶ اجماع مفسرین بهیچوجه حجت نیست چه مرجع مفسرین مثل کلبی و سدی و حسن و عطا و قتاده و مجاهد هستند که طبقه اولی از اهل تفسیرند و تفسیرات انها بعض بحسب سلیقه خودشان است که از عبارت یافته اند و بعضی بموجب هوای نفس و تسویل شیطان و پایه بادی کار سماع از تابع خود مثل ابن عباس و ابن مسعود و عکرمه و غیر ایشان و بنا بر اصول امامیه هیچیک از اینها قول شان مرجع نیست اگرچه ابن عباس باشد علاوه بر انکه نقل و سایط نامعلوم است و در فرض نقل شرایط قبول در هیچیک محقق نیست بلکه تتبع یا استکه از ظاهر لفظ متناسب سلیقت و متمرن فهم معانی در می یابد چنانکه لا زال طریقه علمای فرقین خلفا عن سلف مستقر است بر استفاده مطالب شرعیه و معانی دقیقه از آیات قرآنی و قرائن خارجه ماده و افهام دقیقه مکرره مبنی انکه حسن یا ماله چنانکه گفته اند و چنانکه گفته اند یا استکه از ائمه اطهار است

در قرآن در خانه انها نازل شده و مخاطب باو بوده در تفسیر او بطریق معتمد رسیده مکه اینهم راجع باول است و در هر دو صورت چه اگر موافق ظاهر است که معمول است بر ما و بر مخزون و همه ابواب بعض طرق بر درخت یا انکه ظاهر ندارد و اگر منصوص است مرجع با خبار و اگر ما اهل عقلی تفسیر است اشتهای شد یا بجهت تائید فهم مرجح است یا بجهت الزام خصم)

ص ۲۳۰ با انکه بر حسب عقل و نقل تمام عموم موجودات در شمول است دار ضیائی از معصیت و بکدار از آن الام مظلوم غرض نیست چه در معنی حق از علوم ثابت است و صفات عارضه موجودات دو قسمند قسمی مخصوص است بموجودیکه متخصص شود بتخصص طبیعی یا ریاضی مانند [illegible] و تحیز انکه عارض او شود مانند طول و عرض و عمق و تحیز و یا حاجت بغذا و شراب و امثال ذلک و قسمی عارض شود موجود را با هو موجود یعنی نفس وجود لاحق است در عروض این صفات برای موجود مانند علم و سمع و بصر و البته اینقسم لازمه نفس وجود است و چون وجود در موجودات مختلف است جهت و غیریت و ضعف و شدت و غیر ذلک بهذا اثار نیز مختلف شود بحسب موارد وجود در یکی که پایین رتبه است و قوی و شدید بلکه غیر متناهی است چون واجب تعالی و در جائی در نهایت ضعف و نقصان و ظلمت است چنین ممکن ضعیفه بدرجات و از اینجاست که کلیه اشیاء از این صفات بهره وحظی دارند چه بعد ازین صفات هم تابع عوارض صرف وجود است پس هر نفس وجودی را سهمی است از این عوارض اگر خواهی آگه گردد بر این داستان دل از فرستی سوی کهی تو برخوان قالوا انطقنا الله الذی انطق کل شیء و حکمای اشراق گرچه انقیاد نموده بوده بالمعنی در یکی مرده اند ولی طایفه از ایشان و از دیگران قائلند بانکه کلیه حیوانات مدرک کلیات مانند جامعیه ازقرار و دانا مثل انسان هو هیات همچنین بقیل ۳ ...

مگس عنکبوت و امامیه و غیر ذلک بلکه در نباتات هم قائلند بعضی از شعور حتی گفته اند که از توجه ریشه و شاخه آنها بسمت آب و خصوصیات
نخله و غیر ذلک مطلب نزدیک به این میشود و لذا اینهمه فهمی مرضی حضرت استاد البشر عقل حادی عشر خواجه نصیر الدین طوسی است و کفی به
حجة و آنچه مشهور است که ادراک کلیات فصل انسان است به این است که عرف از عده تمیز کلیه است همانطور از اینجا [illegible]
عده میگوید ادراک عده حقیقیه اشیاء جز متوقف است بمعرفت حقایق از طوق بشر خارج است و دعای اللهم ارنا
الاشیاء کما هی معروف است و از اینجا است که هیچ عده از عده کلیه نیست که خالی از مناقشه باشد خلاصه آنکه دلیلی از عقل بر عدم
شعور کلیه اشیاء و عدم ادراک حیوانات کلیات را اقامه نشده بلکه دلیل و حس برخلاف قائم است و شواهد از آیات و اخبار نیز بسیار است
و ان من شیء الا یسبح بحمده و لکن لا تفقهون تسبیحهم و چه در عرض ایمان و ولایت و مفاخره کربلا و کعبه و اذکار حیوانات و شهادات
اکثر و غیر ذلک فوق سرحد تواتر معنوی است و لذا جمعی قائل شده اند که اعجاز پیغمبر در تسبیح حصات در اسماع صوت او است نه در ایجاد
صوت جمله اجزاء عالم در جهان با تو میگویند پیدا و نهان ما سمیعیم و بصیریم و خوشیم با شما نامحرمان ما خامشیم
ص ۲۴۸ جماعتی از نساخ این لغات انکار اشتراک کرده اند و این مطلب اگرچه درست نیست ولی اکثر موارد اشتراک لفظی هم قشر بینی از لغویین
متعدد المعنی گمان کرده اند و سطحیین از اهل صنایع جری بر ظواهر کلمات آنها نموده اند راجع باشتراک معنوی و مناسبات بعیده و انتقادات خفیه است
در دو نقل ادبی ساده در بدو انتقال ظاهر غریب بنظر و کثرت تداول نهان و تناسی قرائن مناسبات فراموش شده و اشتراک بنظر میآید که هذا

[illegible] (margin note)

کسیکه با این وثاق در کتب ادبای حقیقت شناس دقیقه یاب صاحب ذوق و تصرف مثل سید بن احمد الجلیل رضی الله عنهما مرتضی و رضی و نجم الائمه
و سید علیخان و زمخشری و مطرزی و خطیب تبریزی در عقب اصفهانی و کاهگاه جوهری و فیومی و ابن اثیر و غیره ایشان از اهل معرفت بمبانی
و مبانی حقایق مقاصد کلام تتبع نماید و وجوه استعارات و مجازات ایشان را متنبه شود و طریقه ایشان را در تحول در اسالیب معانی و فنون تعبیرات
بیاورد خود بما تقدم ملکه قویه و طریقه سویه میتواند در کثیری از مواضع مناسبات بدست بیاورد و دون آنکه لغت و محقق فن ادب شود اما ای
ص ۲۷۴ پس از ذکر جمله از مطاعن معویه و ولد زنا بودن او نه میفرماید) و اینکه ویرا از کتاب وحی شمرده اند از افترا و اختلاق است و جماعتی از فواحشی
عامه و خاصه تصریح دارند از جمله ابن حجه حموی در ثمرات الاوراق از حضرت مجتبی ع در مجلس مفاخره نقل کرده انشدکم الله و الاسلام هل تعلمون انی
معویه کان یکتب الرسائل [illegible] لا اشبع الله
بطنه اما توقف ذلک [illegible] یا معویه) [illegible] متفرقه میکرده)
ص ۲۲۳ چه انعقاد مجالس روضه خوانی و مجلس شبیه بخصوص [illegible] و احتمال [illegible] عقد مجالس شبیه جایز نیست
چه بسی [illegible] منکرات است [illegible]
و قراءات العلمیات [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

ارابی عقد [illegible] (margin note)

ص ٣٠٦ یاقوت در حکی معجم البلدان گفته در غربی حلب کوهی جوشن نام بود که معدن مس داشت و امروز از پردگیان آل عصمت بواز آنجا
عبور اختیار آمعدن تباه شد چه یکی از پردگیان آل مظلوم از انجناب باردار بود در دامنه آنکوه وضع حمل نمود و از پیشه وران مان آب
خواست فابوا ان یضیفوها و از ستگاری مضایقه کردند و دشنام دادند آنحضرت نفرین بر ایشان نمود ازان پس از آنکوه کسی منتفع نشد و در
جانب قبلی آنکوه مزاریست معروف بمشهد السقط و مشهد الدکه و آن سقط بنام محسن بن حسین بود انتهی اقول ویا ... معصیته با عظمها یا عدم

ص ٣٠٤ درینمقام اقتصار کنیم برنقل رقعه ابوبکر خوارزمی صاحب رسائل معروفه که از فضلای مورخین است و خواهرزاده ابوجعفر طبری
مشهور است و لذا او را طبرخزی میگویند و رسائل او تا بحال چند دفعه در مصر و اسلامبول چاپ شده با تقریظات لطیفه و خفای او در تتمه
و وفیات و غیرها مذکور است و این رقعه را بشیعه نیشابور نوشته و فهرست ظلمهای تیمیه و عدویه و امویه و عباسیه قرار داده
(اقول و هی هذه مع تلخیص منی) وانتم و نحن اصلحنا الله و ایاکم عصابة لم یرض الله تعالی لنا الا ما قد خرنا للدار الاخری و قسمنا قسمین قسما مات شهیدا
و قسما عاش شریدا فالحی یحسد المیت علی ما صار الیه قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه للمحن الی شیعتنا اسرع من الماء الی الحدور فاذا کنا شیعة
ائمتنا فی الفرائض و السنن و نتبع آثارهم فی کل قبیح و حسن فینبغی ان نتبع آثارهم فی المحن غصبت سیدتنا فاطمة میراث ابیها صلوات الله علیهم
یوم السقیفة و اخر امیر المؤمنین عن الخلافة و سم الحسن سرا و قتل اخوه الحسین جهرا و صلب زید بن علی بالکناسة و قتل عبد الله المحض بسجن
... و قتل ابناه محمد و ابراهیم ... موسی بن عیسی ... العباسی و مات موسی بن جعفر فی حبس هارون و سم علی بن موسی بید المامون

و هزم ادریس بفخ حتی وقع الی الاندلس فریدا و مات عیسی بن زید طریدا شریدا و قتل یحیی بن عبد الله بعد الامان و الایمان هذا غیر ما فعل
یعقوب بن لیث بعلویة طبرستان و غیر قتل محمد بن زید و الحسن بن قاسم الداعی علی ایدی آل سامان و غیر ما صنعه ابو الساج فی علویة المدینة
حملهم بلا غطاء و لا وطاء من الحجاز الی سامرا و هذا بعد قتل قتیبة بن مسلم الباهلی لابن عمر بن علی حین اخذه و قد ستر نفسه کما فعله الحسین
بن اسمعیل المصعبی بیحیی بن عمر الزیدی و ما فعله مزاحم بن خاقان بعلویة الکوفة کافة و حسبکم انه لیست فی بیضة الاسلام بلدة الا و فیها لقتیل طالبی
تربة یشارک فی قتلهم الاموی و العباسی و اطبق علیهم العدنانی و القحطانی فاذاقتهم الحمیة الی المنیة و کرهوا عیش الذلة فماتوا موت العزة و وثقوا بالهم
فی الدار الباقیة ثم لم یشربوا کاسا من الموت الا شربها شیعتهم و اولیاؤهم فقد داس عثمان بن عفان بطن عمار بن یاسر بالمدینة و نفی ابا ذر الغفاری
الی الربذة و اشخص عامر بن عبد قیس التمیمی و غرب الاشتر النخعی و عدی بن حاتم الطائی و سیر عمر بن زرارة الی الشام و نفی کمیل بن زیاد الی العراق و جفا
ابی بن کعب و اقصاه و عادی محمد بن حذیفة و ناواه و عمل فی دم محمد بن سالم ما عمل و فعل مع کعب ذی الحبکة ما فعل و اتبعه فی سیرته بنو امیة
یقتلون من حاربهم و یغدرون بمن سالمهم لا یحفلون المهاجرین و لا یصونون الانصار ... لا یحفظون اللعنة
و یستعبدون الصحابة و یسیرون فی حرم المسلمین سیرتهم فی حرم الکفار قتل معاویة حجر بن عدی و عمرو بن الحمق و قتل زیاد بن سمیة الالوف من شیعة الکوفة
و شیعة البصرة صبرا و اوسعهم حبسا و اسرا حتی مات معاویة علی اسوء احواله فتبعه ابنه یزید یجهز علی جرحاه و یقتل ابناء قتلاه الی ان
قتل الحسین ... اولاد و عقب ابی طالب الحارث و ابی موسی و حبیب بن مظاهر و سعید و نافع و حنظلة و عابس رضوان الله علیهم فی نیف و سبعین
من شیعة الحسین و اصحابه صلوات الله علیهم الی ان خرجت ... دائرة قتل الطهرة بابائهم فانتهضت بنصرة اهل البیت علیهم السلام المختار و الصحابه

ثم تسلط عبد الله بن الزبير على الحجاز والعراق فقتل المختار وأصحابه وتتبعوا بقايا الشيعة يمثلون بهم كل مثلة ويقتلونهم شر قتلة حتى طهر الله من شر ابن الزبير البلاد
وأراح من أخيه مصعب الجبار فقتلهما عبد الملك بن مروان بعدما حبس ابن الزبير محمد بن الحنفية وأراد إحراقه ونفى عبد الله بن عباس فلما خلصت البلاد
لآل مروان سلطوا الحجاج على الحجازيين ثم على العراقيين فتلعب بالهاشميين وقتل شيعة علي ومحى آثار بيت النبي صلى الله عليه وآله ~~[illegible]~~
~~الى العباسية~~ انقضت مدة آل مروان بعدما قتلوا زيد بن علي وجماعة من الشيعة وكبارهم ~~[illegible]~~ نقابهم أبو مسلم الخراساني لعنه الله وسلط طواغيت
خراسان وخوارج سجستان وأكراد أصفهان على آل أبي طالب يقتلهم تحت كل حجر ومدر إلى أن خلت الدنيا للدوانيقي ومات الله وقد امتلئت
سجونه بأهل بيت الرسالة قد تتبع غائبهم وتلقط حاضرهم حتى قتل عبد الله بن محمد بن عبد الله الحسني بالسند بيد عمر بن هشام فما ظنك بمن قرب منه
وهذا الشيء في جنب ما قتله هارون منهم وقتله موسى قبله بهم فمات هارون وقد حصد شجرة النبوة واقتلع غرس الإمامة وأنتم أصلحكم الله أعظم
نصيبا في الدين من الأعمش فقد شتموه ومن شريك فقد عزلوه ومن هشام بن الحكم فقد أخافوه ومن علي بن يقطين فقد اتهموه فأما في الصدر الأول
فقد قتل زيد بن صوحان وعوقب عثمان بن حنيف ونفي حارثة وجندب وشريح ومالك وصعصعة وأبو الطفيل وما منهم إلا من خرم وجهه قبيلة
أو مات في بيته ذليلا يسمع شتمة الوصي فلا ينكر ويرى قتلة الأوصياء وأولادهم فلا يغير ولا يكفي ما عليكم جرح عامتهم كبريد وزرارة وغيرهم
ليس إلا أنهم رحمهم الله كانوا يتولون أولياء الله ويتبرؤون من أعداء الله وكفى به جرما عظيما عندهم وقتلى في بني العباس فإنك ترى يحيى فيهم فيعرف
على الديلمي وتترك ويحيى في المغرب والغرباء [illegible] ويموت كم من أئمة الهدى وسيد من سادات بيت المصطفى ولا تتبع جنازته ولا تجصص
مقبرته ويموت ضراط لهم أو لعب أو مسخرة أو ضارب فتشهد جنازته العدول والقضاة ويعمر مسجد التعزية عنه القواد والولاة

ويسلم فيهم من يعرفونه دهريا أو سوفسطائيا ولا يتعرضون لمن يدرس كتابا فلسفيا أو مانويا ويقتلون من عرفوه شيعيا ويسفكون دم من سمى
ابنه عليا ولكان شعراء قريش في الجاهلية قالوا أشعارا يهجون بها أمير المؤمنين فحملت أشعارهم ودونت أخبارهم ورووها الرواة مثل الواقدي
ووهب بن منبه والكلبي وغيرهم وبعض شعراء الشيعة كان إذا تكلم في مناقب الوصي أو معجزات النبي يقطع لسانه ويمزق ديوانه كما فعل
بعبد الله بن عمار البرقي وأريد بالكميت ونبش قبر منصور بن الزبرقان ودعبل بن علي الخزاعي إلى غير ذلك وليس ذلك كله إلا للغلو بها في النصب
حتى إن هارون بن خيزران وجعفر المتوكل على الشيطان لا على الرحمن كانا لا يعطيان مالا إلا لمن شتم آل أبي طالب ونصر مذهب النواصب ولكن أرشدكم الله
قد تمسكنا بالعروة الوثقى وآثرنا الدين على الدنيا فإن العاقبة للمتقين ونحن اليوم عنه كما قال عمار بن ياسر رضي الله عنه يوم صفين لو ضربونا حتى
يبلغوا سعفات هجر لعلمنا أنا على الحق وأنهم على الباطل ولولا محنة المؤمنين وقلة الآخرين لما تبين الجزوع من الصبور فإن أصابتنا نكبة فذلك ما قد تعودناه
وإن رجعت لنا دولة فذلك ما قد انتظرناه وعلمنا وحكم الله لنا بني أمية الشجرة الملعونة في القرآن جهدوا في دفن محاسن الوصي واستأجروا من كذب
في الأحاديث على النبي ص وحولوا الجوامع والمنابر [illegible] الأموال واصطنعوا فيه الرجال فما قدروا على دفن حديث من أحاديث رسول الله ص ولا على تحريف
آية من كتاب الله ولا على دس أحد من أعداء الله في أولياء الله ولقد كان ينادى على رؤوس المنابر بفضائل العترة ويبكت بعضهم بعضا بالدليل والحجة
لا تنفع في ذلك هيبة ولا يمنع منه رغبة ورهبة والحق عزيز وإن استذل أهله وكثير وإن قل حزبه والباطل ذليل وإن رصع بالشبهة
وقبيح وإن غطي وجهه بكل مليح انتهى ما أوردنا إيراده مع تلخيصات ثم انتهى ما أوردنا إيراده من الكتاب

ملا ... کلوا ان اکبری ص ۲۳۴ از زینبیاد که دیدم نقل میکند که ملخص آن اینستکه مطابق علم فیزیولوژی قوای مختلفه کثیره در مغز سر است که ابدا اینگونه ... نرسیده بطور علاوه بیاید ...
... پیرورش قوه است قوه حرص بر اعمال قوه حرص بر مباشرت قوه پرستش اولاد قوه انس بوطن قوه محبت و دوستی قوه مدافعه قوه فتنه قوه حرص در مال الخ
... اقوال و نظیر این منقولاتست که در طنطاوی هستی دیدم از مجلدات آخر تفسیرش از فرنگیها نقل میکند با شرح و بسط بسیار مفصل در تشریح آنها و نسبت بمغز سر و مواضع هر یک
از این قوی ذکر کرده منقول شاهرازاده مرحوم هم از امانات ولی این قوی و زاید بر اینها بوده در کتب اخبار اهل بیت صلوات الله علیهم مذکور است و راجع بنفس فرموده اند بمراتب
اقرب و احق است بقبول لما از اینکه بحرص و تخیل اردو با هر نقطه دماغ بمصدر قوه انیم طب ص ... در کلشن ۲۷ از شرح قانون ... ارزده اثر از زیادی
قمر نقل میکند از جزر و مد و زیاده و نقصان ادمغه و مخ حیوان و تنفخ اشجار و نمو اشیاء و زیاده و نقصان خون در ابدان و غیر ذلک و نقل شده از ازلو کیان
تبلیدن ... تا شرب ... بقرب قمر و کثرت و سرعت حرکتش لکن فی حصر الآثار و علیه العلة وکذا تخصیص الآثار بالقمر فقط چون مشارکت الشمس و غیرها مما لا یخفی
کلشن ۱۰۱ عند البیدین و اجنبین فی طست و اثر اسبابه الطرف یورث [illegible] البانس وکذا الوغار ... ...

فی ص ۳۰ دقیقها دبیدها لکات نافعة عن مذهب داروین فی ص ۵۷ حکایات ظریفه عن ابی دلامه الشاعر المعروف فی ص ۹۳ بحث عن مضار حمام الدوش و منافع وفی استعماله بدون دستور الطبیب ضار جدا فی الاکثر فی ص ۱۴۸ نقل وصیة للفخر الرازی و شرح احواله و احوال اولاده یظهر من مجموعها انه کان حسن الخط جدا فی دیار ... الصیت ... متلو ...

تمدن اسلامی

تاریخیست از جرجی زیدان صاحب مجله الهلال منتخب در چهار جزء (جلد) اندر آن بمقدمه ... دیر قرار داده ... که مستطرف ارزان
دیگر ... در ثروت ممالک اسلامی و روابط سلاطین آن با ممالک خارجه ... و برخی امور دیگر ... در علوم و صنایع و شعر
و شعراء سلاطین و غیر ذلک و با جمله مورخ ... مستتبع نقاد ... از جزء اول ... سیر و مرور شده همچه بنظر آمد که در مراتب تاریخی ... بطلان
داخل در امور ... باشد) در صفحه ۱۱ و ما بعد توضیح میدهد که تمدن عرب خیلی اقدم است از تاریخ اسلام ... از تاریخ ... ...
آن معلوم شد ... خصوص جزیره العرب که موطن حضرت نبوت است در تاریخ اسلام ... ... اوقات ...
تکمیل ... در ... در صفحه ... و ما بعد شرح میدهد ... ... در ممالک ... شرح داده بود
مقارن ظهور اسلام با ذکر جهات ... و اخلاقی و ... اسلامی ... ... حقیقی ... ...
در صفحه ۶۱ گوید از آنچه ذکر شد میبینیم که دولت خلفای راشدین بر ... تأسیس یافته با دادگری و عدالت پرداخته شده

و استعمالی اعضا در عالم طرز زندگانی در نهایت خشک و ساده بود بلکه خلافتی در زمان ایشان به منصب دینی مانند تربیت بابا مورخ بود هر چه هر یک از ایشان خراج به اثر بیان
خشن انجیلیس پنبه در بر بود و از لیف خرما کفش و عمامه شمشیر بود و همچون کمتر [illegible] در باره گراه دفتری و چیز فرو مایه ترکیب با ایشان نوع گفتن کلمات
درشت [illegible] شنیده [illegible] و این رفتار سوار آداب مذهبی دانسته با تقوی و عدالت و پیروی پیغمبر (ص) حکومت مینمودند و [illegible] ایشان همچون پست ترین طعام درویشان
است بوده این رفتار ایشان از روی درویشی و تجمل نبود بلکه محض مواسات با درویشان رعیت بود چه امیر المؤمنین علی علیه السلام [illegible] از املاک خود بدست می آمد
و تمامی بر درویشان بذل میفرمود و خود ایشان از استغنای بال نبود بلکه سایر صحابه نیز در ایام ایشان حال بر همین منوال بود و شاید این رفتار سبب ترویج عهد پیغمبر (ص) بود
که هر اسلام آن هنوز در دلها باقی بود و لذا چون عهد پیغمبر (ص) دور شد هر اسلام آن از دلها برفت و همگی بامر دنیا در افتادند و جهانگیری هر شهر سبب دنیا در پایان
عهد خلفای راشدین در دلها پدیدار شد چه مسعودی مورخ ذکر نموده که در ایام عثمان همه به جمع آوری املاک و خواهش ساختن مال در افتادند چنانکه عثمان را در روز
که کشته گشت صد و پنجاه هزار دینار و یک ملیون درهم در نزد خزانه دار بود و بهای املاک او در وادی القری و حنین و جاهای دیگر صد هزار دینار میرسید و شتر
و اسب بسیار از وی ماند و بهای یک از هشت ترکات زبیر پس از مردنش پنجاه هزار دینار بود و هزار اسب و هزار کنیز از وی بجای ماند و غله طلحه از ملک عراق در هر روز
هزار دینار بود و از ناحیه سراة نیز افزون از این هم میرسید و در اصطبل عبدالرحمن بن عوف هزار اسب و هزار شتر و در رمه او ده هزار گوسفند بود و ربع
ترکه او پس از مردنش هشتاد و چهار هزار دینار بود و زید بن ثابت چندان زر و سیم بجای گذاشت که با طبر می شکستند بجز اموال و املاک که مقدار صد هزار دینار بود و زبیر
خانه عالی در بصره و خانه دیگر در کوفه و دیگری در اسکندریه بنا نهاد و همچنین طلحه در کوفه خانه بساخت و خانه در مدینه و سعد بن ابی وقاص در عقیق خانه بلند و بنای عالی
بر افراشت و کنگره ها قرار داد) ص ۱۱۱ کاهن در اصطلاح بمعنای قدیمه عالم و دانشمند و فیلسوف (انتهی) اهرام هرمی که قیمت بتو منظم ساخت ذراعه مصر
بعضی در حسب قرآن چهارم قبل از میلاد ص ۱۲۱ در غرفه تبوک که اخیراً جزوات در سال [illegible] هجرت عده مسلمین هزار نفر بود) [illegible] از بعد پیغمبر (ص)
معمول نبود [illegible] سالی در بنای قدیم بود چنانچه اسکندر رسانی [illegible] اینجا [illegible] [illegible] شهره افتاد

کلمه طیبه

س ۱۴۵ از حضرت الرضا (ع) است که هر هیچ صدقه نیست ازصادق است که عزم بر صدقه دادن بمقدار معینی از مال خود فلانه میشود اثر صدقه دارد
ازدهر حق نعیم الخبر دو طی از جهت فلاح ارداکات

ص ۱۰۷ بدان اولیک به که اینکه بدست انسان میرسد از وقت منعقد شدن ماده آن از آب و خاک و آتش و باد تا رسیدن بدست و هنگام صرف الغدر کثافات
و قذارات باطنیه و ظاهریه و مضرتهای دنیویه و اخرویه و مفاسد بدنیه و عقلیه و شرور سماویه و ارضیه باو میرسد جز خداوند کسی نداند
چه از زمینها بعضی منصوب قومی در ابنا معذب شده و یا خراب شده و یا انکه انقطعه قهر و لایق نگرده و الخبیث لایخرج منه الا الخبیث و چون
[illegible] طاری شود بر همه زمین سایر قذارات و کثافات [illegible] چنانکه شنیده است و علاوه بر کثافت و خبثش بیفزاید و از آبها هم بسیاری
مذموم چنانکه آب شور و گرم و آب دجله و انها هم بار باختلاط و امتزاج بپاره قذارات قذرتر میشود و از بادها بعضی باد سموم و عقیم و از انها
سمیت و ضرر پیدا شود و سبعه سیاره و سایر کواکب بواسطه تحولت و وبال است و بتجربه و امتحان معلوم و از تابش اشعه و حرکات
انها نحوستی در تکوینیات حاصل شود و از مخلوقات و حشرات و طیور بتوسط گزیدن یا بوئیدن یا نگاه کردن یا مالیدن یا مردن در میان
انها قذارت یا سمیتی حاصل شود و از شیاطین و جن تصرفاتی است در آنچه بر او نام خدا آورده نشده است و از اصناف بشر بتوسط
صنایع و اعمال انها عمداً خوردنی و لباس پوشیدنی میشود و یا در دست انها داد و ستد میشود تصرفات دیگر است از دزدی و خیانت و ظلم و اسراف
و مباشرت با بسیاری از نجاسات و کثافات که شرح انها بسیار است و با جمله بعد از تامل در بیش حذرستی حاذر شد محقق شود که در هر لقمه

صدقه

از غذا و هر قطعه از لباس و مسکن و سایر چیزها بقدری عوارض قذارات باطنیه و ظاهریه هست که جاهله بکم و کیفش راه ندارد جز حضرت علام الغیوب
و از اینجا که بشر از علم بآنها عاجز و برفرض علم بآنها تجنب از آنها غیر مقدور لهذا خداوند از راه لطف و کرم صدقه دادن را اکسیر اعظم و تریاق اکبر
قرار داده که بواسطه آن این مضرات و مفاسد بدنی و دینی و دنیوی و اخروی برداشته شود و آن مال پاک و پاکیزه گردد چنانکه فرمود
خذ من اموالهم صدقة تطهرهم و تزکیهم بها و از برای هر چیزی مباشری از ملائکه قرار داده مگر صدقه را که خود مباشر اخذ آن شد چنانکه
فرمود الم یعلموا ان الله هو یقبل التوبة عن عباده و یاخذ الصدقات) انتهی با تلخیص الفاظ شریفه) اقدس لایق مراقبت است که
در استعمال و صرف هر چیزی که بکار برده تسمیه بر آن از عین آن مانند قدری از غذا و یا چیزی به عوض آن صدقه دهد چنانکه از حضرت
باقر الائمه علیه السلام در زمان روایت آمده که از هر لونی قدری در ظرف میگذاردند و صدقه میدادند)

تبدیل ذات

ص ۱۱۲ در ذیل صفحه مزبوره اثبات نموده امکان تغییر صفات رذیله را بمجاهده نفس در ریاضات شرعیه و نیز امکان تغییر ذات را
از شقاوت ~~و~~ بسعادت بمواظبت بدستور شرع در جزئی و کلی امور باستشهاد اخبار وارده که رادون کنت شقیا فامحنی منهم و اکتبنی من السعداء و تقریب آنکه حضرت ... از کیمیا آهن تیره را مبدل بطلا کنند چه استبعاد از بواسطه
کیمیای روحانی اعظم که آداب شرع انور است ظلمت و کدورت نفس را مبدل بنور و صفا نماید) و این اخبار را بود که نوشته
[illegible]
الی جوهر آخر ... و لا ینافی ... الی العدم ... اختصار الکلام
[illegible]

تاثیر غذا

ص ۱۱۶ هیچ یاور و معینی برای سفر آخرت بهتر از طعام و شراب نیست در صورتیکه با آداب و شروط شرع انور تحصیل و صرف شود
چه که راکب بدون مرکوب بسر منزل مقصود نرسد و طعام و شراب هرگاه تحصیل و صرفش تمام بدستور شرع شد خونیکه از آن متولد شود
و بخار آن خون که نامش روح حیوانی است و ساری است در تمام اعضاء و جوارح نورانی شود ساطع و ضیائی شود لامع که روشن گرداند تمامت
اعضاء را و آنها را سبک و بانشاط سازد در سیر بسوی مقصد اخروی و چون روح پاک و پاکیزه و بانشاط شد صادر نشود از اعضاء آن
مگر افعال طیبه و پسندیده و بر عکس آن البته عکس نتیجه خواهد داد و لذا در شرع تاکید و ترغیب شدید شده است بر تحصیل حلال
انتهی ملخصا)

فی ص ۲۸ من کتاب مجالس الاصحاب الذی هو موضوع لذکر مجالس کثیرة فی الفضائل و المراثی للسید هاشم البحرانی المحدث العظیم ما هم حضرت باقر در حق عمر بن عبد العزیز
... بالبکاء قوم نجیبة و ان نجیبة بنی امیة عمر بن عبد العزیز و انه یبعث یوم القیمة امة وحده) و فیه قال الرضا ... یا ابن عبد العزیز لو کنت الذی
... لکنت انت ... لو کنت مجزیا لجزیتک) و فی بعض الکتب ... کتاب ...
... ان ...) ...
ص ۳۰

۳

ز تبیل حاج فرهاد میرزا

یروی فی شرح نهج البلاغة ان اعرابیا شکی علیا علیه السلام فقال انی رایت شاة اولدها کلب ولدا فما حکمه فی الاکل فقال علیه السلام اعتبره فی الاکل فان رایته یاکل کما یاکل الکلب [illegible] فتاة قال الاعرابی رایته یاکل هذا تارة وذاک اخری فقال علیه السلام اعتبره فی الشرب فان کرع فهو شاة وان ولغ فهو کلب فقال رایته یلغ تارة ویکرع اخری فقال علیه السلام اعتبره فی المشی مع الماشیة فان تاخر عنها فهو کلب وان تقدم او توسط فهو شاة فقال رایته هذا تارة وهذا اخری فقال علیه السلام اعتبره فی الجلوس فان برک فهو شاة وان اقعی فهو کلب فقال وجدته کذا تارة وکذا اخری فقال علیه السلام اذبحه فان وجدت له کرشا فشاة وان وجدت له امعاء فکلب فبهت الاعرابی من کلمه صلوات الله وسلامه علیه

حکی ابو نواس عن نفسه قال دخلت الی دمشق فخلوت بامرد فدفعت له دینارا فلما رای متاعی استعظمه فقلت له الا ترد دیناری وانت لا تحتمله ولا الشتم معه فاذعن فلما دفعت فیه سمعته یقول هذا فی رضاک قلیل یا ابا یزید) روی ابن شهرآشوب فی کتاب المناقب ان الصادق علیه السلام سئل عن ابی بکر وعمر فقال هما امامان عادلان قاسطان کانا علی الحق وماتا علیه فرحمة الله علیهما یوم القیمة فلما خلا المجلس سئله بعض اصحابه فقال اما قولی اماما عدل فهو ماخوذ من قوله تعالی وجعلناهم ائمة یدعون الی النار واما قولی قاسطان فهو ماخوذ من قوله تعالی واما القاسطون فکانوا لجهنم حطبا واما قولی عادلان فهو ماخوذ من قوله تعالی والذین کفروا بربهم یعدلون واما قولی کانا علی الحق فالحق علی علیه السلام واما قولی ماتا علیه فالمراد انهما ماتا علی ظلمهما ایاه واما قولی فرحمة الله علیهما یوم القیمة فالمراد به ان رسول الله ینتصف له منهما اخذا من قوله تعالی وما ارسلناک الا رحمة للعالمین

نقل عن حکیم ان لذة ساعة الجماع ولذة یوم الحمام ولذة اسبوع عشر الثیاب ولذة شهر لبس الثیاب الجدد ولذة سنة افتضاض البکر ولذة عمر مجالسة الاخوان)

حنظل یا او در حب المقار پس زرد و هرچه هست در آن هست تریاق اربعه انها جمله خلد طهر برابر دوان) نقل عن ابن سینا توق اذا استطعت الی مطعم فی قبل خدیر الهواضم وکل طعام یعجز السن مضغه فلا تبتلعه فهو شر المطاعم ولا تک کالعجوز ودطها فیا [illegible] الاشد سم الاراقم ولا تک فی وطی الکواعب مسرفا فاسرافه فی العمر اقوی الهوادم ولا تحبس الفضلات عند اقتضائها ولو کنت بین المرهفات الصوارم وکن مستحما مرتین فی مرة ودا فظهر المفاتح ووادم

ولا تتعرض للدواء وشربه مدی الدهر الا عند حدی العظائم ودوفر الجسم الدماء فانها لقوة ابدان اشد الدعائم) لما اراد انوشیروان العادل استعلاف ابنه هرمز فی السلطنة خواست رخوصه نذکر کل منهم فیه عیبا فی قصر القامة ودنائة نسبه من طرف امه وغیر ذلک فرد کلامهم فی تلک العیوب فقال کلام منهم انه یبغض الناس فقال انوشیروان هذا هو العیب والداء الذی لا برء منه) سلطان روم بشریف مکه نوشت ایها السید ان الحسنة حسنة من کل احد وهی من بیت الرسالة احسن وان القبیحة قبیحة من کل احد وهی من بیت السیادة اقبح قد بلغنا انک آذیت الحجاج وآذیت الحرم وفی تبعید حدود [illegible] من مکارم شریف در جواب نوشت العبد مقربه تائب الی ربه ان عذبته فبذنبه وان عفوت فالعفو اقرب للتقوی) از طبیب اروپائی شرحی در فواید وجود مگس نقل شده وخلاصه اینکه بقدر عفونت وقذارت هوای هر مکانی مگس کم وزیاد میشود ولهذا در جاهای تمیز دیده نمیشود مگر قلیلی ضعیف وشهره فایده این حیوان آنستکه میکروبهای هوا را بدن وبالهای خود جمع کرده میخورد چنانکه میبینی بمجرد نشستن پر وبال وسایر بدن خود تنظیف نموده با خرطوم بخود میکشد)

کتاب راحة الروح از مؤلفات ملا عبدالکریم نهاوندی در شرح حدیث مثل اهل بیتی کسفینة نوح در ص ۱۲۷ از جمله آنکه شیخ ... رضوان الله علیه راجع بوده با
تفصیل عجیبی نقل نموده باید مراجعه نمود حدائق گفته در حدیث است که هر یک از جنات ثمانیه و طبقات سبعه نار بر حسب نقل مؤید بقدر حظیره است
که از فاضل آن جنة و نار خلقت شده مگر جنة عدن که او را حظیره نیست پس منازل اهل آخرت پانزده است که هشت جنة و هفت نار و هر ۱۴ حظیره باشد و از برای
هر یک اهلی است و ولد الزنا هر گاه مؤمن باشد از اهل حظیره جنت است و در وجه آنکه روایت دارد ان ولد الزنا لا ینجب الی سبعة ابطن گفته که چون ولد زنا مؤمنه
تزویج نمود و خود نیز مؤمن بود ولد او یک سبع از کثافت و کدورت پدر رفته شود و ولد ولد او دو سبع و هکذا تا ولد هفتمین که تمام کدورات زنا از او مرتفع است
این است خلاصه منقول که هر یک از تسبیع مزبور و حظایر مزبوره و نقیضین منزل ولد زنا ... هر گاه دلیلی از اخبار باشد ... اشبه شیء بتخرصات المتصوفة وتقولاتهم

در ص ۲۱۵ و قبل و بعد آن کلمات و اخبار و قصص راجعه بعدم ... ایران ظاهره انبیاء و اولیاء علیهم السلام ... نقل نموده که ... فی الجملة و اخبار
از ... رحمه الله نقل نموده اختصاص ایرانی بخصوص چهارده معصوم علیهم السلام والصلوة

در ص ۲۳۸ و قبل و بعد آن شرحی از فضایح معاویه و سب الملعون حضرت امیر علیه السلام ... و سایر بنی امیه در نشر مثالب مجعوله اهل بیت عصمت و طهارت
و فضائل موضوعه بنی امیه و خلفا ... تاریخ عمر بن عبدالعزیز نقل نموده ... دارد از ... در ... حضرت ... علیه السلام
در انتقام ... علیه)

منتخبات کتاب تنبیه المغترین فی احوال الشیطان للحاج ... مسعود ... صحیح ...

الممرض
و شفا ... فی ص ۸۱ در خواص ... است که هر که ... باشد ... سیاه ... تا ناخن ... ردیف ...
اقرار ... و از طرف ... کند هر دفعه ...
... دقیق ...) و در ص ۱۰۸ فی ذم ... معتقد ... که ...
...) و در ص ۱۷۹ واضع شطرنج حکیمی ... هند بود برای توضیح مسئله جبر و تفویض ... وضع کرد ...
... مسئله ... و واضع نرد ...
... دوازده ... سال ...
... وضع نغمات موسیقی برای معالجه ...) ص ۱۲۷ ...
... صدق ... اسماء

في ص ٣٤ من الكتاب الآتي

ضابطة: اكتب المطلوب بالمقطعة وطالع اليوم المكتوب فيه ووتد الطالع فكل الرابع بعد الطالع هو وتده فاكتبهما ايضا بالمقطعة فلابد من التخليص وهو اسقاط المتماثلات فخذ الزمام فان كان عدد الحروف وترا فاكتب تحت كل خمسة احرف جميع عددها بالهندسة وان كان شفعا فاربعة فكسرها الى ان يخرج الزمام بعينه فالزمام ميزان لصحة التكسير وفساده ثم اكتب حروف الهندسة بالمقطعة مع ترتيب الهندسة ثم اكتب بعكس ترتيبها من الاسفل الى الاعلى فهذه هي الحروف المحصلة قاعدة اكتب حروف المطلوب وطالع اليوم ووتده فخلصها واكتب كسر كل حرف تحته فاكتب اصل الحرف وحروف كسوره فهذا هو الزمام فكسر الزمام الى ان يخرج هو بعينه

قواعد طريقة مضبوطة تنطق بها المطالب تكتب حروف المطلوب مقطعة وتسقط المتماثلات وتجعل لها اربع مراتب احاد وعشرات ومآت والوف فتحصل العدد بالضرب والقسمة والتضعيف والجذر والجبر وتكتب الاعداد حروفا وضابطه ان تنظر الى المرتبة الاولى فان كانت احادا فتضعفها وتكتب كل واحد منها عشرا وان كانت عشرا تضعفها وتكتبها بعينها وان كانت مآتا تنصفها وتكتب نصف النصف ومتى كان كسر تكتبه تاما فتكتب الخمس والثلثين اربعينا والخمس والاربعين خمسينا وهكذا ثم تنظر الى المرتبة الثانية فان كانت آحادا فتكتب كل واحدة منها خمسا وان كانت عشرا تاما وكان العدد السابق عليه اقل منه فتضرب في نفسه وتكتب نصفه ثم تنظر الى المرتبة الثالثة فان كانت آحادا فتحسب كل واحد منها عشرا وان كانت عشرا فلك الخيار بين ان تضيف العدد الاول عليه وتكتب كل واحد حرف واحدا بلا مرتبة وبين ان تضعف العدد وتكتب نصف نصفه بلا مرتبة ثم تنظر الى المرتبة الرابعة فان كانت آحادا فتكتب كل واحد منها عشرا ولكونه في المرتبة الرابعة تنصف الاربعين وتضيف اليه وان كانت عشرا تاما فتكتب كل مرتبة ماة وان كانت مآتا فتكتبها بعينها ومع هذا القياس واذا اردنا ان نذكر مثالا ليسهل المرام وهو التفال الذي اتفق لسيدنا الرضا صلوات الله عليه اذ شكى الله العباسة كيف حالك مع المامون فاكتب حروف السؤال مفصلة فيحصل بعد التخليص ك ى ف ح ا ل ر ض م ع و ن فالحرف الاول الكاف وهي من العشرات فضعفها فحصلت ميم فاكتبها والحرف الثاني الياء وهي من العشرات واتمم ما قبلها فاضربها في نفسها حصلت ماة فاسقط اليا مع ما قبلها اعني الكاف

عن الماة فبقي سبعون فاكتب العين والحرف الثالث الفاء وكانت الكاف السابقة من العشرات وضعفها مع اليا فحصلت ماة فاحسبها واحدا واكتب الفاء والحرف الرابع الحاء وهي من الاحاد فحسب كل واحد منها عشرا فحصل ثمانون فاضف اليه نصف الاربعين لان في المرتبة الرابعة ينصف الاربعون ويضاف مع العدد فحصلت ماة فاكتب القاف والحرف الخامس الالف وهي من الاحاد والالوف فاحسبها ماة ونصفها فحصل خمسون ولكونها في المرتبة الخامسة حسب كل واحد منها اثنين فحصل عشرة ثم ضف العشرة مع الخمسين فحصل ستون فاكتب سينا والحرف السادس اللام فانقص العشر المضاف الى السابق فحصلت الكاف فنصفها فحصلت اليا فاكتبها والحرف السابع الراء فانقص مرتبة فصار عشرين ولكونها في المرتبة الثالثة حسبنا الاثنين ثمانية فحصل ثلثون فاكتب لاما والحرف الثامن الضاد فنصفها فحصلت التاء فاكتبها والحرف التاسع الميم فنصفها فحصل عشرون وعشرة بلا مرتبة فحصل اثنان فاكتب الباء والحرف العاشر العين فاكتب القاف والحرف الحادي عشر الواو فاجعل كل واحد عشرا فحصل ستون ولكونها بعد الحرف العاشر انقص منه عشرا فحصل خمسون فاكتب النون والحرف الثاني عشر النون فنصفها فحصل خمس وعشرون فاتممه فصار ثلثين فالمحصول هذه الحروف م ع ا ق س ى ل ت ب ق ن ل فكسرها فحصلت في السطر الرابع هذه الحروف ق ث ل ب س م ا ل ن ق ى ع انتهى) كتاب الصدف من تاليفات العالم الثقة الحاج ملا شريف الشيرواني ره وله تاليفات اخر كالشهاب الثاقب ونور الانوار ودرحة الاخبار وتقليد الاخبار وبعض اخر وكان تاليفه الكتاب المزبور في سنة الالف وماتان واربع وثلثين الهجرية الصحيح في ص ٨٧ وقد انتخبنا منه زائدا على ما مر آنفا ما سنسمعه ففي ص ١١١ روي ان ملك النصارى كتب الى ملك المسلمين بين لي قصة زوجة نبيكم عائشة مع صفوان الجمال فتحير في جوابه ونفحص والتجأ الى العلماء فكتب القاضي ابو بكر الباقلاني في جوابه وبعد امرأتان اتهمتا في الاسلام فولدت احديهما ولم تلد الاخرى مريم ابنة عمران وعائشة ابنة ابي بكر والسلام) وفي ص ١١٥ عن المجلسي الاول قدس سره انه قال والذي وجده هذا الضعيف في ازمنة الرياضات اني كنت مشتغلا بمطالعة التفاسير الى ان رأيت ليلة بين النوم واليقظة سيد المرسلين صلعم وانوار قد ملأ الجو فاستيقظت والهمت بان القرآن حلى سيد الانبياء فينبغي ان اقرأه فكلما ازداد تدبري في آية واحدة كان يزداد الحقائق لي الى ان كان يرد علي دفعة واحدة من العلوم ما لا يتناهى فكل آية كنت اتدبر فيها ظهر لي مثل ذلك ولا يمكن تصديق هذا المقام قبل الوقوع فانه كالممتنع عادة

الرياضة طريقة

ولكن غرضي من ذكره ارشاد الاخوان فيه ثم ان قانون الرياضة الصمت عما لا يعني من غير ذكر الله تعالى وترك المستلذات من المطاعم والمشارب والملابس والمناكح والمنازل وامثالها والعزلة من ابناء الدنيا الا و ترك النوم الكثير ودوام الذكر مع المراقبة وقد جرت عند القوم المداومة على يا حي يا قيوم يا من لا اله الا انت لكن كان اكثر ذكري يا الله مع اخراج غيره تعالى من القلب بالتوجه الى جنابه سبحانه والعمدة هو الذكر مع المراقبة والبواقي ليست كالذكر ثم ان المداومة اربعين يوما يصير سببا لان يفتح الله تعالى على قلبه انوار حكمته ومعرفته ومحبته ثم يترقى الى مقام الفناء في الله والبقاء بالله كما في الاخبار المتواترة ولما كان هذا الطريق اقرب الطرق الى الله تعالى كان معارضة النفس والشياطين الظاهرية والباطنية فيه اشد فانه لو اشتغل الناس جميعا بطلب العلوم الرسمية لم يعارضهم النفس والشياطين في الاغلب لان المطلب الاعراض في طلب تلك العلوم منتهية ولو لاخره الى طلب الجاه والمال وغيرهما من زخارف الدنيا وانا في اربعين سنة اشتغلت بهداية الناس ونشر العلوم الدينية وقد اهتدى اكثر من مائة الف نفس لكن لم يتفق لاحد منهم التمشي من هذا الطريق والاخذ بهذا القانون وليس ذلك الا لنفاسته ومشقته في ابتداء الامر لمخالفته للعادات والرسوم الشائعة الى ان اتفق لي اني رايت سيد الانبياء صلى الله عليه وآله في المنام وسئلته عن اقرب الطرق الى الله سبحانه فقال صلى الله عليه وآله هو ما تعلم يعني الاربعين المزبور ثم انك ترى كثيرا من اهل الحرص على الدنيا كيف يتعبون نفوسهم في الليل والنهار ويتكلفون امورا خطيرة ويتحملون مشقات كثيرة لا تنتهي عادة بمجرد دعوى مدع اني اعرف الكيميا مع انه يحكم عقله وعادة كذبه والذي قلته لك هو مؤيد بايات الكتاب المجيد والاخبار المتواترة واقوال الحكماء الفلاسفة كابي علي في اشاراته في النمط التاسع فلا باس في ان تصرف اوقاتك اربعين يوما في العبادة مع انك مكلف في جميع عمرك بذلك لكن مع التضرع والابتهال الى الله تعالى في حصول المطلوب لا بقصد الامتحان قال صلى الله عليه وآله من اخلص لله اربعين صباحا فتح الله ينابيع الحكمة من قلبه الى لسانه والحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنا لنهتدي لولا ان هدانا الله ورقم محمد باقر بن محمد حسن شريعتمدار انتهى ينبغي لك ان تداوم عليها بحسب حالك انتهى مع تغيير في بعض العبارات لتصحيح او توضيح

وفي ص ۴۰ من المجلد الثاني تجربة الكتب عينين وسينين على ظفر الابهام اليمنى عند مواجهة الخصم تغلبه ان شاء الله تعالى

وفي ص ۱۹۹ يقول الآثم الجاني الشريف ابن الرضا الشيرواني حدثني العالم النبيل والفاضل الجليل محمد بن الحسن الطوسي في الروضة المقدسة الرضوية على دافنها الف سلام وتحية يوم الاثنين رابع محرم سنة الف ومائة وثمان واربعين قال حدثني رئيس المحدثين وشيخ المتاخرين العالم المحقق والفاضل المدقق الشيخ حسين بن عصفور البحراني قال حدثني والدي الماجد المحدث عن ابيه عن جده عن ابائهم المحدثين عن محمد بن علي عن سيدنا الامام الهمام علي بن محمد بن علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي بن الحسين بن امير المؤمنين علي بن ابي طالب صلوات الله عليهم اجمعين انه قال من قرء لعن زيارة العاشوراء المشهورة مرة واحدة ثم قال اللهم العنهم جميعا تسعا وتسعين مرة كان كمن قرءه مائة مرة ومن قرء سلامها مرة واحدة ثم قال السلام على الحسين وعلى علي بن الحسين وعلى اولاد الحسين وعلى اصحاب الحسين تسعا وتسعين مرة كان كمن قرءه مائة مرة تامة من اولها الى اخرها الخبر انتهى بالفاظه وانتهى ما اوردناه من كتاب الصدف

كتاب تحفه رضويه تاليف مرحوم ملا نور وزعلي بسطامي الاصل مشهدي المسكن در احوال علماء معاصر كه از جمله محمد بن شيخ تاليف مزبور مشتمل است بر معجزات حضرت ثامن الائمه صلوات الله عليه قبل از رحلت و بعد از آن و زيارات آنحضرت و ملحق نموده با آن دو چيز نفيس يكي منظومه بحر الالي مرحوم طاب ثراه در مرثيه و ديگر خطبه مخصوص از حضرت رضا سلام الله عليه در توحيد با ترجمه مرحوم مجلسي ره و در اواخر كتاب ذيل ولايت عهد نامه حضرت را در قرچه والحاشيه در الجفر لاني علي ضد ذلك ميگويد مؤلف كوه اين فائده جايي كه بعض گفته اند اينست كه چهار حروف سؤال هشت حرف است كه كيف امر الرضا مع المامون باشد و حروف جواب نوزده در يقظه بالغيب المسموم باشد شايد آنحضرت استخراج اين جواب را بقاعده ترفع و تنزل و حساب دسته فرضيه باشد چه كاف سؤال بعد از تنزل يا ميشود و يا كيف را ترفع ميدهيم از رتبه آحاد ف ميشود و فا كيف بعد از ترفع نون ميشود و بهذا تا آخر سؤال تا جواب حاصل شود انتهى ملخصا ولي ميزان ترفع و تنزل را ننوشته

العاشوراء في ص ۱۹۹ نسخه ج

جزو ۲ ص ۱۲ — روح خمسه — روح القدس — روح الشهوة — روح الایمان — روح القوة

جنة الماوى للشیخ علی اکبر نهاوندی

سورة الفاتحة و المعوذتین و آیة الکرسی و آیة لو انزلنا هذا القرآن علی جبل الخ و آیة لو ان قرآنا سیرت به الجبال او قطعت به الارض الخ و آیة و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجا لتسکنوا الیها الخ و آیة و ان یکاد الذین کفروا

نعمة به سیلهم اذکنتم اعداء الی تکتب و تشد علی العضد للمحبة / ص ۱۳ الحدیث الطویل المذکور فیه فضائل سور القرآن سورة سورة من الموضوعات وضعه ابو عصمة الجامع و میسرة بن عبد ربه

ص ۹ نقل عن کتاب معدن المعانی للشیخ شرف الدین فی تعبیر الرؤیا یکره ان یکون بالیمین و بالاذن لا الامر فیان ینظر عنه استماع الرؤیا الی اطرافه فان رای شیئا حسنا عبر بالحسن و ان رای قبیحا

فالعکس و ان اشتغل فلو سمع شیئا او صوتا حسنا عبر بالحسن و العکس بالعکس / جزو ۳ ص ۲۷ عدد کبیر عدد متعارف حروف ابجد عدد وسیط ترتیب الوف آحاد و مئات آحاد و عشرات

و عشرات باحاد و عدد صغیر ترتیب تمام مراتب ابجد باحاد)

بنیان رفیع للشیخ المزبور

ص ۱۲۷ عن ابواب الجنان للواعظ القزوینی تا از شوق بندگی شوری در سر نباشد از خواب شیرین چشم نتوان گشود تا در کشتی راه برگ و ستر روز جزا در نظر نبود

از جامه نرم خواب پهلو خالی نتوان نمود تا آتش شوری در جان نگیرد و سپند آسا بیتابانه از بستر گرم و نرم نتوان جست [illegible] قال

ص ۱۴۴ الصلوة اللیل ابدال احدها الاقتصار بالوتر فقط قبیل الفجر ثانیها تقدیمها جمعها او الاوتر قبل ان ینام کما فی الفقه ثالثها قضاؤها بالنهار کما فی الفقه رابعها الاتیان بالوتیرة بعد العشاء و [illegible] کما نسب الی الروایات فاتیها قراءة آیة آخر الکهف بعد صلوة العشاء کما فی الخبر سادسها و سابعها و ثامنها

ان ینام مع الوضوء و انه لو شرب الماء فی اثناء النوم لعن قاتل الحسین و انه یقصد التهجد عند النوم و به ورد فضل عظیم) — کما فی الخبر

عن احتجاج الطبرسی ره عن الرضا علیه السلام فی مناظرته مع الجاثلیق النصرانی فی مجلس المأمون یا نصرانی و الله انا لنؤمن بعیسی الذی آمن بمحمد صلی الله علیه و آله

و ما ننقم علی عیسى شیئا الا ضعفه و قلة صیامه و صلوته قال الجاثلیق افسدت و الله علمک و ضعفت امرک و ما کنت ظننت الا انک اعلم اهل الاسلام قال الرضا علیه السلام

و کیف ذلک قال الجاثلیق من قولک ان عیسى کان ضعیفا قلیل الصیام و الصلوة و ما افطر عیسى یوما قط و ما نام بلیل قط و ما زال صائم الدهر قائم اللیل قال الرضا علیه السلام

فلمن کان یصوم و یصلی فخرس الجاثلیق و انقطع انتهى)

ترکیب [illegible] — الترکیب اما ذهنی او خارجی و الذهنی اما ذهنی تحلیلی کترکیب الانسان من الجنس و الفصل و الترکیب الخارجی اما

علی قسمین فانه یکون فی العنصریات و المادیات و اخرى فی المجردات و ما فی المادیات فانه یکون الترکیب من نوعین کما فی الترکیب الکلی من الاجزاء

و اخرى من نوع واحد کالکل من جزئه الترکیبی فانه مرکب من المادة و الصورة و اما الترکیب فی المجردات عن المادة و العنصر فلا کما فی العقول و النفوس فانها

علی تجردها فانها مرکبة من الماهیة و الوجود فان کل ممکن زوج ترکیبی له ماهیة و وجود)

تعظيم جنازه (مرور جنازه)

في البحار في احوال الحسين روحي فداه انه كان جالسا فمرت اليه جنازة فقام الناس حين طلعت الجنازة فقال الحسين صلوات الله وسلامه عليه مرت جنازة يهودي فكان رسول الله صلى الله عليه وآله على طريقها جالسا فكره ان تعلو رأسه جنازة يهودي فقام لذلك انتهى) اقول وكان هذا الخبر مأخذ ما يفعله بعض العوام عند مرور الجنازة من القيام لها من غير شعور وتحقيق)

الكلام في احسن ما صنف في اثبات وجوب الستر والحجاب على النسوان وانها استدلالا وادلة ؟ برهانا شرعا وعقلا ونقلا وحصولا انما هو كتاب السداد الرغاب للسيد محمد باقر الهندي المتوفى سنة ١٣٤٨ وقد طبع مؤلفه هذا في النجف الاشرف بقطع الوزيري وكان قدس سره حسبما ترجمه في ملحقاته من اجلة الاساطين والعلماء الربانيين فجزاه الله عن الاسلام خيرا وعليك به فانه لم يبق من اطراف الكلام شيئا

مسخ انسان و حيوانات / في صفحه ...

في الجزء الثاني عشر من تفسير طنطاوي في ص ٧٣ في ذيل محاورات طيماوس الحكيم مع سقراط ما لفظه ان الحيوانات كانوا من البشر فعوقبوا وردوا الى رتبة ادنى مما كانوا اليها لما اقترفوه من الذنوب والآثام، فقد كانت من قبل السمك رجالا اظهروا في سيرتهم الجبن والجور وما كفوا عن رتبتهم الى رتبة الدواب الارضية حتى ما كان منه حيوانة مسخ السلاحف ... فمسخوا الى صنم الكلاب والقصاص عقابهم انتهى) وفي ص ١٢٠ ذكروا ان نهوض ارتفاع الطيارات المصنوعة خمسة اميال) وفي ص ٢١٧ ذكر ما خلاصته ان اوروبائيين اخترعوا آلة جديدة ادى استكشاف ما تحت البحر فصنعوا غرفة تسع رجلين وتتصل بسفينة بتوسط الانبوبة للتنفس فغاصوا بها ونزلوا هناك حدائق ذات بهجة فوق حدائق البر تسكنها حيوانات بحرية مختلفة الانواع منها ما يشبه النبات في شكله ولكنها حيوانات ضارية تنقض على السمك التي تمر بها من جوها فتفترسها الى اخر ما ذكره)

كتاب حيوة الحيوان من مؤلفات ابو البقاء محمد بن موسى الدميري وهو من فضلاء الثامنة في القرن الثامن) لبس الحرير يمنع تكون القمل بالخاصية) ابو يوسف صاحب ابي حنيفة هو الذي غير ملابس العلماء الى هذه الهيئة التي هم عليها الآن ~~وكان المعاصر للرشيد~~) ومن قبل كان الناس في الملابس شرع سواء لا ميز بين الاصناف وهو المعاصر للرشيد وله منه حكايات

كتاب رياض الاحزان للملا محمد حسن القزويني في ص ٤٢٦ عن دعوات الراوندي انه لما حمل علي بن الحسين عليهما السلام الى يزيد لعنه الله هم بضرب عنقه فوقفه بين يديه وهو يكلمه ليستنطقه بكلمة توجب قتله وعلي يجيبه حسبما يكلمه وفي يده سبحة صغيرة يديرها باصابعه وهو يتكلم فقال له يزيد الكلمة وانت تجيبني وتدير ما لك سبحة بيدك فكيف يجوز ذلك فقال ثم حدثني ابي عن جدي انه كان اذا صلى الغداة وانفتل لا يتكلم حتى يأخذ سبحة بين يديه فيقول اللهم اني اصبحت اسبحك وامجدك واحمدك واهللك بعدد ما ادير به سبحتي ويأخذ السبحة ويديرها وهو يتكلم بما يريد من غير ان يتكلم بالتسبيح وذكر ان ذلك محتسب له وهو حرز الى ان يأوي الى فراشه فاذا اوى الى فراشه قال مثل ذلك القول ووضع سبحته تحت رأسه فهي محسوبة له من الوقت الى الوقت ففعلت هذا اقتداء بجدي فقال له يزيد لا اكلم احدا منكم الا ويجيبني بما يعوذ به وعفى عنه ووصله وامر باطلاقه انتهى) ويظهر منه في الغير يقول اللهم اني امسيت اسبحك الخ

در تصرف انسان

مظاهر الانوار ميرزا رضا قلي ستوده نويس ص ٢٣ حكما اسلام از براي بشر سه صفت نهند اول آنكه از شدت اتصال بمبادي عاليه بي تعليم وتعلم از مغيبات خبر كند دوم آنكه هيولاي عالم در قبول صور مختلفه تابع نفس او باشد واو بر همه عالم حكومت باشد كه در خواستن آن كه گوئي همه عالم بدن او باشد) (قدره ومنه) صدر سهم عليهم السلام ما صدر من تجسيم صورة اسد الستر بامر الرضا ثم وضيفته الامير بليلة واحدة في عدة اماكن وظهوره في صورة الاسد عند ليلة بعد العاشور لحفظ الجسد الطاهرة به ما فيه وكذا) سوم آنكه ملائكه مسخر وى باشند وكلام خدا ابر انطق وحي صفا ظاهر انتهى)

كمل الكلام في القرآن وعلومه في الفاتحة وعلوم الفاتحة في البسملة وعلوم البسملة في الباء وذلك لأن الغرض من كل العلوم وصول العبد إلى الرب وهو إنما [illegible]

تقريب لقوله أنا النقطة تحت الباء

منتخبات من السماء والعالم من البحار

في ص ١١ عن العيون والتوحيد عن عمران الصابي عن الرضا عليه السلام [illegible] واعلم أن الإبداع والمشية والإرادة معناها واحد وأسماؤها ثلاثة وكان أول إبداعه وإرادته ومشيته الحروف التي جعلها أصلا لكل شيء ودليلا على كل مدرك وفاصلا لكل مشكل [illegible] إلى قوله عليه السلام وهي الحروف التي عليها الكلام والعبارات كلها من الله عز وجل علمها خلقه وهي ثلاثة وثلاثون حرفا فمنها ثمانية وعشرون حرفا تدل على اللغات العربية ومن الثمانية والعشرين اثنان وعشرون حرفا تدل على لغات السريانية والعبرانية ومنها خمسة أحرف متحرفة في سائر اللغات من العجم لأقاليم اللغات كلها وهي خمسة أحرف تحرفت من الثمانية والعشرين من اللغات فصارت الحروف ثلاثة وثلاثين حرفا إلى قوله عليه السلام فالخلق الأول من الله عز وجل الإبداع لا وزن له ولا حركة ولا سمع ولا لون ولا حس والخلق الثاني الحروف لا وزن لها ولا لون وهي مسموعة موصوفة غير منظور إليها والخلق الثالث ما كان من الأنواع كلها محسوس ملموس ذو ذوق منظور إليه) انتهى ما أردنا نقله مقطعة فإن الحديث طويل

وفي ص ٤٣ عن [illegible] زرارة [illegible] ما اختلف في الأهواء أهو مخلوق أم لا فرفع [illegible] إلى جعفر بن محمد الصادق عليه السلام إليه ذلك فقال له إني متحير وأرى أصحابنا يختلفون فيه فقال ليس هذا بشيء [illegible] يؤدي إلى الكفر والضلال انتهى الخبر وقال المجلسي [illegible] إنه نهى عن الخوض في مثل ذلك لأن أولياء الموحدين بالقضاء [illegible] وتثبيت النفقة على صراط المستقيم [illegible] ما يؤدي إلى [illegible] والشارع [illegible] الفضول [illegible] كثير فائدة في أمر المعاد [illegible] في ذلك

فكان ترك ما نسبه والاشتغال بما هو أهم منه أولى [illegible] المقام ما اختلف فيه آراء الحكماء والعلماء [illegible])

وفي ص ٥٢ قال بعض المحققين [illegible] تفصيل هذه [illegible] العالم [illegible] أفعاله سبحانه مبنية على الحكم والمصالح وأن حكمته اقتضت أن تكون أفعاله بالنسبة إلى مخلوقاته على قسمين قسم يصدر عنه في كل آن إرادة دفعية بدون ترتيبه على مادة ومدة وقسم لا يصدر عنه إلا بعد مدة أجرى عادته بحصول استعداد [illegible] الأجسام والجسمانيات [illegible] من القسم الأول خلق السموات والأرضين [illegible] القسم الثاني [illegible] جميع الملّيين [illegible] الفلاسفة [illegible] من أن معنى خلق السموات والأرض [illegible] أمير المؤمنين عليه السلام وغيره [illegible] القسم الثاني [illegible] إلى غير [illegible] من القرآن [illegible] الأزمنة المعينة [illegible] عادته [illegible] أصناف النباتات من مواد العنصرية والأنواع الحيوانات من مواد النطفة في أرحام [illegible] خلق السموات والأرض [illegible] القدر المذكور من القرآن [illegible] الحكمة الداعية [illegible] الأشياء من موادها [illegible] في معرفة [illegible] القضاء والقدر [illegible] باب الفحص والتفتيش [illegible] من القرآن [illegible] الشمس [illegible] بأنه كيف يتصور أن يكون خلق السموات [illegible] الشمس وغيرها من الكواكب [illegible] من القرآن المذكور [illegible] ورة [illegible] الفتوحات [illegible]

مرتبة تفصيل علمي وتدبير في آن

ولا بالسموات السبع انما المنوط بها المراد من الارض وهذا غير اليوم وفيه انه اصطلاح مبني على اصطلاح الفلسفة تابى عنه اللغة والعرف المبني عليهما
لسان الشريعة والظهور ذلك اطبق المفسرون على تاويله لا بحمل تلك الايام على ان كان ما ساوى القدر من ازمان لا بحملها على اوقات او مرات
متعددة بعدها حتى يكون معنى خلق الارض في يومين انه خلقها في مرتين مرة خلق جسمها ومرة تمييز بعض اجزائها عن بعض وكذلك في السموات
وغيرها ولا يخفى انه يشبه ان يكون تاويلا بعيدا ولا سيما اثباته لا يلائم تبيين خصوص يوم من ايام الاسبوع لخلق كل منها كما في الروايات وذلك ظاهر جدا
واما انه يستبعد العقل جدا ان لا يكون خلق الانسان مثلا من نطفة عادة في اقل من ستة اشهر ويكون خلق السموات والارض وما بينهما في ستة
ايام مع ان الحال كما قال الله تعالى لخلق السموات والارض اكبر من خلق الناس ولكن اكثر الناس لا يعلمون والعظمة والجبارة تعالى بخصوص قدر زمان لا بد له
من نكتة انتهى ما في الباب انه يكون من جهة قلته او كثرته وخلاف المطلوب ولا ينافي شيء منهما ههنا اذ لو كان لاجل معرفة الاعتبار انه خلق الاسرار
على خلق مثل السموات والارض في مثل هذه المدة القليلة معلوم ان ذلك يسير له وقع في هذا المطلوب بعد الاخبار بمثال ان امره اذا اراد شيئا
ان يقول له كن فيكون ولو كان للامتنان عليهم بان خلقه في تلك المدة مدة كان لاجل تدبير ما يحتاجون اليه في امور معاشهم ومعادهم
وظاهر ان قدر ستة ايام لا يصلح لهذا المقصود ووجه ان تفسير اليوم ههنا والعلم عند الله تعالى ما قدره بقوله وان يوما عند ربك
كالف سنة مما تعدون وثالثة بقوله في يوم كان مقداره الف سنة مما تعدون وثالثة اخرى بقوله في يوم كان مقداره الف سنة مما تعدون اخرى
بقوله في يوم كان مقداره خمسين الف سنة فان القرآن يفسر بعضه بعضا وقد عبر عن الاجل باليوم لانه ما ينفع الفعل قدر
يكون حديا بالنسبة الى خلق كل منها اليوم من الاسبوع في الروايات وتتم ما يقصر عنه عند حمله على اليوم المعروف من ان المقصود
في كثير من امثال تلك الآيات ونحو حملها على ما ... بالنسبة الى الفعل وتقديره على ذلك الاعم استعدادا ... قدر الذات

كالجسم او غير قار الذات كالزمان فينقسم ان يقدر له اجزاء والمجموع منه اجزاء والمبدأ ما يحتاج الى تعبير عن قدر معين منها للتفهيم عن ذلك
كلفة وذلك كتقدير الفلك بالبروج والمنازل والدرجات وتقدير الزمان بالسنين والشهور والايام والساعات ووجه هذا الابعد في ان الحكمة لما اقتضت
كانت اقتضت ان يقدر الزمان المتقدم على زمان الدنيا بل للزمان المتأخر عنها ايضا بامثال ما قدره من ايام السنين اللتي لهما اوقات
لكن مع رعاية نوع مناسبة لهذه الاجزاء الى المقدر فكان المناسب لزمان الدنيا ان يكون كل يوم منه بقدر زمان دورة الشمس يجوز
ان يكون المناسب للزمان المتقدم ان يكون كل يوم منه بقدر الف سنة من زمان الدنيا وللزمان المتأخر ان يكون كل يوم منه مساويا لخمسين
الف سنة منه فيكون ما اخبر به من الايام الستة حال الزمان المتقدم وفي ثانية حال الزمان المتأخر فلا بعد فيما يلوح من بعض الاشارات
المأثورة من انه تعالى كان قدر للزمان المتقدم اسابيع وسمى الايام منها بالاحد والاثنين والثلاثاء وهكذا الى السبت وكذلك قدر له شهورا
كل منها ثلثون يوما وسمى اولها بالمحرم او رمضان على اختلاف الروايات في ابتداء شهور السنة ومع هذا التقدير كان المجموع سنة كاملة موافقة للثلثمائة
وستين يوما ثم جعل ايام زماننا وشهوره موافقة لايام تلك الاسابيع والشهور في المبدأ والعدة والتسمية وقد يستأنس له بما في سورة
التوبة من قوله تعالى ان عدة الشهور عند الله اثنى عشر شهرا في كتاب الله يوم خلق السموات والارض منها اربعة حرم فيستقيم بذلك امثال ما ورد من انه تعالى
خلق الارض والسماء في يوم الاحد او خلق الملائكة في يوم الجمعة فلا يتوجه اشكال وجوب تأخر جميع الايام عن خصوص الاحد عن خلق السموات
ولا اشكال لزوم خلق الملائكة فيما تأخر عن المتأخر عنه من السموات والارض على ما مر في حديث الرضا عليه السلام ويستقيم به ايضا امثال ما ورد في ... ١٤

دحو الارض كان في ستة عشر وخمسين من عقبة بدون استبعاد انقباض المقدار [illegible] تقدم امتياز [illegible] الشهور بعضها عن بعض وانضباطها [illegible]

على دحو الارض وما يتبعه من خلق الانس والجن ايضا على خلاف اشارة ثم انه يلوح مما ذكره صاحب الملل والنحل ان قد جمعت اليهود على ان الله

لما فرغ من خلق السموات والارض استوى على عرشه مستلقيا على قفاه ووضع احدى رجليه على الاخرى فقالت فرقة منهم ان ستة الايام هي ستة الاف سنة

فان يوما عند ربك كالف سنة مما تعدون بالسير القمري وذلك مامضى من لدن آدم الى يومنا هذا وبه يتم الخلق ثم اذا بلغ الخلق الى النهاية ابتدا الامر ومن ابتداء

الامر يكون الاستواء على العرش والفراغ من الخلق وليس ذلك امرا كان ومضى بل هو في المستقبل اذا عددنا الايام بالالوف انتهى ان بعض الكتب السماوية

كالتورية كان متضمنا لاشارة الى ان المراد بالايام المذكورة فيها [illegible] والارض هو الايام الربانية ولكن اليهود لم يفطنوا لكونها [illegible] زمان الدنيا وتعددا

في تحريفها عن مواضعها بتطبيقها على بعض ازمنة الدنيا تصحيحا لما حولت لهم انفسهم من ان شريعة موسى هي ابدية الدوام وشروعه في التكليف حتى لا يلزمهم الاقرار

بنسخ شريعته سابقة مستقرة لاسلافهم وقرب منه على شريعتهم ايضا فافهم ويظهر مما ذكره محمد بن جرير الطبري في اوائل تاريخه انه على ذلك الايام بالايام الربانية امر معروف

بين اهل الاسلام ايضا من قديم الايام فاذا تامت في مدارج ما صورناه وبيناه يظهر لك ان السموات والارض وما بينهما المعبر عنها بالدنيا امر ته شتى مخلوق

من العقة هي الله على طبق خصوص استعداداته بالتدريج كما جرت به عادته تعالى في مدة مديدة هي على حساب ستة الاف سنة قمرية توافقه الستة ايام

من الايام الربانية فبعد تمام هذه المدة اخرج الشمرة وكان النبي صلى الله عليه تولدت كائنة بطالعة السرطان والكواكب في شرفها وقد اخذت الشمس والقمر في حركتهما

المقدرة لهما الموظفة بهما اليوم ولهذا وذلك كان عيد الجمعة ظاهر وجهه وزمان انصرام شهر محرم الحرام او رمضان المبارك عند ما مضت تسعمائة

وثمانية عشر وخمسة من زمان ولادته [illegible] وذلك ورد في حديث مرفوعا انه من انه كانت الشمس عند تكون نبينا في وسط السماء لانه علامة انتهاء الصدد

تصوير وضع نهار الايام التي لا الايام الربانية وما نحن فيه مبني عليها فلا يلزم الموافقة هذا هو مبدا عمر الدنيا واما مبدا خلقها في نطفتها

فمقدم عليه بقدر ما عرض من زمان حملها فكان مبدا الدنيا يوم الاحد من تلك الايام عن احد الشهور ولا شك بالضرب لنا من الدلالات القطعية

ان ايام الحمل ود او اجلا محدودا وتقريب احتمال انه كان قدر الحمل ستة اشهر من مبدا خلقها الى حلول اجلها سنة كاملة من السنين الربانية

فمجموع ستة الايام منها بازاء خلقها والباقية وهي ثلثمائة واربعة وخمسون يوما بازاء عمرها وانها كمال مساوية لثلثمائة واربعة وخمسين الف سنة

من السنين القمرية التي نوية يلوح ذلك من خطبة رواية في هذه اشارات من الصادقين عليهم السلام منها ما روي عن رسول الله صلعم في فضل الجهاد وانه

ان رباط يوم في سبيل الله خير من عبادة الرجل في اهله سنة ثلثمائة وستين يوما كل يوم الف سنة فان الذي يستفاد من الخصوصية لان قد قرن فيها الكلي من السنة

واليوم بان المراد بها خير السنة واليوم الدنيوي اذ لا سنة في الدنيا بعد البعد من الايام فانه لا يوافق شيئا من الشمسية والقمرية المعتبرتين

فيها ولا يوم من ايام الدنيا وهو انفا اذ ليس للامتداد من الزمان فيظن ان هذا التعبير كناية عن انه ما يتصور للرجل من العبادة وهو تمام زمان الدنيا

ومنها ما روي الصدوق في الفقيه ~~[illegible]~~ عن الصادق عليه السلام قال لكن له ان الناس يروون ان رسول الله صلعم ما صام من شهر رمضان

تسعة وعشرين يوما اكثر مما صام ثلثين قال عليه السلام كذبوا ما صام رسول الله صلعم الا تاما ولا تكون الفرائض ناقصة ان الله خلق السنة ثلثمائة وستين يوما

في عمر الدنيا

[illegible]

شعبان

وخلق السموات والارض في ستة ايام فجميع ايام الدنيا ثلثمائة وستون يوما لان السنة ثلثمائة واربعة وخمسون يوما وشهر رمضان ثلاثون يوما لقوله عز وجل ولتكملوا العدة
والعدة لا يكون الا تاما وشوال تسعة وعشرون يوما وذو القعدة ثلاثون يوما لقوله عز وجل وواعدنا موسى ثلاثين ليلة فالشهر هكذا ثم هكذا اي شهر تام وشهر ناقص وشهر
لا ينقص ابدا وشوال لا يتم ابدا ومنها ما روي عن النبي [illegible] قال [illegible] ستة ايام ثم اخبرنا عن ايام السنة
السنة ثلثمائة واربعة وخمسون يوما شعبان لا يتم ابدا ورمضان لا ينقص ابدا [illegible] ولتكملوا العدة وشوال تسعة
وعشرون يوما والمحرم ثلاثون يوما ثم الشهور بعد ذلك شهر تام وشهر ناقص الخبر ووجه دلالته [illegible] عن الايام الستة
[illegible] السنة [illegible] ثلثماة [illegible] فاما
[illegible] الايام الستة [illegible] ثلثماة واربعة وخمسين يوما [illegible]
[illegible] الايام الستة [illegible]
السنة [illegible] الايام الستة [illegible] السنة [illegible]
[illegible] السنة [illegible] الايام الستة المذكورة
[illegible] خلق الدنيا [illegible] السنة [illegible] الايام الستة [illegible]
على ان الايام المخترعة [illegible] ثلثماة وخمسين [illegible] الحكمة لا نهاية

[illegible] بالايام الستة [illegible] ايام السنة [illegible]
[illegible] الايام الستة [illegible] المذكورة [illegible]
[illegible] الايام الستة المخترعة [illegible]
فانه لو لم يقع [illegible] الايام [illegible] كما اخبرنا به.
[illegible] حكمته ومصلحته بلا شبهة ثم [illegible] السنة [illegible] ثلثمائة واربعة وخمسين يوما [illegible]
الكسر [illegible] النصف [illegible] في الحقيقة [illegible] ساعات [illegible] واربعين دقيقة [illegible]
[illegible] عمر الدنيا [illegible] ساعات [illegible]
[illegible] الايام الستة المخترعة [illegible] عمر الدنيا [illegible] زيادة [illegible]
[illegible] عمر الدنيا [illegible] هذا الوجه
[illegible] الاخبار المتقدمة [illegible] الصلوات الخمس [illegible]
والصلوة المغرب [illegible] عز وجل [illegible] آدم [illegible] عز وجل [illegible] ايام الدنيا [illegible]

اویا صارقه

٤٢ شرح حدیث ? نقل عن الرازی کلما کان شریفا فلا حقه ان یستغنی بنفسه و رحمته جعل المولی بالذات حاجة خلقه الیه اکثر و جوده اوسع و الحاجة
الیه اشد کالهواء للتنفس ثم الماء و هکذا کالملح و النار و غیر ذلک و لما کانت الحاجة الی رحمته و عفوه اشد و اکثر من الجمیع کثرة
فلا محالة تکون رحمته اوسع و اشمل و لذا اسبقت غضبه و وسعت کل شیء) حکمة : خرق عادت بخرق عادت [illegible] در هر کار
و هر مقصدده بر کیمسه ترقی فوق العاده [illegible] در مراتب نفس خواه رحمت و ریاضت خرق العاده [illegible] لازم [illegible])

٤٣ شرح حدیث ? نقل عن لطیف بعض ثقات العلماء [illegible] المازندرانی [illegible] الساکنین [illegible] الیات
ان [illegible] کان [illegible] النادر شاه و آقا محمد خان [illegible] کثرة [illegible] المسلمین فرأی لیلة فی المنام اوقات [illegible]
انه دخل الرواق المطهر فصادفه محمد خان [illegible] الی جانب الرواق فاذا بالنادر شاه جالس [illegible]
لم یلعننا فقال النادر [illegible] و لکن [illegible] فرق [illegible] دیده [illegible] و شنیده [illegible] الیوم [illegible]
اقول [illegible] امثال هذه الرؤیا و القضایا درس خاص لبعض [illegible] فتدبر)

٤٤ شرح حدیث ? [illegible] فان قیل [illegible] فی شهرة [illegible] الائمة [illegible]
قیل [illegible] طلب الشهرة [illegible] السلام عن [illegible] و لا طلب نفیس [illegible]
لیشتهر [illegible] و ذلک [illegible] ضعیف [illegible]
فهلک [illegible] فان کان [illegible] مجهول [illegible]

[illegible]

ص ۳۱۲ حقیقت کلام از حیث مراتب اطلاق و تقیید منطبق است با حقیقت کتاب و علم و وجود پس گوئیم مرتبه اطلاق کلام نیست مگر نفس که هوای مستنشق باشد این هوا اما اینکه بیرون نیامده از قلب هیولای کلام و مقام اطلاق اوست که تمام حروف در وی منطوی و مکنون است مانند جوهر مداد در دوات که حروف و کلمات در وی انطواء و کمون دارد و مانند علم اجمالی ذاتی کامنه در نفس ناطقه انسانی و علم اجمالی ذاتی در مرتبه ذات احدیت و مانند اعیان ثابته و ماهیات اشیاء و هیولای اولی و پس از این مرتبه اطلاق چون نفس از قلب بیرون آید و بتوسط لسان بمقاطع حروف برخورد و متعین شود بتعین حروف مقام برزخیت پیدا کند مانند مداد کتاب بمقدار صالح در قلم آید و قابل صورت حرف شود و مانند علوم نفس ناطقه در مرحلهٔ حصول فعلی برزخی بین الاجمال و التفصیل و مانند قلم اعلای کلی و مقام اسماء و صفات الهی که برزخیت بین علم اجمالی ذاتی و اقلام جزئیه تفصیلیه و مانند وجود انبساطی و نفس رحمانی که برزخ است بین وجود واجبی و وجودات خاصه امکانیه و پس از این مرتبه برزخیت رتبه و مقام کلام تفصیلی فعلی است که از فضای دهن بتعینات خاصه متعین شود و در لوح هوا وقع اسماع کند و مفهم معانی باشد مانند نقوش مداد به ورق منشور و مانند علوم الهیه که بتوسط قلم اعلی در عقول و الواح جزئیه و بلسان شرع ملائکه مقربین و بلسان حکمای مشائین عقول مجرده و مفارقات محضه و بلسان اشراقیین ارباب انواع و انوار قاهره و بلسان عرفاء مثال مطلق است جاری و بر الواح جزئیه قدریه و نفوس ناطقه انسانیه قائم گشته و مانند وجود انبساطی که بر هیاکل ماهیات خاصه تابش نماید و وجودات مقیده خاصه در این کتاب تکوینی هویدا شود انتهی ملخصاً

کتاب انیس الادباء و سمیر السعداء للسید المنیر نظام العلماء التبریزی

نفی ص ۲۹ فی شرح الصحیفه اعلم ان الذکر در جات اولها ان یکون باللسان مع غفلة القلب و هو اضعفها و لکن لا یخلو عن فائدة لانه ینبغی ان لا یترک اللسان ... ذکر اللسان مع خلو القلب عنه لا یخلو من فائدة لانه یمنعه من التکلم باللغو و یجعل اللسان معتادا بالخیر و قد یلقی الشیطان الیه ان حرکة اللسان بدون توجه القلب عیب ینبغی ترکه فاللائق بحال الذاکر ان یکفر تلبیه فی دفع الشیطان ... فاللائق بحاله ان لا یترک الذکر باللسان ... بجیبه بان اللسان آلة الذکر کالقلب و لا یترک احدهما بترک الآخر فان لکل عضو عبادة انتهی المقصود (

و فی ص ۱۲۴ فی شرح الدیوان گفته روح آفتاب‌پرست که بر بدن تابیده و نور او از روزن چشم و گوش و غیر آن پیدا است هرگاه که شخص چشم بچشم است بقصد اتصال خاص میان روح ایشان هست تا بدین گونه فلان نظر بفلان ... و این است سر محبت مردم در دو تن که ... در زوال در حین مفارقت انتهی (

و فیه ایضاً ص ۱۲۸ ما کتبه امیر تیمور الی بعض السلاطین اعلموا انا جند الله فی ارضه مخلوقون من سخطه مسلطون علی من حل علیه غضبه لا نرق لشاکٍ و لا نرحم عبرة باک قد نزع الله الرحمة من قلوبنا الخ (

فرق دقیق بین الکراهة من القضاء و الکراهة من المقضی فقد ... از جهت الطبع ... النفس ... قضاء ... حکیمی گفته مرا عجب آید از کسی که چندین مال بخرد و با خلق خوش بخرد ... از آزادگان ... عجب ... بیم ... میفرماید خوبان در این معامله تقصیر میکنند لولا الکمال ... صورة ممثلة او بهیمة مهملة (

۴۴

دده مرد دانشوران

شیخ ابوالقاسم برقعی خسوف قمر بواسطه حائل شدن زمین است ما بین ماه و آفتاب و کسوف شمس بسبب حائل شدن ماه است ما بین زمین و آفتاب و خسوف قمر همیشه در اواسط ماه واقع شود و کسوف آفتاب همیشه در اواخر ماه ولی لازم نیست که در هر ماه خسوف یا کسوف واقع شود

وسیله [illegible]

مرحوم میرزا سید ابوالقاسم دهکردی از علماء جامع و محقق عصر [illegible] و از [illegible] تالیفی دیده شد فارسی مسمی بوسیله المعاد است
مجالسی در ایام ماه مبارک در منبر صحبت میداشته بلکه از بعض مواضعش همینطور معلوم میشود در هر حال پس از مرور و تتبع از مجالس تعبیر و تقریرات
سید جلیل فقرات ذیل یادداشت شد در ص ۱۴۲ حدیثی نقل از مجلس نهم امالی صدوق که [illegible] مصحفش در باب [illegible]
و [illegible] توحید [illegible] ختم القرآن [illegible] شهر الله [illegible] در ص ۱۴۳
[illegible] (قائم) و عن انس بن مالک [illegible]
رسول الله [illegible] عن النبی صلی الله علیه و آله [illegible]
انه مات [illegible] عثمان بن مظعون [illegible]
[illegible] عثمان بن عفان [illegible] ص ۱۸۸ [illegible]
در [illegible] حکایتی [illegible] مصحفش نزول [illegible]
و حکایت [illegible] در اصفهان گفته) السید ابوالقاسم [illegible]
و قبره [illegible] اصفهان) [illegible] حیوانات شصت هزار است [illegible] نهصد و نود و هفت قسم [illegible]
قسم [illegible] در ص ۳۴۷ تقریب استدلال خوشی [illegible] تریاک کشیدن [illegible]
تلبیه [illegible]
[illegible] التوحید و النبوة و الامامة و الولایة [illegible]

نبیه [illegible]

نامهٔ دانشوران

فاالبقلاء ... بارضیه الکبری ... المرتبة التی ... عمارت سلطان ... الملوی العام) ابو الفرج ... مؤلف الاغانی کان کثیف طبعا بحیث صار ذلک منه تاریخیا کما نقل عنه المؤلف قضایا تستقذرها الطباع ومع ذلک کان لکثرة فضائله ندیما للمهلبی الوزیر الذی کان مثله فی ... لبنی امیه کمثل البرامکه فی بنی العباس وکان المهلبی فی طرف النقیض فی النظافة ... کان مشهد ... شئون ... عنده ... الشوربا ... ملعقة ... ملعقة ... ملعقة ... ومع ذلک کان یدرک ابا الفرج فی السفرة ... من سقوط اللقمة فی الغذاء ... فی ذلک الغذاء الی غیر ذلک

ابن تیمیه هو من اعاظم علماء العامه نظیر الفخر الرازی بل لعله کان ارفع منه بکثیر حیث ان ما ذکره مؤلف کتاب الفوق فی ترجمته لم نسمع ... فی حق الرازی وکان ... الحصر ... عند ... البصرة ... حیث انه ... شر ... وله مصنفات کثیرة ... عددها الی خمسمائة ومنها رد الامامیة حیث انه کان معاصرا للعلامة الحلی قدس سره وکان یوم موته یوما مشهودا من کثرة الزحام وتبرک الناس حتی لقطعات اعواد نعشه وقطعات ملابسه ... کان فی ... لکثرة ... ومع ذلک ... فی ... الی ... مرة ...

ابن الدرا کان من اشعر ادباء وقته فاضلا ... المعاصر ... الاختیار ... بالجمال کثیر الهیام ... ادق شعره و ...)

قال السید جعفر الکشفی فی کتابه اجابة المضطرین ... ولا سلاطین الشیعة فی ... السلطنة ... الشرع ... وقال فی ص ۱۵ ... الفلسفة ... الفلسفة ... الفلسفة ... الاخلاق ... الاخلاق ... الملک ...)

کتاب چهار چمن تصنیف عالم من العلماء الزردشتیه ... انه کان معاصرا الشیخنا البهائی ... وهو کتاب وضع لتقدیس ... العجم من السلاطین وابائهم وبناتهم ... رستم المعروف ... من الانبیاء والابناء ... من الاولیاء الکاملین والعلماء الراسخین والحکماء العاملین ... الجهال ... وفسر الآیات وتصرف فی المعقول والمنقول برایه وهواه ... واثبت نبوة زردشت ... بالجملة ... بالعلم ... الفخر الرازی ... فی ... العلوم ...

هر بخشی در فن شعر خانه نامیده میشود الفاظ پی‌در‌پی و فاصله نامند این هر دو بخش پس هر گاه بیت فاصله‌ی همه یک باشند ترجیع بند باشد و هر گاه ابیات
مختلفه قوافی باشد ترکیب بند باشد ——— و اما نثر در عبارت است از مقابل نظم بر سه قسم است محاوره و آن مکالمات معمولی است و خطابه
و آن عبارت فصیح مؤثری است که شخص سخنران بلیغ در امر مهمی به جماعتی القا نماید و کتابت و آن کتب و رسائلی دارد واقع است در برای حفظ یا تفهیم مطالب
نوشته میشود چنانچه معمول است و نثر هم گاه مسجع میشود و گاه مرسل کما هو ظاهر انتهی ما اردنا من تبیین منا)

منتظم ناصری

مدارس بلخ
مزار شریف بلخ

ص ۶۷ گوهرشاد آغا بانی مسجد معروف در مشهد و مدرسه در هرات زوجه شاهرخ میرزا بن امیر تیمور در روز نهم شهر رمضان ۸۶۱
بواسطه اتهام و شهرت به دوستی میرزا سلطان ابراهیم برادر میرزا سلطان ابوسعید بن سلطان میرزا محمد بن میرزا میرانشاه بن امیر تیمور مقتول شد
در هرات) ص ۷۸ میگوید از عجایب امور در این سال ۸۸۵ ظاهر شد اینکه شخص شمس‌الدین محمد نام که نسب به بایزید بسطامی میرساند
از کابل و غزنین به بلخ آمده به ملازمت بایقرا میرزا برادر سلطان حسین میرزا پادشاه بلخ رسیده و کتاب تاریخ بنظر بایقرا میرزا رسانید
که در زمان سلطان سنجر بن ملکشاه سلجوقی تألیف شده بود و در آن کتاب بعضی مرقد مطهر حضرت امیر [illegible] در قریه خواجه خیران
قرب بلخ در فلان نقطه واقع است بایقرا میرزا بقریه مزبور که ۳ فرسخی بلخ است رفته و در همان نقطه کندوکاو می‌نمایند که قبری
در میان آن است قبر را حفر میکنند لوح سفیدی از سنگ پیدا میشود بر آن نقش است — هذا قبر اسد الله اخ رسول الله
علی ولی الله — این فقره اسباب انقلاب خاطر همه میشود و خبر باطراف منتشر شده سلطان بلخ نیز حاضر و مشاهده میکند قبه رفیعی
با سایر لوازم ابنیه بر آن قبر بنا میکند و یکی از انهار بلخ را که معروف به نهر شاهی است وقف بر آن میکند و در اندک زمانی مردم
اطراف بقدری هجوم آورده و هدایا و نذورات میآورند و ابنیه مختلفه از دکاکین و رباطات و غیره در آن قریه بنا میکنند که از بزرگ‌ترین شهرهای مشرق
انتهی ملخصا این است مزار شریف که تاکنون که سنه ۱۳۴۹ است در نزد اهل سنت و جماعت صفحات شرق معروف است
ولی اهل نظر را پیداست که مزار بالاخره مجعول و لوح مزبور ساخته است زیرا که صفحه دلیلی نیست محکم نقل شده به اضافه
عدم اشکال عدم صحت عربیت عبارت و تاریخ نوشتن و عدم تعیین خط از کوفی و غیره و عدم ذکر مؤلف تاریخ و غیر ذلک مما لا یخفی

وبعبارهٔ دیگر شعریت شعر بسته بنه بوزن و قافیه و معانی شعری گاه در قالب نظم گنجانیده میشود و گاه در قالب نثر — و از اینجا تمیز داده میشود معانی
نظم و نثر ابهام دست آمده نظم در لغت بمعنی تألیف و ضم نمودن چیزی است بچیزی چنانکه گوئی جواهر منظومه و در اصطلاح بمعنی کلام موزون
مقفی است مانند قصائد و غزلیات — و نثر در لغت بمعنی پراکنده کردن است و در اصطلاح بمعنی کلام غیر موزون و غیر مقفی است مانند مقالات
و مکاتبات رسمی پس نظم و نثر ضد ان هستند که مورد اجتماع ندارند ولی شعر و نظم با یکدیگر گاهی جمع آیند چنین از این بیان معلوم شد
پس از آنکه شعر منظوم را دو قسم است یکی بر حسب لفظ و دیگر بر حسب معنی تقسیم اول عبارتست از قصیده و غزل و رباعی
و مسمط و قطعه و دوبیتی و مثنوی و ترجیع بند و ترکیب بند —— تقسیم دوم عبارتست از تغزل و تشبیب
و مدح و مرثیه و هجو و حماسه و وعظ و حکمت و مطایبه و وصف و حکایت و تعلیم و عتاب و شکوی
و غیر اینها از معانی مقصوده در دعوی میشود بر تنظیم اشعاری —— و از برای قصیده خصوصیات و عوارضی است که عبارتست
از حسن مطلع و مقطع و لطف تخلص و تأدب در طلب مطلوب و شریطه و مقتضب و محدود و نسیب و تشبیب چنانکه
توضیح هر یک ذکر میشود —— قصیده ابیاتی چندیست بر یک وزن و یک قافیه مشتمل بر مقصودی از مدح و مرثیه و غیر اینها
و بیت اول باید مصرع باشد یعنی وزن و حرف قافیه در هر دو مصرع متفق باشد مانند این شعر گشت عطا باغ از صبا
خاک شد مشک خیز و نافه گشا — ابیات قصیده هر چند کثرتش محدود نیست ولی حد اقلش را بعضی هفت و برخی پانزده گفته اند

ومُصرّع

شریطه ختم کردن قصیده است بدعای ممدوح —— و چنین بین شعرا مرسوم است که قبل از شروع در ذکر مقصود از قصیده
تغزل و غزل سرائی میکنند مناسب با مقصد اصلی که ذهن مستمع خوب حاضر شود لذا هر قصیده که خالی از این مقدمه باشد
آنرا مقتضب و محدود خوانند چنانکه آن تغزل بود در هر قصیده که هست نسیب و تشبیب گویند و معنی نسیب و تشبیب
نزدیک بیکدیگر است یعنی معاشقه با زنان و معاشقه با محبوبان و توصیف جمال آنان —— غزل ابیاتی چندیست بر یک وزن و قافیه
و مشتمل باشد بر معاشقه چنانکه در تشبیب گذشت و بیت اول مصرع باشد و عدد ابیات از هفت تا سیزده باشد و اگر تجاوز کند و به ۲۱ رسد آنرا
تغزل خوانند نه غزل —— رباعی در نزد بعضی آنرا ترانه خوانند یا دوبیتی چهار مصراع است بر یک وزن که غیر مصراع سوم در قافیه
متفق باشد که مطلع بیت اول مصرع و ثانی مقفی خواهد بود و ممکن است مصراع سوم با آن سه دیگر هم قافیه باشد و بعضی این رباعی را دوبیتی خوانند
گذارده اند که ذکرش لازم نیست —— مسمط تسمیط قصیده چنان است که هر پنج مصرع شعر یا هفت مصرع بود در قافیه
موافق گوید و مصرع ششم یا هشتم را مخالف در آخر قصیده مجزی و منقسم شده بچند قسمت در قافیه بندی ولی باید آن یک مصرعهای
مخالف با یکدیگر متفق القافیه باشند و چنین عددی در تقسیم تسمیطی معین نیست لذا مخمس میشود و مسدس و مثمن و غیره
نیز میشود —— قطعه ابیاتیست که بیت اول مصرع نباشد و عدهٔ آن نزد بعضی از ۱۲ تجاوز نکند —— مثنوی یا مزدوج ابیاتیست
که هر بیتی مصرع باشد —— ترجیع بند چنان است که قصیده را بچند بخش کنند و بخشها با یکدیگر متفق الوزن باشند و مختلف القافیه

[illegible]

ابن شهر آشوب صاحب کتاب المناقب کان فی عدد سبعین و خمسمائة من الهجرة کما صرح
نفسه فی ذیل خصائص النبی ص و نقل ره فی ضمن فضائل الامیر ع عند ذکر سابقته للعلوم
باللفظ سئل امیر المؤمنین ع عن الصنعة فقال هی اخت النبوة و عصمة المروة و الناس
یتکلمون فیها بالظاهر و انی لاعلم ظاهرها و باطنها الی ان قال فی جواب من قال زدنا یا امیر المؤمنین
لا زیادة فیها فان الحکماء القدماء ما زادوا علیه کیما یتلاعب بها الناس)

کتابخانه ... آستان قدس ...

آیة التحیة

در جلد اول تفسیر منهج الصادقین

در تفسیر کریمه و اذا حییتم بتحیة الخ گوید و باید دانست که مراد بتحیت همین سلام علیکم
نیست بلکه آن شامل هر تحیتی و بری و احسانی است و مؤید اینست روایة ما ثوره از
علی بن ابراهیم در تفسیر خود از صادقین علیهم السلام که ان المراد بالتحیة فی الایة السلام
و غیره من البر انتهی)

پس هفتاد مرتبه بگوید یا غفّار بعد بگوید اللهم بحق هذه الاسماء الحسنی وبحق
کرمك الخفی وبحق الاسم الاعظم ان تقضی حاجتی کن فیکون اللهم ما
قدرت لی من امر وشرعت لی فیه بتوفیقك وتیسیرك فتمم لی باحسن
الوجوه کلها واصلحها واصوبها فانك علی ما تشاء قدیر وبالاجابة
جدیر یا من قامت السموات والارضون بامره یا من یمسك السماء
ان تقع علی الارض الا باذنه یا من امره اذا اراد شیئا ان یقول له
کن فیکون فسبحان الذی بیده ملکوت کل شیء والیه ترجعون وصلی الله
علی سیدنا محمد وآله اجمعین الطیبین الطاهرین وسلم تسلیما کثیرا دائما
ابدا وفضلا کثیرا والحمد لله رب العالمین اللهم فرج همی واکشف غمی
واهلك عدوی بمحمد وآله اجمعین برحمتك یا ارحم الراحمین والحمد لله رب العالمین
تمه سیفی اللهم تقبل دعائی فی قضاء کل حاجتی بکل اسم هو لك
فی الارض والسماء ظاهرا وباطنا وبحق اسمك المکنون فی القرآن
وبحق اسمائك فی کل کتاب منزل لك من السماء آهیا شراهیا
اذونای اصباؤت وبحق عظمتك یا الله یا الله یا الله یا الله
۴۹ یا الله یا رب یا رب یا رب یا رب یا رب یا حی یا قیوم یا حی یا قیوم
یا

یا حی یا قیوم یا حی یا قیوم یا حی یا قیوم یا بدیع السموات والارض یا لا اله الا انت
وحدك لا شریك لك بسم الله الرحمن الرحیم کهیعص کفیت بسم الله الرحمن
الرحیم حمعسق حمیت ایاك نعبد وایاك نستعین وانت علام الغیوب
~~[illegible]~~ الله اکبر سه مرتبه لا اله الا الله والله اکبر الله اکبر ولله الحمد
بسم الله الرحمن الرحیم سبحان الله القادر القاهر القوی العزیز الجبار
المتکبر الحی القیوم بلا معین جز اظهر پس سه مرتبه لا اله الا الله محمد
رسول الله علی ولی الله حقا حقا تم

فلك الحمد على مكارمك التي لا تحصى عدد ما حفظه علمك وعدد ما وسعته
رحمتك وعدد ما احاطت به قدرتك واضعاف ما تستوجبه من جميع
خلقك اللهم فتمم احسانك علي فيما بقي من عمري كما احسنت الي فيما مضى
منه اللهم اني اسئلك واتوسل اليك بتوحيدك وتمجيدك وتحميدك
وتهليلك وكبريائك وكمالك وتكبيرك وتعظيمك ونورك ورأفتك
ورحمتك وعلمك وحلمك وعلوك ووقارك ووفائك ومنك
وبهائك وجمالك وجلالك وسلطانك وعظمتك وقوتك و
قدرتك واحسانك وغفرانك وامتنانك ورحمتك ونبيك و
وليك وعترتك الطاهرين ان تصلي على محمد وال محمد وان لا تحرمني رفدك
وفضلك وجمالك وجلالك وفوائد كراماتك فانه لا يعتريك
لكثرة ما قد نشرت به من العطايا عوائق البخل ولا ينقص جودك
التقصير في شكر نعمتك نعمك ولا تنفد خزائنك مواهبك المتسعة
ولا يؤثر في جودك العظيم منحك الفائقة الجميلة الجليلة ولا تخاف
ضيم املاق فتكدي ولا يلحقك خوف عدم فينتقص من جودك
فيض فضلك اللهم صل على محمد وال محمد وارزقني قلبا خاشعا
خاضعا ضارعا وبدنا صابرا ويقينا صادقا ولسانا ذاكرا ١٣
و

[illegible] اللهم [illegible]

وايمانا صحيحا وزهدا واسعا ودعاء مستجابا وعلما نافعا وخلقا
حسنا وولدا صالحا وسنا طويلا وعملا صالحا وعينا باكية وتوبة
مقبولة واسئلك رزقا حلالا طيبا واسعا ولا تؤمني مكرك ولا تنسني
ذكرك ولا تكشف عني سترك ولا تقنطني من رحمتك ولا تبعدني من كنفك
وجوارك واعذني من سخطك وغضبك ولا تؤيسني من رحمتك وروحك
ولا تسلط علي احدا من خلقك وكن لي انيسا من كل روعة ووحشة و
اعصمني من كل هلكة ونجني من كل بلية وآفة وعاهة واهانة وذلة
وعلة وقلة ومرض وبرص وفقر وفاقة وغصة ومحنة وشدة و
زلزلة ووباء وبلاء وطاعون وغرق وحرق وخرق وشرق وحر
وبرد وجوع وعطش وغي وغرة وضلالة في الدارين انك لا تخلف الميعاد
اللهم ارفعني ولا تضعني وادفع عني ولا تدفعني واعطني ولا تحرمني و
اكرمني ولا تهني وزدني ولا تنقصني وارحمني ولا تعذبني وانصرني
تؤثرني ولا تخذلني واسترني ولا تفضحني واثرني ولا تؤثر علي احدا في
امر الدنيا والاخرة وفرج همي واكشف غمي واهلك عدوي و
احفظني ولا تضيعني فانك على كل شيء قدير وبالاجابة جدير و
صلى الله على محمد واله اجمعين يا ذا الجلال والاكرام برحمتك تمت

امورك ماض ووعدك حتم اللهم انى احمدك فلك الحمد مثل ما حمدت به
نفسك واضعاف ما حمدك به الحامدون ومجدك به الممجدون
ووحدك به الموحدون وسبحك به المسبحون وكبرك به المكبرون
وهللك به المهللون وعظمك به المعظمون وقدسك به المقدسون
حتى يكون لك منى وحدى فى كل طرفة عين واقل من ذلك مثل
حمد جميع الحامدين وتوحيد اصناف الموحدين والمخلصين و
تقديس اجناس العارفين وثناء جميع المهللين والمصلين و
المسبحين ومثل ما انت به عالم وعارف وهو محمود ومحبوب و
محجوب من جميع خلقك كلهم من الحيوانات وارغب اليك من بركة
ما انطقتنى به من حمدك فما ايسر ما كلفتنى به من حقك واعظم
ما وعدتنى على شكرك ابتدأتنى بالنعم فضلا وطولا
وامرتنى بالشكر حقا وعدلا ووعدتنى عليه اضعافا ومزيدا
واعطيتنى من رزقك واسعا اختيارا ورضى [illegible]
وسالتنى منه شكرا يسيرا صغيرا اذ نجيتنى وعافيتنى من
جهد البلاء ولم تسلمنى لسوء القضاء والبلاء وجعلت ملبسى العافية
واوليتنى البسطة والرخاء وشرعت لى من الدين ايسر القول

[illegible]

والفعل وسوغت لى ايسر القصد وضاعفت لى اشرف الفضل
والمزيد مع ما وعدتنى به من المحجة الشريفة وبشرتنى به من الدرجة
الرفيعة واصطفيتنى باعظم النبيين دعوة وافضلهم شفاعة و
اوضحهم حجة وارفعهم درجة واقربهم منزلة محمد صلى الله عليه وآله وسلم
وعلى جميع الانبياء والمرسلين اللهم صل على محمد وآل محمد واغفر لى ما لا
يسعه الا مغفرتك ولا يمحقه الا عفوك ولا يكفره الا تجاوزك و
فضلك وهب لى فى ساعتى هذه ويومى هذا وليلتى هذه وشهرى هذا
وسنتى هذه يقينا صادقا يهون على مصائب الدنيا والآخرة و
احزانهما ويشوقنى اليك ويرغبنى فيما عندك واكتب لى عندك
المغفرة وبلغنى الكرامة من عندك واوزعنى شكر ما انعمت به على
فانك انت الله الذى لا اله الا انت الواحد الاحد المبدئ الرب الرفيع البديع
السميع العليم الذى ليس لامرك مدفع ولا عن قضائك ممتنع واشهد انك
انت الله الذى لا اله الا انت ربى ورب كل شىء فاطر السموات والارض
عالم الغيب والشهادة الكبير المتعال اللهم انى اسئلك الثبات فى الامر
والعزيمة على الرشد والشكر على نعمك واسئلك حسن عبادتك وتوفيق

[illegible]